

فرهنگ و اقتصاد

محمدرضا برات نژاد

اردیبهشت ۱۳۹۱

فهرست مطالب

فصل اول : درباب اقتصاد

فصل دوم : درباب فرهنگ

فصل سوم : تاریخ اندیشه درباب اقتصاد و فرهنگ

فصل چهارم : بررسی آراء صاحب نظران

۱- آدام اسمیت

۲- کارل مارکس

۳- لوئی آلتوسر

۴- گرامشی

۵- ماکس وبر

۶- پارسنز

۷- الوین تافلر

فصل پنجم : نسبت های مختلف میان اقتصاد و فرهنگ

- سرمایه اجتماعی و اقتصاد

- دین و اقتصاد

- اسلام و اقتصاد

- نگاهی به برخی آموزه های اسلام

فهرست منابع و مآخذ

بسمه تعالی

مقدمه : فرهنگ و اقتصاد دوضلع از اضلاع جامعه اند که بایکدیگر در تعامل بوده وازیکدیگر تاثیرمییپذیرند . برخی ازجامعه شناسان همچون مارکس بر نقش اقتصاد تاکیدورزیده وآن راتعیین کننده وضعیت فرهنگی جامعه دانسته اند وبرخی دیگرهمچون ماکس وبربراهمیت بیشترفرهنگ انگشت تاکیدنهادده گواينکه همچون مارکس برای آن نقش تعیین کننده قائل نبوده ولی اهمیت آن رااحتمالابیشتر از اقتصاددانسته اند وبرخی دیگرهمچون پارسنزاین دورادر ارتباط مستمر دانسته که بایکدیگررابطه داده - ستانده دارند . دراین کتاب به شرح دادوستدهای مختلف وتاثیروتاثرهای این دوپرداخته ودر قالب فرهنگ به بیان ارتباط اموری همچون دین وسرمایه اجتماعی با اقتصادخواهیم پرداخت .

فصل اول : درباب اقتصاد

تعریف اقتصاد :

کلمه اقتصاد (economics) دراصل ازیک کلمه یونانی گرفته شده است و به معنی تدبیرمنزل میباشد . دلیل اطلاق این معنی براین کلمه نیزاین بوده است که دریونان قدیم خانه(منزل) مرکزفعالیت اقتصادی بوده است ومسئول خانه مسئولیت تامین احتیاجات خانه ازقبیل غذا ، پوشاک ومسکن رابرعهده داشته است . ازآن زمان به بعدعلم اقتصادبه مثابه یکی ازعلوم اجتماعی است که درزمینه تولیدوتوزیع ومصرف بحث میکند . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۱)آدام اسمیت(Adam Smith) (پدرعلم اقتصاد)میگوید: اقتصاد عبارت است ازتحقیق درباره ماهیت وعلل ثروت ملل .

ازمنظردیویدریکاردو(David Ricardo) :اقتصادمسئله توزیع درآمدوثروت رابه بحث میگذارد.شایددلیل عمده این نوع دیدگاه ظهوردوطبقه مرفه وناچیز وعمیق شدن شکاف طبقاتی بوده است . جان میناردکینز(John Minard Keynz) ازعلمای اقتصاد درزمان بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ که اقتصاد دنیابارکودمواجه بودوموضوع اقتصاد را جستجووکشف قوانین حاکم براشتغال کامل درسطح جامعه دانست . باتئوریهای این دانشمنداقتصاد دنیارکودوبحران راپشت سرگذاشت وبر مشکلات غلبه یافت . پل ساموئلسن(Paul Samulson) که ازعلمای اقتصاد درعصرحاضر است تعریف نسبتا جامعی از اقتصادارائه داده است . ازنظراو اقتصاد عبارت از بررسی روشهایی است که بشرباوسیله یابدون وسیله پول برای به کار بردن منابع کمیاب تولید به منظور تولید کالاهاوخدمات درطی زمان وهمچنین برای توزیع کالاها وخدمات بین افراد وگروههای موجوددرجامعه به منظورمصرف درحال وآینده انتخاب میکند . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۱-۱۲)

دو نوع علم اقتصاد :

از اواخر قرن نوزدهم به بعد ، دست کم ، دو نوع علم اقتصاد وجود داشته است . یکی همان اقتصاد رسمی است که همه مامیشناسیم و به معنای صرفه جویی یا رفتار مقتصدانه است . نوع دیگر همان سنت بنیادی در علم اقتصاد است که بر مطالعه اقتصاد متمرکز است : آن بخشهای جامعه که تضمین کننده تولید ، مصرف و توزیع کالاها و خدماتند . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۵) .

اقتصاد خرد و کلان :

در یک تقسیم بندی علم اقتصاد به دوشاخه اصلی تقسیم میشود . اقتصاد خرد (Microeconomics) و اقتصاد کلان (Macroeconomics) .

اقتصاد خرد یا ذره ای رفتار و روابط بین واحدهای انفرادی را مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد. واحدهای انفرادی شامل اشخاص یا سازمانهای تولیدی است که اصطلاحاً بنگاه اقتصادی نامیده میشود . به این ترتیب تئوری اقتصاد خرد یا تئوری قیمت چگونگی رفتار واحدهای انفرادی اقتصادی نظیر: مصرف کنندگان ، خانوارها ، دارندگان منابع تولیدی ، فروشندگان ، سازمانهای تولیدی ، مثل شرکتهای تولیدی را مورد بحث قرار میدهد . موضوعاتی از قبیل : نحوه تنظیم مخارج یک خانوار ، چگونگی به حداکثر رساندن سود یک موسسه تولیدی یا... در اقتصاد خرد مورد بحث و بررسی قرار میگیرد . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۲)

در مقابل اقتصاد کلان شاخه ای از علم اقتصاد است که به بحث و بررسی در زمینه متغیرهای اصلی اقتصاد از قبیل اشتغال ، سطح عمومی قیمتها ، تورم و... میپردازد . به عبارت دیگر اقتصاد کلان یک نوع کلی نگرانی به مسائل اقتصادی است ، از این جهت موضوعاتی که در اقتصاد کلان مطرح میشود متفاوت از موضوعات اقتصاد خرد میباشد . از جمله موضوعات مورد بحث در اقتصاد کلان میتوان از مصرف ، بیکاری ، سرمایه گذاری ، سیاستهای پولی و مالی و نیز بحث های مربوط به درآمد ملی نام برد.... علاوه بر موارد یاد شده بخش خارجی اقتصاد مثل صادرات و واردات و نیز مالیاتها و سوبسیدها از جمله مواردی هستند که در درآمد ملی به نحوی اثر گذار بوده ، بنابراین در این بخش از اقتصاد و در مطالعه و بررسی قرار میگیرند . تئوریهای رشد و توسعه نیز بخش دیگری از مباحث اقتصاد کلان را شامل میشود . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۳)

اقتصاد اثباتی و دستوری :

در یک تقسیم بندی دیگر میتوان اقتصاد را به دو بخش اقتصاد اثباتی و دستوری تقسیم نمود . اقتصاد اثباتی یا اقتصاد مثبت (positive Economics) با آنچه که وجود دارد سروکار دارد . اما اقتصاد دستوری یا هنجاری (Normative Economics) با آنچه که باید باشد مواجه است و آنها را مورد بحث قرار میدهد .

اقتصاد اثباتی به دلیل ماهیت بحث فاقد مسائل اخلاقی و قضاوت‌های ارزشی است بلکه مبتنی بر واقع نگری است و از این نظر بر پایه تجربه و آمار بنا شده است. برای تبیین واقعیت در این بخش از علوم مختلف استفاده میشود و از طرفی بایشرفت علوم و تکنولوژی این بخش از اقتصاد به طور مرتب در حال تغییر و پیشرفت است و تئوریهای جدیدی مطرح میشود. (لطفعلی پور، ۱۳۸۶: ۱۳)

نظریات اثباتی اقتصاد، نظریه های انتخاب عقلانی هستند. طبق این رویکرد، رفتار به عنوان نتیجه یک انتخاب عقلانی نظریه پردازی میشود. یک انتخاب، عقلانی است، اگر فقط اگر برخی کارکردهای معهودی نظیر مطلوبیت یا اندازه های قابل محاسبه ای نظیر سود را افزایش دهد. برای مثال براساس نظریه اقتصادی خانوار یا بنگاه، انتخاب این که یک واحد از کالایی تولید یا مصرف شود، عقلانی است، اگر فقط اگر سودنهایی خانوار یا بنگاه بیشتر از هزینه نهایی باشد. نظریا انتخاب عقلانی بر این پیش فرض مبتنی است که انتخاب های یک عامل همواره عقلانی است. (مایکل رووورت، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

اما اقتصاد دستوری با تکاپریافته های تجربی، حاوی قضاوت‌های ارزشی و دستورالعمل‌های راهنماست و در خصوص چگونگی مسائل اقتصادی بحث و خوب و بد را تعیین میکند (لطفعلی پور، ۱۳۸۶: ۱۳)

رابطه اقتصاد اثباتی و دستوری (هنجاری):

اقتصاد هنجاری برخلاف اقتصاد اثباتی تلاش دارد تا هم علم ابزارها و هم علم اهداف باشد. تفاوتی که میان اقتصاد اثباتی و هنجاری در هدف وجود دارد اینست که با آنچه که به قیاس سیاست موسوم است نشان داد. این قیاس بدین صورت است:

(۱) الف علت ب است

(۲) ب مطلوب است

(۳) الف را انجام بده

نتیجه قیاس رهنمودی برای عمل است که سیاست گذاران به دنبال آن هستند. قضیه نخست ابزارها را بیان میکند. این قضیه به سیاست گذار میگوید که الف علت ب است در نتیجه الف ابزاری برای ب است. قضیه دوم اهداف را بیان میکند و به سیاست گذار میگوید که ب هدفی مناسب یا ارزشمند است. سیاست گذار از قضایای یک و دو میتواند تصمیم بگیرد که چه کاری انجام دهد. (مایکل رووورت، ۱۳۸۹: ۱۹۰)

هدف اقتصاد هنجاری کمک به سیاست گذاران برای تامین یا طراحی مفهومی از رفاه یا بهزیستی انسان است. اقتصاددانان در پی گیری این هدف از گزاره نخست قیاس سیاست فراتر میروند تا معیارهای رفاه را برای سیاست گذاران بسازند تا آنها برای ارزیابی اهداف یا نتایج بدیل و دفاع از گزاره دوم قیاس سیاست از آن استفاده کنند. (مایکل رووورت، ۱۳۸۹: ۲۱۸)

نفع انگاری قدیمی ترین شکل اقتصادهنجاری است و برداشت های مختلفی از نفع انگاری وجود دارد که در نحوه تشخیص بهزیستی یارفاه بایکدیگر اختلاف دارند. در یک برداشت، رفاه فاعل به واسطه امیال واقعی اش تشخیص داده می شود. یعنی امیال وی معیاری است که اقتصاددان به واسطه آن درباره وی قضاوت میکند و رفاه بامیزان امیال برآورده شده، سنجیده میشود. در برداشت دیگری، تمایزی میان آنچه فاعل طلب میکند و آنچه مطلوب است، برقرار میشود و رفاه فاعل براساس دستیابی به آنچه مطلوب است، تشخیص داده میشود. در برداشت دوم اقتصاددانان قضاوت های خود درباره آنچه مطلوب است را جانشین مطلوب های فاعلان مورد مطالعه اش میکند و لذا ارزش های خود را در معیار رفاه وارد میکند. (مایکل روورت، ۱۳۸۹: ۲۱۹)

محورهای فعالیتهای اقتصادی :

فعالیتهای اقتصادی حول سه محور میباشد :

۱- خواسته های انسانی : خواسته های انسان در واقع محرک اصلی فعالیتهای اقتصادی است. این خواسته ها از دو ویژگی عمده برخوردارند.

الف) متنوع و گوناگون میباشد، تنوع در نیازهای انسانی به حدی است که برای آن حدودمرزی نمیتوان قائل شد. گرچه نیازهای اساسی بشر حول ۵ محور اصلی خوراکیها، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش میباشد اما هریک از این محورها خود به اجزاء کوچکتر و جزئی تری تقسیم میشود که بسیار زیاد و متنوع میباشد.

ب) نامحدودی خواسته های انسان به این معناست که اصولاً انسانها از مصرف کالاها و خدمات سیری ناپذیرند و هرچه بیشتر از امکانات مادی برخوردار باشند باز هم تمایل به داشتن بیشتر دارند (لطفعلی پور، ۱۳۸۶ :

(۱۴)

۲- منابع تولیدی : منابع تولیدی شامل کلیه واردی اعم از نیروی کار و منابع مختلف دیگر است که در تولید

کالاها و خدمات به کار برده میشود. اهم منابع تولیدی شامل منابع انسانی و منابع غیر انسانی میباشد.

الف) منابع انسانی : شامل نیروی انسانی بامهارتهای مختلف و مدیریت میباشد، یعنی عامل انسانی علاوه بر کارهای دستی و بدنی، آن دسته از تلاشهای فکری را نیز که در فعالیتهای تولیدی به کار گرفته میشود در بر میگیرد. بخشی از منابع که کاریدی را انجام میدهد به سه سطح نیروی انسانی ماهر، نیمه ماهر و مبتدی تقسیم میشود. بخش دیگر مدیریت است که فعالیتهایی از قبیل برنامه ریزی، سازماندهی، نظارت و کنترل بر فرایند تولید را انجام میدهد.

ب) منابع غیرانسانی : شامل کلیه منابع تولیدی غیرانسانی است که در تولید کالاهای مختلف به کار گرفته میشود . از جمله منابع غیرانسانی میتوان از ساختمانهای مختلف ، ماشین آلات ، زمین ، منابع معدنی و غیره که در اصطلاح اقتصادی به آن سرمایه اطلاق میشود نام برد . بخشی از این منابع جزء منابع خدادادی (Endowment) میباشد که بشر در ایجاد آنها نقشی نداشته است و از آنجا که این مجموعه منابع در زمین یافت میشود لذا زمین بعنوان یک منبع تولیدی نامیده میشود . بخش دیگر از منابع تولیدی خود حاصل تلاش و فعالیت بشر است که به صورت ابزار تولید ، سرمایه و تکنولوژی تبلور یافته و برای تولیدات مورد استفاده قرار میگیرد . از جمله ویژگیهای منابع تولیدی میتوان به این موارد اشاره کرد : محدود بودن منابع تولیدی ، تغییر پذیری ، ترکیب نسبتهای متفاوت در تولید کالاهای مختلف . به این منابع کمیاب منابع اقتصادی میگویند . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۵)

۳- روشهای تولیدی : روش تولید فرایندی است که مواد اولیه و واسط را برای تبدیل به کالاها و خدمات مصرف مینماید . روش تولید در واقع نحوه و تکنیک تولید است که نیازمندیهای انسان را تامین میکند . روشهای تولید کالاهای متفاوت و متنوع میباشد..... بر اساس تحلیل هزینه - فایده روشی که حداقل هزینه تولید را در پی داشته باشد انتخاب میشود (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۵)

دو گروه عمده در فعالیتهای اقتصادی :

اگر بخواهیم مجموع فعالیتهای اقتصادی را خلاصه نماییم ، میتوانیم دو گروه عمده در آن بباییم : ۱- مصرف کنندگان ۲- تولید کنندگان . ارتباط تولید کننده و مصرف کننده بوسیله دوازده بازار برقرار میگردد : بازار اول مربوط به کالاها و خدمات بوده که در آن مصرف کنندگان در قبال پرداخت پول از کالاها و خدمات تولیدی استفاده میکنند . بازار دوم تولید کنندگان هستند که با پرداخت پول به صورت اجاره بها ، حقوق و دستمزد از سرمایه های انسانی و سایر عوامل تولید برای تولید بهره میبرند .

منظور از مصرف کنندگان کلیه افراد ، اشخاص و واحدهای جامعه که متقاضی مصرف انواع کالاها و خدمات در جامعه میباشد . تولید کنندگان شامل کلیه موسسات تولیدی اعم از کارخانجات ، مزارع و واحدهای خدماتی که در آنها تولید صورت میگیرد . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۶)

کمیابی :

واژه کمیابی (Scarcity) به معنای محدود یا اقتصادی بودن در برابر نامحدود یا رایگان بودن میباشد. مسائل اقتصادی به این دلیل حادث میشوند که از یک طرف خواسته ها و نیازهای افراد نامحدود است و از طرف دیگر منابع برای ارضای آنها محدود میباشد. اگر منابع محدود نبود دیگر فقر و غنا معنی نداشت و اختلافات طبقاتی پدید نمی آمد. کمیابی منابع اقتصادی مسئله تخصیص یا انتخاب را پیش می آورد و انتخاب هر کالا انتخاب کالاهای دیگر را برای فرد دیگران محدود میکند. همزمان نمیتوان از همه کالاهای به میزان دلخواه استفاده کرد. (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۷)

وظایف اصلی هر سیستم اقتصادی :

هر سیستم اقتصادی باید به چند سوال پاسخ دهد:

- ۱- چه کالاهای و خدماتی و به چه میزان باید تولید گردد ؟
- ۲- چگونه و با چه روشی باید کالاهای و خدمات را تولید نمود ؟
- ۳- روش توزیع کالاهای و خدمات در جامعه چگونه باشد ؟

۱- مکانیسم قیمت ها در نظام سرمایه داری به سوالات فوق پاسخ میگوید و در واقع هدایتگر جریانهای اقتصادی است. در این نظام مکانیسم قیمت ها تعیین کننده نوع تولید است. کالاهایی تولید میشوند که مصرف کننده حاضر به پرداخت قیمتی باشد که حداقل هزینه های تولید را جبران نماید. پرداخت قیمت بیش از حداقل مشوق تولید کننده است، کاهش قیمت به منزله عدم مطلوبیت کالا در بین مصرف کنندگان و در نتیجه کاهش عرضه کالا را به دنبال خواهد داشت. در اقتصاد برنامه ریزی یا نظام اقتصاد سوسیالیستی این عمل به وسیله کمیته برنامه ریزی انجام میشود گرایش عمومی و غالب در جهان امروز به سوی اقتصاد مختلط است یعنی تلفیقی از دخالت دولتها و انگیزه های فردی در آن به چشم میخورد. (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۱۸)

۲- چگونه باید تولید کرد ؟ چگونه جامعه میتواند عوامل مختلف تولید (زمین ، سرمایه و...) را برای تولید ترکیب نماید ؟ معمولاً یک کالای بخصوص را میتوان با ترکیبات مختلف عوامل تولید به دست آورد. جواب سوال فوق نیز در نظام سرمایه داری به مکانیسم قیمت ها پاسخ داده میشود. بهترین روش روشی است که کمترین هزینه را داشته باشد. قیمت عوامل تولید سهم و میزان استفاده از آن را در فرایند تولید تعیین میکند. در یک اقتصاد برنامه ریزی متمرکز پاسخ این سوال نیز به کمیته برنامه ریزی ارجاع میشود. کمیته برنامه ریزی با توجه به استراتژی بلند مدت کشور روش تولیدی متناسب با امکانات و قابلیت های موجود را تعیین میکند. به این ترتیب میزان استفاده از سرمایه و نیروی انسانی در هر فرایند تولیدی مشخص میشود.

۳- چگونه کالاهای تولیدشده بین افراد مختلف اجتماع توزیع میشود؟ این مسئله نیز در نظام سرمایه داری به وسیله مکانیزم قیمتها حل میشود. توزیع کالا و خدمات رابطه مستقیمی با درآمد اقشار مختلف دارد. جواب این مسئله در نظام اقتصاد با برنامه ریزی متمرکز از طریق کمیته برنامه ریزی با جیره بندی و توزیع کالا بزرگ حل شده است.

پاسخ نظام اقتصادی اسلام به سوالات فوق به ترتیب زیر است: به نظر میرسد با توجه به دیدگاه اسلام از بشر و نیازمندیهای او در مرحله اول کالاها و خدماتی که نیازهای اولیه و ضروری او را تشکیل میدهد و به میزانی که حداقل نیازها تامین شود باید تولید گردد. این امر ممکن است الزاماً با آزادی قیمتها تحقق نیابد. از این نظر ضرورت برنامه ریزی در تولید بعضی از کالاها به چشم میخورد. در زمینه روش تولید نیز اگر اصول و چارچوبهای تعیین شده از سوی مکتب اسلام رعایت شود روش حداقل هزینه روش عقلایی به نظر میرسد اما در زمینه هایی که این روش منجر به خطرات فساد شرافت انسان و استثمار نیروی انسانی گردد، به نظر میرسد که اسلام این روش را در این موارد نخواهد پذیرفت زیرا در اسلام حفظ اصالت انسان و شرافت او مهم است و نباید در چرخه تولید فراموش شود. در خصوص نحوه توزیع کالاها و خدمات نیز دیدگاه اسلام توزیع عادلانه امکانات و کالاهای تولیدشده در حد رفع فقر و محرومیت است. لکن با توجه به قابلیتها، استعدادها و تلاش و کوشش افراد، آنهایی که زحمت بیشتری متحمل شده و درآمد بیشتری به دست آورده اند، مستحق بهره مندی از مواهب بیشتری هستند. (لطفعلی پور، ۱۳۸۶: ۱۹)

تئوری رفتار مصرف کننده:

جهت ورود به بحث اصلی توضیح چند مفهوم ضروری مینماید:

- مطلوبیت: مطلوبیت (Utility) عبارت است از رضایت خاطری که از مصرف مقداری کالا یا خدمتی به دست می آید. مصرف کننده به این علت کالایی را تقاضا میکند که از مصرف این کالا رضایت یا مطلوبیت کسب کرده باشد. چنانچه مصرف کننده به خرید و مصرف کالا ادامه دهد مقادیر اضافه شده به مطلوبیت او را مطلوبیت کل (Total Utility) مینامیم. پس مطلوبیت کل عبارت است از جمع کل مطلوبیتی که از مصرف مقادیر مختلفی از کالاها و خدمات به دست می آید. با افزایش میزان مصرف از هر کالا یا خدمت، میزان مطلوبیت کل نیز افزایش می یابد اما این افزایش بسته به نوع کالا تا نقطه مشخصی ادامه دارد و زمانی میرسد که مصرف واحدهای اضافی نه تنها به مطلوبیت مصرف کننده اضافه نمیکند بلکه ممکن است مطلوبیت کل او را نیز کاهش دهد. نقطه حداکثر مطلوبیت را نقطه اشباع میگوییم. (لطفعلی پور، ۱۳۸۶: ۲۵)

- مطلوبیت نهایی : مطلوبیت نهایی (Marginal Utility) عبارت است از مطلوبیت آخرین واحد . به عبارت دیگر، میزان تغییر در مطلوبیت کل به ازای تغییر در یک واحد از کالای مصرفی . معمولاً مطلوبیت نهایی با شروع مصرف از یک کالا باروند صعودی افزایش می یابد . به این معنی که با افزایش مصرف از یک کالا در مراحل اولیه واحدهای اولیه پس از دیگری به نسبت بیشتری میزان مطلوبیت را افزایش میدهد . در این ناحیه منحنی مطلوبیت نهایی صعودی است . پس از مقدار اندکی مصرف ، مرحله ای میرسد که مطلوبیت واحدهای بعدی به مرور کاهش می یابد . و پس از مدتی مطلوبیت نهایی به صفر می رسد . به تدریج که نیازها ارضاء میگردد از مطلوبیت هر واحد آن کاسته میشود . در حد اشباع از کالا مطلوبیت نهایی به صفر میرسد . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۲۶)

اصول رفتار عقلانی :

در صورتی که مصرف کننده چند اصل منطقی را رعایت کند ، میتواند سبدهای کالاهای مختلف را طبقه بندی نماید ، و بین آنها تمایز قائل شود این امر ، رجحان های مصرف کننده را مشخص میکند . اصول رفتار عقلانی عبارتند از :

۱- اصل انعکاس پذیری (Reflexibility) : مصرف کننده هیچ سبد را به خودش ترجیح نمیدهد یعنی اگر دوسبد یکسان پیش روی داشته باشد در انتخاب آنها بیتفاوت است .

۲- اصل قانع نشدن یا عدم اشباع نیازها (Non satiation) : به این مفهوم است که مصرف کننده بیش رابه کم ترجیح داده و هیچگاه سیر نمیشود

۳- اصل انتقال پذیری (Transibility) : اگر مصرف کننده سبد a را بر b ترجیح دهد و سبد b را بر c ترجیح دهد لزوماً باید سبد a را بر c ترجیح دهد : اگر $a > b$ و $b < c$ آنگاه $a > c$

۴- اصل کامل بودن (Completeness) : اگر دوسبد a و b را داشته باشیم ، مصرف کننده در یکی از سه حالت قرار خواهد گرفت . سبد a را بر سبد b ترجیح میدهد . سبد b را بر سبد a ترجیح میدهد . بین دوسبد a و b بی تفاوت است . با رعایت اصول فوق مصرف کننده قادر است سبدهای مصرفی کالاها را طبقه بندی کند (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۳۲)

نظریه تقاضای مصرف کننده :

- ۱- روش مطلوبیت : مصرف کننده در رفتار مصرفی خود در پی به حداکثر رساندن مطلوبیت خود است . در رفتار مصرف کننده باید به این پرسش پاسخ داد که مصرف کننده چه مقدار از کالاها و خدمات را باید به مصرف برساند تا مطلوبیت او حداکثر شود ؟ بسته به اینکه مصرف کننده چقدر درآمد دارد میتواند از مجموعه های متفاوت کالاها و خدمات بهره مند شود . بنابراین میزان درآمد مصرف کننده یک عامل مهم و محدود کننده در رفتار او میباشد . قیمت کالاها و خدمات نیز محدودیت دیگر مصرف کننده است . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۳۴)
- ۲- روش بیتفاوتی مطلوبیت : (کالاهایی که دارای مطلوبیت یکسانی هستند) :

- اشکال خاص بیتفاوتی مطلوبیت :

- الف - دو کالای مکمل : دو کالا را وقتی مکمل میگویند که مصرف توام آنها برای رفع یک نیازمندی لازم باشد . به عبارت دیگر افزایش مصرف یک کالا برون تغییر در افزایش کالای دیگر ارضاء او را افزایش ندهد . مثل چای و قند یا شکر . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۳۹)
- ب - دو کالای جانشین : دو کالا را جانشین گویند در صورتی که هر دو بتوانند یک نیازمندی را رفع کنند : مثل قند و شکر ، انواع نان به جای هم ، انواع روغن ها و ... هنگامی جانشینی کامل است که دو کالا بدون هیچگونه تغییری در ارضاء بتوانند جانشین هم شوند . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۴۰)
- ج - بیتفاوتی ناشی از سلیقه های خاص یا فرهنگ : برای گروهی از مصرف کنندگان برخی کالاها و خدمات به علت سلیقه های خاص آنان نامطلوب شناخته میشود . بعضی از کالاها و خدمات بدلائل جسمانی یا مذهبی تحریم میشود . در این صورت تابع مطلوبیت مصرف کننده متاثر از دیگر کالاها میشود . (لطفعلی پور ، ۱۳۸۶ : ۴۲)

فصل دوم : درباب فرهنگ

تعاریف فرهنگ :

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که از آن تعاریف مختلفی از سوی دانشمندان مختلف رشته های مردم شناسی و جامعه شناسی به عمل آمده است . اما این تعاریف رامیتوان در دو دسته تعارف کلی و وسیع و تعاریف محدود جای داد .

الف- تعاریف کلی و وسیع :

تعاریف مردم شناسان در این دسته جای میگیرد که ه ، زندگی بشر را در قالب فرهنگ میدانند . در این تعاریف هر چه محصول زیست اجتماعی بشر است فرهنگ است . به عنوان مثال تایلوریکی از معاریف مردم شناسان فرهنگ را چنین تعریف میکند «کلیتی پیچیده شامل دانش ، عقاید ، هنر ، اخلاقیات ، قانون ، عرف و هر نوع قابلیت و عادت که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب میکند این تعاریف از تمرکز معنایی برخوردار نیستند و پایدانی غیر بسته دارند . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۶) »

در معنایی گسترده تر فرهنگ عبارت از همه فراورده ها و تولیدات انسانی است که در مقابل فرایندها و تولیدات طبیعت قرار میگیرد . حتی اگر این معنار اگسترش بیشتری بدهیم طبیعت نیز جزئی از فرهنگ میشود زیرا طبیعت به عنوان مفهوم ، برداشتی انسانی و انتزاعی است و از این رومانند دیگر پدیده های فرهنگی دارای تاریخ است . مثلاً کلودلوی اشتروس مردم شناس ساختارگرایی فرانسوی بر آن است که تمایز میان فرهنگ و طبیعت نارساست . وی در کتاب ساختارهای اولیه خویشاوندی طبیعت را بعنوان حوزه ای کلی ، خودجوش و خودسامان تعریف میکند که وابسته به هیچ نظام هنجاری نیست ، در مقابل فرهنگ حوزه ای وابسته به منظومه ای از هنجارهای اجتماعی انتظام بخشی است که از جامعه ای به جامعه دیگر تفاوت میکند . با این حال وی در تحلیل قاعده منع زنا با محارم در جوامع انسانی نشان میدهد که چنین تمایزی میان فرهنگ و طبیعت نارساست زیرا قاعده مذکور هم کلی و طبیعی و هم هنجاری و فرهنگی است . به طور کلی هر فهمی از طبیعت فهمی فرهنگی و انسانی است و طبیعت فی نفسه خارج از چارچوب های فرهنگی شناخته شدنی نیست و از همین رومیتوان گفت که حتی علوم طبیعی هم علوم انسانی و فرهنگی هستند . (بشیریه ، ۱۳۷۹ : ۸)

ب - تعاریف محدود :

برخی دیگر از تعاریف محدودیتی را برای حوزه فرهنگ قائلند. توجه به معانی مشترک میان انسانها و نیز باورها و ارزشها نقطه توجه بیشتر این تعاریف است. گیرتس فرهنگ را « الگوی معانی انتقال یافته به لحاظ تاریخی که در نمادهای معنیت می یابد (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۱۷) » میداند و اینگلهارت بر این باور است که « فرهنگ بعدذهنی نهادهای جامعه است. یعنی باورها، ارزشها، دانش و مهارتهایی که مردم جامعه ای خاص به آنها ماهیتی درونی داده اند، مکمل سیستمهای بیرونی جبروتبادل هستند.

فرهنگ به ارزشهای مشترک در یک گروه مربوط میشود. این گروه میتواند گروهی کوچک، خانواده ای کوچک، یک سازمان یا افرادی که حرفه، یا حتی به بزرگی یک جامعه کل باشد. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۸۱) «

هوفستده و دیگران میان فرهنگ ملی و فرهنگ سازمانی تفاوتی مشخص و واضح یافتند. در سطح ملی، فرهنگ عمدتاً به ارزشها اشاره دارد حال آن که در سطح سازمانی به روندهای عملی مربوط میشود. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۸۳)

فرهنگ را میتوان بر اساس گونه شناسی یا ابعاد تعریف کرد. گونه شامل چند نوع ایدئال است، که تصور کردن هر کدامشان ساده است. این نوع ایدئال تمامی ابعاد مرتبط یک فرهنگ یا اقتصاد را توصیف میکند. این نوع اغلب یک کشور را به نحوی توصیف میکند که میتوان به سهولت نوع ایدئال را درک کرد. مثلاً آلمان نمونه کشوری بانک محور است. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۸۴)

شیوه های سنجش فرهنگها

همه جوامع با مشکلاتی کم و بیش مشابه روبرو میشوند اما در نحوه یافتن راه حل های این مشکلات باهمدیگر فرق دارند. مثلاً شوارتس سه الزام جهانشمول را نام میبرد که افراد و جوامع باید نسبت به آنها واکنش نشان دهند: نیازهای افرادی که متابه ارگانیزم های زیست شناختی، ضروریات کنش هماهنگ اجتماعی، نیازهای افرادی که در زمینه ادامه حیات و رفاه. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۹۱)

اگر فرهنگ به مفهوم هنجارها و ارزشها بر فعالیت اقتصادی تأثیر داشته باشد، آنگاه میتوان انتظار داشت که میان ارزشهای شکل گرفته در دوران کودکی و رفتار اقتصادی افراد نیز رابطه وجود داشته باشد. مهمترین نکته میتوان انتظار داشت که میان ارزشهایی که والدین به فرزندانشان می آموزند و رفتار فرزندان در آینده نیز رابطه وجود داشته باشد. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

دو وجه مهم فرهنگ و نسبت آن با اقتصاد :

۱- وجه وجودی فرهنگ : بشر ، جامعه و طبیعت چه ماهیتی دارند ؟ سرشت بشر چیست ؟ (دیدگاه انسانشناسی : آیا انسان فقط جسم است یا روح یا ..؟ آیا انسان موجودی اقتصادی است ؟ ماهیت جامعه چیست ؟ حقیقی یا اعتباری ؟ جامعه مطلوب یا ایده آل چگونه است ؟ طبیعت چیست ؟ (شیء است یا ...؟) ۲۰

۲- - وجه ارزشی فرهنگ : آنچه در جامعه مطلوب ارزیابی میشود . جایگاه فعالیت اقتصادی در جامعه کجاست ؟ آیا فعالیت اقتصادی ارزش ذاتی دارد یا تبعی ؟

نظر دی مجیو (Dimaggio) درباره دونوع فرهنگ:

شکل نخست : اساس فرهنگ (دسته بندی ها ، متنها و...) و بالارائه ادراک و معنی انجام معاملات رامنکن میسازد . ایده اصلی در اینجاست که مردم نمیتوانند اقدام به معامله کنند مگر آنکه طرفین معامله همدیگر را بشناسند (درک کنند) و از آشنائی که در موردشان با همدیگر ارتباط برقرار میکنند ، شناختی مشترک داشته باشند .

شکل بعدی فرهنگ شکل نظارتی است . این شکل شامل هنجارها ، ارزشها و روندهای معمول میشود که آزادی عمل فرد را محدود میکند . در نتیجه افراد جامعه میدانند که باید انتظار چه رفتاری را از دیگران داشته باشند . از آنجاکه هنجارها محدود کننده رفتارهای خود خواهانه هستند ، اعتماد متقابل قابل شکل گیری است ، و به این ترتیب هزینه های معاملات کاهش می یابد . (الکه دی یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۲-۲۱)

اهمیت ارزشها و نمادها :

ارزشهابه منزله گرایشی عمده به ترجیح دادن بعضی وضعیتها به اوضاع دیگر است . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۸)

ارزشها : هوفستده میان ارزشهای خواستنی و ارزشهای قابل خواستن تمایزات مختلفی عرضه میکند . ارزشهابه مثابه چیزهای خواستنی به چیزهایی اشاره دارند که مردم عملا خواستارشان هستند، بیش از ارزشهابه مثابه چیزهای قابل خواستن به کردار نزدیک ترند ، شدت یک ارزش را ارائه میدهند و به مثابه عواملی مهم ، جذاب و موفقیت آمیز سنجیده میشوند . ارزشهابه مثابه چیزهایی قابل خواستن به آن چیزهایی اشاره دارند که مردم فکر میکنند باید آنها را بخواهند، در قالب کلمات ارائه میشوند ، مسیرو جهت یک ارزش را ارائه میکنند و در قالب کلماتی چون خوب ، درست و ضروری و باید سنجیده میشوند (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۸۱).

شوارتس ارزشهارابه مثابه اهداف مطلوب در نظر میگیرد که به مثابه اصول راهنما در زندگی مردم عمل میکنند . نمادها اشارات کلامی ، تصاویر و اشیائی هستند که اغلب معانی پیچیده ای دارند فقط کسانی که در سایه آن فرهنگ خاص قرار میگیرند آنها را درک میکنند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۹)

فرهنگ و هویت :

فرهنگ با هویت یکی نیست . هویت به احساسات مردم درباره تعلق داشتن به یک گروه خاص اشاره دارد افرادی که دارای ارزشهای مشترک هستند میتوانند ادعا کنند که هویتها را دارند و حتی ممکن است بایکدیگر بجنگند هویت مستلزم وجود گروهی دیگر است . گروهی که فرد به آن تعلق ندارد به اندازه گروهی که فرد عضوی از آن است در این معنادر خیل است (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۰)

فصل سوم : تاریخ اندیشه در باب فرهنگ و اقتصاد

موضوع رابطه فرهنگ و اقتصاد از اواخر قرن بیستم مطرح شد چراکه قبل از آن اقتصاد رفتاری منطقی محسوب میشد ، بدون توجه به زمینه تصمیم گیری آن . تحولات قرن بیستم بویژه معجزه در آسیا (مالزی) توجه رابه زمینه های فرایند تصمیم گیری اقتصادی فراهم کرد (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۷) .

مطالعات مک کله لند در باب نقش انگیزه کسب موفقیت در تحولات اقتصادی و نتایج حاصل از آن این موضوع را با جدیت بیشتری طرح کرد .

در عالم اقتصاد ضرورت توجه به فرهنگ نخست در دو حوزه مطرح شد : نخست : حوزه هایی که محققان با تفاوتهای فرهنگی روبرو شدند (اقتصاد بازرگانی بین المللی) . دوم عدم پیشرفت اقتصادی به حساب عقب ماندگی فرهنگی گذاشته شد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۸) .

طرح دوباره فرهنگ در اقتصاد :

پایان جنگ سرد و تاثیر بسیار مهم داشت : به رقابت میان بازار و اقتصادهای تمرکزگرایان داد ، و بحث تاسیس اقتصاد بازار را مطرح کرد . مورد نخست بحث در باب انواع اقتصادهای بازار راه انداخت . مورد دوم باعث شد دانشگاهی ها و سیاستمداران در باب عناصر اساسی اقتصاد بازاری و نحوه شناخت چنین اقتصادی بحث کنند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۴۸) . معجزه آسیایی رامیتوان نخستین رخداد مهم پس از جنگ دانست که موجب شکل گیری بحث در باب رابطه میان ارزشها و رشد اقتصادی شد . از اواسط دهه شصت تا اواسط دهه نود ، درآمد سرانه سالانه در بعضی از کشورهای آسیای شرقی (یعنی تایوان ، کره جنوبی ، هنگ کنگ ، سنگاپور و مالزی) از هفت درصد به ده درصد افزایش یافت . این سطوح فوق العاده بالای رشد اقتصادی کاملاً غیرمنتظره بودند موفقیت اقتصادی آنها باعث بحث در باب عوامل تعیین کننده این رشد شد . کسانی که به بازارهای آزاد بعنوان محملهایی برای رشد اقتصادی اعتقاد دارند ، بر صنعتی شدن این کشورها با جهت گیری معطوف بر صادرات تاکید داشتند اماد یگران (مثلاً ساختارگرایان) بر نقش تعیین کننده دولتهای این کشورها در گزینش و حمایت از صنایع صادراتی تاکید میکردند (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۵۸) این بحث بر تلاکلیف در باب عوامل تعیین کننده معجزه آسیایی راه را برای ارائه توضیح سوم ، نیز باز کرد ، یعنی اینکه ارزشهای خاص آسیائی موجب رشد اقتصادی بودند . ارزشهایی مانند روحیه جمعی یا گروهی ، کمکهای متقابل و صرفه جویی ، بابا و بسیاری ، باعث ایجاد مشوقهای صحیح برای رشد اقتصادی در این کشورها شد . اغلب گفته میشود که این ارزشها منبعث

از مذهب غالب منطقه ، کنفوسیوسیسم است اخلاقیات کنفوسیوسی همان نقشی را ایفا کرد که ماکس وبریک قرن پیش از آن برای اخلاقیات پروتستانی در نظر گرفته بود. این اخلاقیات سختکوشی را تسهیل میکنند و بوظایف اجتماعی تاکید دارد..... مقامات مالزیائی نیز در حرکتی مشابه نگرش جدیدی از اسلام را ترویج کردند که شکل کاملاً پروتستانی شده اسلام نامیده شد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۵۹) .

رویکردهای مختلف به رابطه اقتصاد و فرهنگ :

تحولات در حیطه علم اقتصاد و چندگونه اقتصاد منجر به طرح دوباره فرهنگ در تحلیلهای اقتصادی شده است . نحوه طرح این توجه دوباره به عوامل فرهنگی در تحلیل رابه بهترین نحو میتواند شروع کار از رویکرد بهینه سازی در اقتصاد تشریح کرد . بر اساس رویکرد بهینه سازی ، تصمیم گیری افراد را میتوان برای بهینه سازی کارکردی عینی با وجود محدودیتهای ، الگومند ساخت . از این رو این رویکرد دست کم دربرگیرنده چهار عنصر است : یک کارکرد عینی ، محدودیتهای ، فرایند بهینه سازی و نتایج این فرایند بهینه سازی در همه رویکردهای فرهنگی ، علنا یا تلویحا، فرض بر این است که توانایی شناختی محدود انسان در هنگام الگومند کردن اعمال انسان باید مدنظر قرار گیرد. مایه تفاوت این رویکردها نیز نحوه وارد کردن عامل فرهنگ در حوزه اقتصاد است . با استفاده از عنصر رویکرد بهینه سازی ، سه رویکرد را میتوان نسبت به فرهنگ و اقتصاد برشمرد : فرهنگ به مثابه انحراف نتیجه ، فرهنگ به مثابه محدودیتها و فرهنگ به مثابه اولویتهای . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۶۲) . در رویکرد اول فرهنگ در تشریح تفاوت میان پیش بینی های یک نظریه و واقعیهای موجود به مثابه عامل سکون تلقی میشود . بر این اساس رویکرد بهینه بعنوان نظریه تلقی و پیش بینی های آن با واقعیت مقایسه میشود . تفاوتیهای قابل ملاحظه و سیستماتیک میان نظریه و واقعیت به عوامل نامنتقی مانند فرهنگ نسبت داده میشود . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۶۳)

فرهنگ به مثابه محدودیتهای : میتوان رویکرد فرهنگ به مثابه محدودیتها را زاده اقتصاد نهادگرایی جدید تلقی کرد . نوعی اقتصاد که بر اهمیت نهادها برای کارکردهای اقتصادها تاکید دارد . هاجسن نهادها را این طور تعریف میکند : سیستمهای قوانین تثبیت شده و رایج اجتماعی هستند که اعمال اجتماعی را ساختارمند میکنند . به این ترتیب زبان ، پول ، قانون ، سیستمهای اوزان و اندازه گیریها ، رفتار حین صرف غذا و شرکتها (و دیگر سازمانها) همگی نهاد محسوب میشوند . نهادها موجب ساختارمند شدن کنش اجتماعی می شوند و به این ترتیب با اعمال فرم و انسجام به فعالیتهای انسان به تفکر ، توقع و کنش نظم میبخشند . نهادها با اعمال محدودیت برای رفتار انسان کنش های افراد را ممکن می سازند (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۶۳) نهادها فقط در صورتی عمل میکنند که اشباع شده از عادات فکری و رفتاری مشترک باشند . نورث نهادها را به نهادهای

رسمی مانند قوانین مکتوب وقانونگذاری ونهادهای غیررسمی تقسیم میکند : رمزگان نامکتوب منش که مویدو مکمل قوانین رسمی اند. مورد دوم متناظروهماهنگ است باتعریفمان ازفرهنگ . نهادها وازاین روفرهنگ تاحدزیادی تعیین کننده هزینه هاومنافع ناشی ازگزینههای متفاوتند فرهنگ برفرایندتولید ، شکل ومقررات مبادلات مصرف تاثیرمیگذارد . مثلاً چند نویسنده گفته اندکه جامعه بازاریانازمندمجموعه ای خاص ازارزشهاست .مسائلی چون فردگرایی وموفقیت ...درکل هر سیستم اقتصادی باثبات یک سیستم سازگارو حمایتی فرهنگی نیز داردکه به آن سیستم مٔ روعیت می بخشد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۶۴) .

فرهنگ به مثابه اولویت ها : دراینجافرهنگ به مثابه تنوع سیستماتیک دراولویت هاو باورها تعریف میشود ...سیستمی ازتلقی هاوارزشهاکه ودانش هاکه میان افرادجامعه رایج است وازیک نسل به نسل بعدی انتقال می یابد . عامل مشترک دراین تعاریف اولویتها یارزشهابه مثابه گرایشهای گسترده برای ترجیح دادن بعضی وضعیتهابه وضعیتهای دیگر است . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۶۷) .

تاثیر اقتصاد بر فرهنگ :

شو ک های بیرونی برپیچراقتصادوتحولات تدریجی اقتصادی هم برنهادها موثرندوهم برفرهنگ . مثال های این شو ک های بیرونی جنگ هاودوره های بلاتکلیفی وعدم قطعیت شدیدند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۷۰) ساختارهای اقتصادی وعملکرداقتصادی، برارزشهای یک جامعه تاثیرگذارند . آنچه دراستدلال اینگلهارت جنبه محوری دارداین است که ارزشهابه شکلی میان نسلی دستخوش تغییرمیشوند. اوفرض میکندکه مردم برای چیزهایی که عرضه کمی دارندبالاترین ارزش ذهنی راقائلند ، فرضیه کمیابی . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۷۱) . گرچه فرهنگ معمولابه کندی دچارتغییرمیشود ، ازطریق تعامل بامحیط نیزقابل تغییراست ، عواملی که ازمیان آنها، وضعیت اقتصادی دریک کشورازدرجه اول اهمیت برخورداراست . اینگلهارت میگویدکه سطح بالای درآمدسرانه درجهان صنعتی برای اکثریت مردم قطعیت وخاطرجمعی درپی آورده است . همین امرمنجربه تغییرعمیق ارزشهای مربوط به سطح زندگی - مثل کامیابی یاسلسله مراتب - وتوجه بیشتربه کیفیت زندگی شده است .

نظر بولزدرباره تاثیر نهادهای اقتصادی بر نظام ترجیحات افراد :

- ۱- چارچوب بندی : نهادهای اقتصادی چارچوب گزینه هار تعیین میکنند . مثلا هرچه شرایط به سمت بازار رقابتی با خریداران و فروشندگان ناشناس نزدیک، شد رفتار یامعیار غیرنگری کمتر میشود .
- ۲- انگیزه ها : قراردادی که در آن برای هر فعالیتی پاداش در نظر گرفته شود اغلب باعث کاهش انگیزه درونی برای انجام آن فعالیت میشود .
- ۳- تغییر هنجارها : سیستمهای بازارگونه باعث کاهش نیاز به همبستگی و شفقت میشوند و فردگرایی را تشدید میکنند . در عین حال باعث کاهش احتمال تبانی و بالا رفتن شفافیت میشوند .
- ۴- اجرای کار : کارگرانی که کارشان منفعلانه تر شده است در اوقات فراغت و نیز نحوه مشارکت سیاسی نیز منفعل شده اند و بالعکس .
- ۵- فرایند انتقال فرهنگی : نهادهای ساختار تعامل اجتماعی تاثیر گذاشته و بر نحوه تربیت فرزندان و انتقال فرهنگی اثر میگذارند . بزرگترها از بچه ها میخواهند که دانش و قابلیت های لازم برای ایفای نقش خود در آینده را بیاموزند . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۷۳).

فصل چهارم : بررسی آراء صاحب نظران اقتصاد و فرهنگ

۱- آدام اسمیت پدر علم اقتصاد :

مؤلف کتاب نظریه عواطف اخلاقی : نیروی همدلی متقابل جامعه را حفظ میکند . مردم ذاتاً عادت دارند که خود را به جای دیگران بگذارند بی رحمانه از یکدیگر سوء استفاده نمیکنند بلکه رفتاری بهنجار و اخلاقی در پیش میگیرند . از این رومهار ذاتی نفس در وجود افراد به تجربه ایجاد جامعه ای آرام و پیشرو میشود . این امر به آن معناست که مابرای حفظ نظم و آرامش به هیچ منبع بیرونی اقتدار اخلاقی نیاز نداریم . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۳۰) . نظریه دست نامرئی معروف اسمیت که در کتاب سرمایه ملتها بیان شده است در واقع مکانیزمی سازماندهنده است که از نفع طلبی محدود افراد ناشی میشود . این باور تضمین کننده این امر بود که اگر افراد جامعه فرصت آن را داشته باشند که پی منافع خودشان بروند برای کل جامعه سرمایه فراهم میشود . به عبارت دیگر دست نامرئی سرمایه ملتها همان نقشی را ایفا میکرده که همدلی متقابل در نظریه عواطف اخلاقی بر عهده داشت (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۳۱) . بر اساس عقاید اسمیت میان رفتار اخلاقی ، سیاسی و اقتصادی هیچ خط تمایز روشن و بنیادینی وجود ندارد (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۳۲) .

۲- کارل مارکس :

از نظر مارکس جوهر اصلی سیستم سرمایه داری این است که در نهایت هدفش گردآوری سرمایه است . از سرمایه برای تولید سرمایه بیشتر استفاده میشود . این کار نیز با استثمار نیروی کار عملی میشود ، استثمار نیروی کار هم به نوبه خود به واسطه این واقعیت تحقق مییابد که سرمایه دارها بر ابزار تولید تسلط انحصاری دارند . کارگران برای کسب اجازه استفاده از ماشینها ، ابزار و کارخانه های سرمایه داران باید از بخشی از ارزشی که تولید میکنند چشمپوشی کنند . به این ترتیب نحوه ساختن سیستم سرمایه داری میان سرمایه دارها و کارگرها تعارض ایجاد میکند . از نظر مارکس صرف تحلیل اقتصادی کل سیستم روابطی است که ساختار اساسی استثمار کارگران را توسط سرمایه پدید میآورد . از این رو در این عرصه ، ایده ها ، باورها و نهاد های سیاسی - اجتماعی نیز موثرند . اما این تاثیر ثانوی است . به عقیده مارکس اینها همه بخشی از ابزار ساختار قضایی و سیاسی جامعه ای هستند که بر پایه ساختاری مادی استوار میگردد . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۳۲) .

اصول عقاید مارکسیسم درباره فرهنگ :

به نظر مارکس فرهنگ محصول ایدئولوژی، است و روبنا . ایدئولوژی یعنی ایده های حاکم در هر عصری ایده های طبقه حاکمه است لازمه فهم فرهنگ فهم منافع طبقه حاکمه و روابط تولید و زیربنای اقتصادی است . البته جغرافیا و آب و هوا هم سبب تنوع روبنا ها میشود . فرهنگ بر ساخته کنش ها و کردارهای طبقات اجتماعی است و کارکرد اصلی آن توجیه منافع آن طبقات است . هر دوران تاریخی بر حول شیوه تولید خاصی سازمان می یابد . شیوه تولید شیوه سازمان یابی جامعه و تعیین کننده اشکال سیاسی اجتماعی و فرهنگی است . پس تحلیل مارکسیستی فرهنگ یعنی ارتباط میان زیربنا و روبنا .، زیربنا : نیروهای تولید و روابط تولید . روبنا : نهاد های فرهنگی ، آموزشی ، حقوقی و سیاسی . این نهاد ها سبب آگاهی های مذهبی ، اخلاقی ، فلسفی و فرهنگی میشوند . رابطه دیالکتیک زیربنا و روبنا : روبنا هم انعکاس زیربنا و هم توجیه کننده و تداوم بخش آن است . زیربنا تعیین کننده محتوا و شکل روبنا ها است . (بشیریه ، ۱۳۷۹ : ۱۷)

فهم های مختلف از اندیشه مارکسیستی :

۴ یکم رابطه علت و معلولی یا دترمینیسم اقتصادی که روبنا انعکاس انفعالی زیربنا است . دوم رابطه تعیین حدود ساختاری به این معنی که زیربنا چارچوبی برای تحولات و شکل گیری روبنا ها است که برخی تعیینات را تعیین میکند و لذا امکان تنوع فراورده های فرهنگی هست . سوم دیدگاه دیالکتیکی که در آن اجزاء مختلف روبنا نقشی فعال دارند . گرچه زیربنا حوزه روبنایی خاصی تولید میکند لکن فراورده های درونی آن حوزه صرفا محصول رابطه زیربنا با آن نیست بلکه نهاد ها ، فرایندها و عوامل درونی آن حوزه نیز در تعیین محتوا نقش دارند . (بشیریه ، ۱۳۷۹ : ۱۸)

۳- لویی آلتوسر :

آلتوسر رابطه زیربنا و روبنا به معنای مورد نظر مارکس رانفی میکند . به نظر وی جامعه مرکب از سه ساختار اصلی است : اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک . ایدئولوژی بازتولید ساختار اقتصادی است نه بازتاب آن . در هر عصری ساختار مسلطی وجود دارد . ساختار مسلط در هر عصری پنهان است ولی در سطوح مختلف جامعه بازتولید میشود . انسان ها از طریق ایدئولوژی با شرایط واقعی هستی خود ارتباط دارند . ایدئولوژی به معنای مجموعه ای از اندیشه ها ، مفاهیم ، تصورات و اسطوره ها است و لذا صرف بازتاب اقتصادی نیست . کارکرد ایدئولوژی سرپوش گذاشتن بر تضادهای فرایند زندگی واقعی است از طریق عرضه راه حل های کاذب برای مسائل واقعی به صورت ناخود آگاه . ایدئولوژی نظام بسته ایست که برای حفظ خود باید درباره مسائل که چارچوب خودش را مورد سوال قرار میدهند ساکت بماند . (بشیریه ، ۱۳۷۹ : ۳۶)

۴- گرامشی :

اصل ماتریالیسم تاریخی ازجانب بسیاری از محققان مارکسیست پذیرفته شده است و شاید برجسته ترین آنها آنتونیو گرامشی باشد . گرامشی نیز مانند وبر ذهنش را بر نقش ایده ها و باورها متمرکز کرد، خیلی بیشتر از مارکس . گرامشی برعکس وبر، این باور مارکسیستی را پذیرفت که ایده ها و باورها نشانه و موید ساختارهای اقتصادی - سیاسی جامعه اند . او اینطور استدلال کرد که سرکوب اقتصادی توسط طبقات سرمایه دار به اندیشه و جهان بینی روشنفکری نیز سرایت کرده و باعث شده است که روشنفکران نیز گفتمانی را پدید آورند که نظام سرمایه داری را مشروع و قابل تایید جلوه داده است . در نتیجه ، درگیری شدید طبقاتی قابل پیشگیری قلمداد شد و امکان حفظ و ابقای تسلط و استیلای طبقات سرمایه دار نیز مهیا گشت . از نظر گرامشی ، روشنفکران به جای آنکه منبع تفکر عینی و مستقل باشند، به بخشی ابزاری از سیستم استثمارگران سرمایه داری بدل شده اند . گرامشی کل سیستم استیلا ، استیلای اقتصادی و سیاسی و فکری را همزبونی نامید (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۳۳) .

۵- ماکس وبر

آغازگر بحث اقتصاد و فرهنگ را معمولاً ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۸ Max Weber) میدانند... بخشی از مقبولیت نظریه وبر در این بود که در برابر رویکرد ماتریالیستی تاریخی مارکس رویکرد توازن بخش دیگری ارائه داده است . وبر را اغلب حامی این نگرش دانسته اند که ایده ها به شرایط مادی شکل میدهند نه بالعکس یعنی آنگونه که مارکس میگفت (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۸) . گفته شده است که بخش اعظم آنچه در دهه های اخیر با عنوان ارزشهای آسیایی مطرح شده در واقع چیزی بیش از اخلاقیات پروتستانی نیست که کمی صبغه بنیادی پیدا کرده است . توضیح و دلیل موفقیت اقتصادی آسیای شرقی را هم به این امر نسبت داده اند که آنها عملاً از آنچه در پروتستانیم مطرح شده نیز پروتستان ترند . به این ترتیب نظریه وبر همچنان چارچوب بخش اعظم تفکرات در باب فرهنگ و توسعه محسوب میشود . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۹) .

وبر معتقد بود که اقتصاد علم ابزارهاست نه اهداف ، چرا که وقتی متوجه اهداف میشود دیگر علمی امکان پذیر نیست . بسیاری از اقتصاددانان دیدگاه وبر را میپذیرند . به زعم آنها علم اقتصاد اثباتی یا پیش بینی کننده ، تنها علم اقتصاد است . هدف این علم ارزیابی نتایج سیاست اقتصادی نیست بلکه پیش بینی آن است . (مایکل روورت ، ۱۳۸۹ : ۱۹۰)

معانی اقتصاد : مسئله سرمایه داری مرکز ثقل بحثهای اقتصادی و برر اشکیل میداد . و بر د سرمایه داری صورتی از اقتصاد دیده است که هنوز مدتهای طولانی به جهت دادن اقتصاد جهانی در صورتهای گوناگون ادامه خواهد داد . دلیلش این است که در نگاه وی ، سرمایه داری نظامی است که بوسیله یک انقلاب هر اندازه هم که ژرف باشد از هم نمی پاشد ، زیرا پاره ای از عناصر آن پاسخگوی ضرورتهای عقلانی شدن اقتصادی هستند و از گذران همچنان به الهام بخشی ساختارهای نوینی که انسانهای سازند ادامه خواهد داد . احکام ارزشی و تقبیحات صرفا اخلاقی در برابر ضرورت وقایع ناتوان هستند . مفهوم اقتصاد در زبان عادی معانی گوناگونی دارد که برخی از آنها هیچ وجه مشترکی بایک رابطه اجتماعی ، یا با مفهوم امروزی اقتصاد ندارند . من باب مثال اقتصاد ممکن است معنایش سازمان عناصر یک مجموعه باشد واژه اقتصاد همچنین ممکن است بر اصلی اطلاق گردد که بر ترتیب وسایل به منظور تحصیل مناسبترین تدبیر در هر زمینه از فعالیت انسانی ناظر باشد . در واقع این معنای اخیر اقتصاد از فلسفه عمومی موفقیت که عمل عقلانی معطوف به هدف ، مصداق بارز آن است مایه میگیرد . با وصف این مائی مذکور در شمول جامعه شناسی اقتصادی نیستند . در نظر و بر اقتصاد در معنای خاص کلمه عبارتست از روابط انسانی که بنیان آن یک نیاز یا مجموعه ای از نیازهاست که باید تامین گردند ، این در حالی است که وسایل و امکانات تامین آنها خواه به دلیل کمیابی ، خواه نایابی ، خواه تنگدستی منابع تحصیل ، محدود هستند . رفتاری که هدف آن تامین نیازها باشد اقتصادی است باری اقتصادتها مبین یک رابطه نیست ، بلکه بر روابط اجتماعی نیز ناظر است . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۶۳ - ۱۶۲)

دو دیدگاه برای مطالعه اقتصاد :

به نظر و بر اقتصاد از دو دیدگاه میتوان نظاره کرد : دیدگاه اول پوشش نیازهای اختصاصی است . این نیازها از طیف بسیار وسیعی برخوردارند که از نیاز ساده به غذا تا برپاداشتن مراسم دینی را در بر میگیرد بنابراین تامین نیازهای اقتصادی لزوما شامل نیازهای مادی صرف نیستند زیرا در انجام فرائض دینی وقتی از خدمت صاحبان مشاغل دینی استفاده میکنیم موضوع رابطه اقتصادی است و باید با پاداش نقدی و یا جنسی خدمات روحانیون را جبران کرد . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۶۲) . دیدگاه دوم کار و محصول آن است که مبتنی است بر بهره برداری از محدودیت عوامل تولید و فعالیتها برای تحصیل منفعت یا امتیازی که بتواند در اختیار گرفتن آزادانه این عوامل را تامین کند . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۶۳)

انواع پدیده های فرهنگی و نسبت آنها با اقتصاد :

الف - یا این پدیده ها عبارتند از رویدادها ، هنجارها و نهادهای صرفا اقتصادی . از آن جمله اند ، بورس ، بانکها ، که مقدم بر هر چیزی نهادهای اقتصادی هستند و به مقتضای هدفهای اقتصادی ایجاد شده اند . اینها پدیده های اقتصادی ناب هستند .

ب - یابه دلیل جنبه هایی که ممکن است از نظر اقتصادی مهم باشد مثل نهادهای دینی . بدیهی است که این پدیده های فرهنگی در وهله نخست به دلیل اهمیت اقتصادیشان مورداعتنای جامعه شناس قرار نمی گیرند . بلکه چون برخی از جنبه هایشان تحت شرایط خاصی ممکن است نتایج مهمی از لحاظ اقتصادی ببارآورند ، معنای اقتصادی پیدامیکنند . جای تردید نیست که کلیسای مسیحی که منشاء رویدادهای مهم اقتصادی بوده است .

ج - بالاخره اینکه بعضی از نهادها ممکن است تحت تاثیر شرایط اقتصادی قرارگیرند . ذوق و سلیقه هنری یک دوره معین ، البته یک مسئله اقتصادی نیست اما برخی جنبه های آن ممکن است تحت تاثیر اقتصاد قرار گرفته باشد ، مانند تأثیری که محافل اجتماعی هنر بجامیگذارند . بنابراین میتوان یک واقعیت را از این سه دیدگاه مطالعه کرد : مثلاً دولت از این حیث که اداره امور مالی مملکت یا موسسات اقتصادی ملی شده را در اختیار دارد یک نهاد اقتصادی است . اما از لحاظ پاره ای جنبه های غیر اقتصادی نیز از دیدگاه اقتصادی پدیده مهمی بشمار می آید مثلاً وقتی که با قانونگذاری در زندگی اجتماعی دخالت میکند حتی اگر این قانونگذاریها مستقیمانه اقتصادی نداشته باشند ، ممکن است نتایج اقتصادی مهمی ببارآورند . بالاخره اینکه تصمیمهای غیر اقتصادی دولت درباره آموزش ، امنیت عمومی یا سازمان نظامی ممکن است به دلایل اقتصادی مشروط شده باشند . با توجه به مراتب بالا فهم این مطلب آسان است که از یک سو تعریف دقیق پدیده های اقتصادی به دلیل متلاطم بودنشان دشوار است . از سوی دیگر جنبه های اقتصادی یک پدیده هیچگاه نه منحصر با عوامل صرفاً اقتصادی مشروط میگردد و نه اینکه منشاء آثار صرفاً و منحصر اقتصاد می شود . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۶۴ - ۱۶۳)

سرمایه داری : عام ترین فرض سرمایه داری جدید مبتنی بر این واقعیت است که محاسبه عقلانی ، هنجار همه بنگاههای بزرگ تولیدی را که به پوشانیدن نیازهای روزمره اشتغال دارند تشکیل میدهد . این عقلانیت به نوبه خود مفروض به شرایط زیر است : یکم ، تملک همه وسایل مادی (زمین ، ساختمان ، ماشین آلات ، ابزار و غیره) به عنوان ملک آزاد بنگاه تولیدی خصوصی و خود مختار ، دوم ، آزادی دادوستد که جانشین محدودیت غیر عقلانی آن شده است . سوم ، وجود یک فن عقلانی ، که در عین حال هم توانائی پیش بینی و هم قدرت ماشینی را داشته است ، چه در زمینه تولید و چه در زمینه نقل و انتقال کالاها . چهارم ، وجود نظام حقوقی عقلانی و خالی از هرگونه ابهام . پنجم ، آزادی کار ، در این معنا که افرادی که توان کاری خود را میفروشند ، آن رانه فقط به دلایل تکلیف حقوقی بلکه به دلایل اقتصادی انجام میدهند . ششم بازرگانی شدن اقتصاد ، در این معنا برای کسانی که مایلند در فعالیت بنگاه مشارکت کنند ، این امکان از راه سهامدار شدن آنان بوجود می آید به طور کلی سرمایه داری در اقتصاد نتیجه عقلانی شدن فزاینده تمدن غربی ، از عصر یونان باستان است . این عقلانی شدن ، در زندگی رهبانی سده های میانی به یکی از قله هایش رسیده بود : راهب نخستین موجودی بود که در این عصر به طرز عقلانی زندگی میکرد و هدفی را که در جهان

آخرت واقع بود ، به طرزی مققول دنبال میکرد ... اقتصاد جماعت رهبانی یک اقتصاد عقلانی بود . یکی از پایه های عقلانی شدن جدید رهبانیت بود . با اصلاحاتی که در کلیسا به عمل آمد عقلانیت از انحصار بیرون آمده و به زندگی روزمره تسری یافت . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۸۵ - ۱۸۴)

* علل پیدایش سرمایه داری در غرب : پیدایش روح سرمایه داری بوسیله اخلاق پروتستان : مهم انگیزه های روانشناختی باورهای دینی است ، ارتباط بدون واسطه با خدا ، افسون زدایی از عالم ، دنیوی شدن دین ، کارمفیدنشانه رستگاری اخروی ، نظارت دائمی بر نفس باعث عقلانی شدن رفتارمدیریتی ، سرشت عبادی کاری یعنی ثمره آن در خدمت اهداف ضروری و مهم به کارافتد ، انباشت سرمایه و سرمایه داری .

* دین و اقتصاد:

جامعه شناسی کارش مطالعه جوهر پدیده دینی نیست ، بلکه رفتارهای دینی را که باتکیه بر پاره ای تجربیات خاص ، تصورات و اهداف معین صورت میگیرند ، مورد بررسی قرار میدهد . بنابراین رفتار معنی دار انسان دینی مورد اعتنای و بر است . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۸۷) . آنچه مطرح است ، فهمیدن تأثیری است که رفتار دینی بر رفتارهای دیگر ، اخلاقی ، اقتصادی ، سیاسی یا هنری دارد و درک ستیزه هائی است که احیاناً از نامتجانس بودن ارزشهائی که هریک از آنها کمر به خدمتش بسته اند به بار می آید و بر تأثیر رفتار دینی را مخصوصاً روی اخلاق و اقتصاد به طور جزئی بر روی سیاست و تعلیم و تربیت مطالعه کرده است . رفتار دینی دست کم به طور نسبی عقلانی است ، البته نه از لحاظ مناسبت وسیله به هدف ، بلکه از لحاظ اعتماد به قواعد عمومی تجربه . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۸۸)

دو نوع دین در ارتباط با اقتصاد :

باید میان دین اعتقادی معطوف به رستگاری در آخرت که عموماً به وجهی زندگی در این دنیا را خوار می شمارد و دین صرفاً مناسکی یا شریعتی که دنیا را ارج مینهد و کوشش میکند با آن همسازی یابد ، فرق اساسی قائل شد . نمونه بارز این نوع اخیر آئین کنفوسیوسی چینی و از پاره ای جهات یهودیت تلمودی است . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۸۸) .

برخی تنش‌های دین و رفتارهای اجتماعی اقتصادی :

در ادیانی که صرفاً از احکام اخلاق عملی در جهت سازگاری با دنیاتشکیل شده اند چنین تنش‌هایی دیده نمی‌شود بلکه در ادیان اعتقادی مبتنی بر ایده رستگاری است که تنش‌ها به صورت حادی ظاهر می‌گردند : نخستین وجه تنش به دلیل سرشت نبوی ادیان رستگاری مبتنی بر ستیزی با اجتماعات موجود است ... یک دین رستگاری چون خواستار جامعه ای بر پایه اصول یا هنجارهای نوین است ، همیشه یک بعد انقلاب اجتماعی دارد (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۹۱) .

در مرتبه بعدی تنش‌هایی هستند که در رابطه با رفتارهای اقتصادی بروز می‌کنند و صورتهای گوناگونی دارند : تضاد بایه‌ره و ربا و تشویق صدقه و محدود ساختن زندگی به حداقل نیازهای ضروری ، مخالفت با دادوستدی که خدابخش نمی آید . امام‌همتراز همه تضاد پنهانی است که میان اصل نعدوستی و عقلانی کردن اقتصاد نوین بر پایه بنگاه وجود دارد . در واقع اقتصاد نوین چیزی جز رقابت منافع نیست و بدون مبارزه ای که نامش بازار است ، محاسبه عقلانی امکان ندارد . به طور کلی ، حتی مفهوم سرمایه داری نیز با گرایشهای زاهدانه و ریاضت گری ادیان رستگاری درگیری دارد . دلیلش هم این است که جستجوی سود مومن را از زندگی معنوی منحرف می‌کند . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۱۹۲) .

وجه نظر تجار تباین بیشتری با دین دارد . سرشت فعالیتشان بیشتر با امور دنیوی مجانبست دارد تا با امور روحانی . همچنین هر چه یک بازرگان یا صاحب صنعت نیرومند تر می‌شود ، لازم می آید که نسبت به مسائل آن دنیایی رغبت تر گردد . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۲۱۲) .

انواع زهد : زهد دو صورت پیدا می‌کند :

یک - دنیا گریز : رویگردانی از دنیا ، بریدن از خانواده و جامعه ، انصراف از مال ، جاه و مقام و از هر آنچه رنگ تعلق پذیرد . برای آنکه خود را فقط در خدمت خدا دهد . و بر زهدی چون راهب کاتولیکی راکه پشت به دنیامی‌کند ، دنیا گریز مینامد .

دو - زهد ربه دنیا : چون مومن پوریتینی که اونیز بنده را وسیله ای در اختیار خدا میداند که باید با موفقیت در کسب و کار ، بانمونه بودن در زندگی خانوادگی با صلابت اخلاقی و تقوای رفتاری در همه شئون زندگی و انجام دادن همه وظایف چون فرائض الهی خشنودی خدایا جلب کند . هر چه احکام دین دقیق تر اجرا گردد ، موفقیت در کسب و کار و ابتکارات شغلی چون نشانه ای از الطاف الهی و حتی چون برگزیدگی مومن نزد خدا تلقی می‌شود (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۲۰۸) .

پروتستانیسیم و سرمایه داری :

وبرابیشتر با اثر تعیین کننده اش به نام اخلاقیات پروتستان و روحیه سرمایه داری می‌شناسند . او در مقاله اش توسعه سیستم اقتصادی سرمایه داری را در شمال غربی اروپا و امریکای شمالی به اصول اخلاقی موجود در (بعضی زیرشاخه های) پروتستانیسیم ربط میدهد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۶) . به عقیده وبر ، پروتستانیسیم محرک و مشوق فعالیت‌های هدفمند این جهانی است . پروتستان ها به جای فاصله گرفتن از دنیا به این نتیجه رسیدند که جامعه آکنده از خردگرایی الهی است . در این ساختار منطقی و خردگرایانه هر کس وظیفه ای دارد . ایده کار بعنوان وظیفه در اخلاقیات پروتستان مطرح است . فراخوانده شدن برای اجرای نقشی خاص در جامعه ، و اجرای درست آن نقش ، یکی از شیوه های تکریم خداوند و عالم مخلوق اوست . اخلاقیات پروتستان مشوق کار سخت و هدفمند و کسب ثروت است . اما لذت بردن از این ثروت توصیه نشده است . ثروت ممکن است به سهولت باعث تنبلی و بی کارگی شخص شود . بنابراین ثروت را باید برای دستیابی به اهداف مشخص و دنیوی سرمایه گذاری کرد و این امکان را فراهم آورد که مردم به تراز پیش به وظیفه شان عمل کنند . تلفیق این ایده که کار سخت برای کسب ثروت دنیوی خوب است ، با این مفهوم که خرج کردن و لذت بردن از این ثروت بد است ، به گردآوری ثروت منجر شد . از این اخلاقیات تارو حیه غیردینی در سرمایه داری فقط یک گام کوچک فاصله بود . به عقیده وبر همین روحیه است که باعث جدا افتادن شمال غربی اروپا و امریکای شمالی از دیگر بخشهای عالم شد و آنها را به جوامع سرمایه داری تبدیل کرد (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۷) .

اخلاق اقتصادی و ادیان جهانی :

منظور و برابری ادیان جهانی ، ادیانی هستند که موفق شده اند توده انبوهی از پیروان و مریدان را در گرداگرد یک ایده مذهبی یا یک اخلاق مذهبی جمع کنند . که عبارتند از : کنفوسیوسی ، هندوئی ، بودائی ، مسیحیت و اسلام . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۲۲۱) .

به نظر وبر یک اخلاق اقتصادی تابع ساده ای از صورتهای سازمان اقتصادی نیست و هیچ اخلاق اقتصادی هرگز منحصراً به وسیله دین مشروط نشده است . معنای عبارت این است که در میان عواملی که به تعیین چنین اخلاقی کمک کرده اند ، شیوه ای که دین سلوک زندگی را تحت تاثیر قرار داده ، یک عامل در میان عوامل متعددی گراست . بنابراین تبیین اقتصاد منحصراً توسط دین یا اخلاق خالی از وجهه است ، همین طور نیز تبیین دین منحصراً توسط اقتصاد یا اخلاق . آنچه مطرح است فهمیدن جریان کنش متقابل میان عناصر گوناگون رفتار انسانی است . بدون آنکه همه عوامل را به یکی از میان آنها تقلیل داد و سپس در تحلیل نهائی آن را چون عامل تعیین کننده ملاحظه کرد . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۲۲۲) .

به نظر میرسد که در آغاز ، وبر هدف دوگانه ای را دنبال میکرده است . از یک سو میخواست است در پرتوشناخت ادیان سوای پروتستان ، تاثیر وضعیت مادی را بر روی اعتقادات و پندارهای دینی و بالعکس ، تاثیر این اعتقادات و پندارها را بر روی رفتار اخلاقی و غیر مستقیم بر روی جهت گیری اقتصادی ، عمیق تر بشناسد از سوی دیگر میخواست است غیر مستقیم فردیت تمدن غربی را که فقط آن توانسته است یک اقتصاد عقلانی ، یک حقوق عقلانی ، یک هنر عقلانی و غیره بیاورد ، به تایید برساند . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۲۲۴) .

وبر در خود رفتار دینی تنشی بسیار عمیق کشف میکند . از آنجاکه ادیان در جهت خیرهایی که در معنای تجربی غیر واقعی اند ، وعده میدهند ، و از نیروهایی مدد میگیرند که نه طبیعی هستند و نه عادی ، باعث مقابله امر عادی و غیر عادی شده و شکافی میان زندگی روزمره و تظاهرات غیر عادی زندگی ایجاد میکنند باری ، فعالیت اقتصادی دقیقا به عرصه زندگی روزمره تعلق دارد . حالا بهتر میفهمیم چرا مومنان متعهد به اقتصاد نظر مساعدی ندارند و گاهی آن را سرچشمه گناه و سقوط میبینند . (ژولین فروند ، ۱۳۶۸ : ۲۲۷) .

۶- پارسنز

- عناصر اولیه نظام پارسنزی : ۱- اراده گرایی : اجتناب از جبرگرایی ۲- عقلانیت : رفتار مطابق هدف و وسیله است ۳- ایستارهای ارزشی : الگوهای فرهنگی که خواسته های فرد را محدود میکند .

- سطح خرد :

- اقتصاد به نظر پارسنز یک ساختار عینی است و نه یک نهاد. اقتصاد وجهی از رفتار کنشگران اجتماعی است که در کار تولید و توزیع کالاها و خدمات لازم برای بقای مادی و رفاه افراد و جامعه فعالیت میکنند هر فعالیتی که در تولید و توزیع کالاها و خدمات سهمی داشته باشد در شبکه کارکرد اقتصادی جاییگیرد . پس از آنکه کالاها و خدمات تولید و توزیع شدند ، به هر دلیلی که آنها خواسته و مصرف شوند و استفاده هایی که از این کالاها و خدمات میشود دیگر به اقتصاد مربوط نیستند . اینها ابعاد دیگر فعالیت اجتماعی اند و به سایر نظامهای فرعی جامعه تعلق دارند . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۱۳۰) .

- کنش اجتماعی : کنش اجتماعی در معنایی که پارسونز آن را می فهمد ، همه رفتارهای انسانی است که انگیزه و راهنمای آن ، معانی است که کنشگر آنها را در دنیای خارج کشف می کند ، معانی که توجهش را جلب میکند و به آنها پاسخ میدهد ... کنش اجتماعی که با معنایش تعریف شده است با ذهنیت کنشگر تفسیر میشود یعنی بر مبنای ادراکی که از محیطش دارد ، احساساتی که او را برمی انگیزد ، افکاری که در سر دارد ، انگیزه هایی که او را به عمل و امیدارد و ... کنشهایی که در برابر کنشهای خودش دارد . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۵۶) . کنشگری که در اینجا صحبت از اوست میتواند یک فرد باشد یا یک گروه ، یک سازمان ، یک منطقه ، یک جامعه کلی یا یک تمدن . مفهوم کنش اجتماعی پارسونز را نباید با رفتار فردی یکی پنداشت . برعکس او مفهوم کنش اجتماعی را به هر هستی - فردی یا جمعی ، که بتوان رفتاری از او ادراک کرد که بر مبنای معانی موجود در آن قابل تفسیر باشد ، تعمیم میدهد . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۵۷) . کنشگر پارسنز موجودی در وضعیت است . زیرا کنشش پیوسته درک معانی مجموعه نشانه هایی است که او در محیط می یابد و به آنها پاسخ میدهد . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۵۷) .

کنش انسانی میان دو جهان غیر کنش واقع شده است که در همان حال تنگناهای دوگانه ای تشکیل می دهند : نخستین جهان غیر کنشی همانا محیط فیزیکی است که شامل واقعیهایی چون آب و هوا ، وضع منابع ، ابزارها و فنون در دسترس ، سازواره زیستی افراد ، خصوصیات موروثی و ژنتیکی است . این نخستین جهان تنگنا برای همه موجودات زنده مشترک است و شامل مجموعه شرایطی است که هر کنشی باید آنها را به حساب بیاورد . دومین جهان غیر کنشی ، محیط نمادی یا فرهنگی است که هدف های نائل شدنی را تعیین می کند ، و سایل رسیدن به هدفها را نشان می دهد ، حدود کنشهای مجاز را مشخص می کند ، اولویت ها را تعیین کرده و انتخابها را توصیه می کند . جهان فرهنگی به کنش انسانی در میان همه صورت های ممکن کنش ، هویتی یگانه می بخشد . در واقع به سبب داشتن خصلت نمادی و هنجاری است که کنش انسانی از هر نوع کنش دیگر متمایز می گردد . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۵۹)

عناصر تشکیل دهنده کنش :

کنشگر : که می تواند یک فرد ، یک گروه یا یک جامعه باشد

وضعیت : که شامل اشیاء فیزیکی و اجتماعی است که کنشگر با آنها ارتباط برقرار می کند

نمادها : که با واسطه آنها کنشگر با عناصر متفاوت وضعیت ارتباط برقرار پیدا می کند و برای هر یک از آنها معنایی قائل می شود

قواعد ، هنجارها و ارزشها : که جهت یابی کنش را هدایت می کنند . یعنی روابطی که کنشگر با اشیاء اجتماعی و غیر اجتماعی محیطش دارد (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۵۹)

- نظریه کنش همان تدوین نظریه انتخاب عامل هاست. (متغیرهای الگویی).

- پارسنز از طبیعت کنش شروع می کند . کل کنش به سوی نیل به اهداف جهت یافته است .

- جنبه ها و روندهای انتخاب کنش : معرفتی : هر کنشگر باید دارای اندیشه ای یا اطلاعاتی باشد درباره امور

مربوط به حصول هدف . انگیزش درونی : کنشگر باید در رابطه با نیازهای خود دارای برخی احساسات باشد .

ارزشگذاری : او باید دارای معیارهای معینی از ارزیابی و گزینش باشد که عبارتند از : معرفتی : قدرشناسانه و اخلاقی .

* متغیرهای الگویی :

۱- عاطفی و بی توجهی عاطفی : (احساس خشنودی در برابر اجتناب از خشنودی) آیا کنشگر باید سعی کند رضامندی آنی را در وضعیتی اجتماعی کسب کند یا اینکه او باید در تغییر آن اراده به خرج دهد

۲- ویژگی و پراکندگی : رابطه برپایه نفع واحد یا برپایه شماری از منافع . (جهت گیری به کل موضوع در مقابل جهت گیری به بخشی از آن) .

۳- عام گرایی و خاص گرایی (عمل نسبت به موضوع در پرتو روابط خاص آن برای عامل در مقابل عمل نسبت به موضوع بعلا و ویژگیهای عام آن) آیا یک کنشگر باید به خاطر اهداف معینی بر حسب معیارها یا قواعد معینی که می توان درباره هرکس به کار گرفت رفتار کند یا اینکه او باید در وهله نخست و پیش از همه چیز به عنوان عضوی از قشر ویژه ای که به طریقی معین به او مربوط می شود رفتار نماید

۴- کیفیت در برابر انجام کار : (سروکار داشتن بایک موضوع بعلا ماهیت آن در برابر عملکرد آن) تفاوت گذاشتن با توجه به اینکه شخص چه کسی است یا چه کاری می تواند انجام دهد .

- دومتغیر اول مربوط به انگیزه کنشگر و دومتغیر دوم مربوط به ارزشهاست .

- **سطح کلان** : ارکان اصلی جامعه : فرهنگ ، اجتماع ، سیاست ، اقتصاد

- **کارکردها**

- فرهنگ (اندیشه و باور) : حفظ و نگهداری الگوهای فرهنگی بنیانی جامعه (دین ، نظام آموزشی و...)

- اجتماع (عرصه تعاملات) : حفظ وحدت و انسجام (خانواده ، نهادها ، سازمانها ، گروهها و نظامهای حقوقی و...)

- سیاست : نیل به اهداف جامعه .

- اقتصاد : سازگاری یا انطباق با محیط

- **نظام مبادله یاداده و ستانده (output و input) :**

- هر نظام از هریک از سه نظام دیگر عناصری را که برای کارکردش ضروری اند دریافت میکند (داده ها)

و در برگشت محصولات فعالیتش را به آنها عرضه میکند (ستانده) (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۱۰۷)

- فرهنگ : وسیله مبادله تعهدات (پای بندی به ارزشها وهنجارها)

- اجتماع : وسیله مبادله نفوذ (توانایی جلب هواداری ، تایید وتصدیق یافاداری دیگری ازراه برانگیختن)

- سیاست : وسیله مبادله قدرت (توانایی وادارکردن کنشگران یک جامعه به ایفای وظایف وتکالیفی که هدفهای جمعی به آنها تحمیل میکند به شیوه ای که بتوان منابع جامعه را برای رسیدن به این اهداف جمعی بسیج کرد .

- اقتصاد : وسیله مبادله پول

پارسنزامهیت نظری وسایل مبادله دریک نظام مثل جامعه راگوشزدکرده است . یک چنین نظامی رانمیتوان بدون وجودنمادهایی که ارتباط ومبادله ازگذرآنها میسر میشودساخت . چون هرنظام فرعی درشبکه مبادله درگیراست ، پارسونزنتیجه میگیردکه بایدچهاروسیله مبادله موجودباشد که هرکدام بایک نظام فرعی مناسبت داشته باشند . پارسونزبرای بسط طرگونه چهاروسیله مبادله ازتحلیل اقتصادی الهام میگیرد . اوپول رابه عنوان مدل به کارمیبرد زیراکارکردهای مبادله ای پول درعلم اقتصادبه وفورمطالعه شده است . اما پارسونزبه این تحلیل چشم اندازتازه وبدیعی می افزاید . دروهله اول ، پول را به عنوان رشته ای که اقتصادازگذرآن خودش رابه جامعه متصل میکند ، تعریف میکند . به برکت شبکه مبادله است که پول به اقتصادامکان میدهد به عنوان یک نظام فرعی جامعه باسایرنظامهای فرعی آن رابطه برقرارکند . در وهله دوم پارسنزخصلت نمادی پول راپیش میکشد که ازآن یک وسیله ارتباطی به مثابه زبان می سازد . پول ارزش یک کالاییک خدمت رابیان میکند . این بیان پاسخی طلب میکندکه آن نیزبه واژگان پولی بیان میشود . سرانجام پارسنزبه این نتیجه میرسدکه مجموعه نظام پولی رابه منزله کدی (رمزی) ملاحظه کند که قواعدش جریان کالاهوخدمات رادرجامعه تنظیم میکند . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۱۰۸) . دردرون نظام سیاسی به نظریارسونزقدرت نقشی معادل پول ایفامیکند . پارسونزقدرت راجنین تعریف میکند : قدرت عبارت است ازتوانایی وادارکردن کنشگران یک جامعه به ایفای وظایف وتکالیفی که هدفهای جمعی به آنان تحمیل میکند به شیوه ای که بتوان منابع جامعه رابرای رسیدن به این هدفهای جمعی بسیج کرد قدرتی که پارسونزدرمدنظرداردچیزی ثابت یاپایدارنیست . بلکه یک وسیله مبادله است که چون پول ارزش نمادی داردونظام سیاسی آن رادرمبادلات میان نظامهای فرعی جامعه به جریان میگذارد . پارسونزنفوذراسومین وسیله مبادله میداند . منبع آن درنظام یگانگی اسن یعنی دراجتماع جامعگی . نفوذعبارت است ازتوانایی جلب هواداری ، تاییدوتصدیق یافاداری دیگری ازراه برانگیختن . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۱۰۹) . چهارمین وسیله مبادله راپارسونزپای بندیهابه ارزشهاوهنجارهامینامد . باهمین پای بندیهاست که عناصرفرهنگ به واقعیت اجتماعی مبدل شده وواردمدارروابط مبادله ای میشود . ازلاحظ نظری میتوان این طوربیان کرد که هرکنشگر پای بنداست که رفتارش رابابری ازهنجارهاوارزشهای یک فرهنگ خاص همسازکند . ازهمین جاست که میتوان اورابه عنوان عضوجامعه ای معین بازشناخت وخودوی نیزازدرون تعلقش رابه جامعه مزبوراحساس میکند . کنشگریس ازالتزام به این پای بندیهاکه اوراعضوبهنجارجامعه کرده وبآن یگانه میکند ، آنهارابرای کسب پول ، قدرت ونفوذ که ازخواسته های مطلوب جامعه اند وثیقه قرارمیدهد . (گی روشه ، ۱۳۷۶ : ۱۱۰) .

نظام اقتصادی : به نظریارسونزمهمترین ویژگی جامعه مدرن موقعیت برترو مسلطی است که نهادهای اقتصادی درآن دارند . درمقایسه باجامعه های ابتدایی ومیانی ، درجامعه های مدرن دنیای کاروبخش تولیدوتوزیع کالاها وخدمات وشبکه مبادلات پولی واعتبار رشد بیشتری یافته است . جامعه صنعتی مدرن برای پارسونز محل مناسب وممتازی برای مطالعه اقتصاد ونقش آن درجامعه است . دراین نوع جامعه

اقتصاد از سایر فعالیت‌های اجتماعی افتراق یافته و به عنوان یک نظام فرعی مشخص و متمایز قابل شناسایی است که میتوان روابط مبادله‌ها و کنش‌های متقابلش را با جامعه ردیابی کرد. (گی روشه، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

نهادهای مهم اقتصادی: به نظر پارسونز سه نهاد اقتصادی وجود دارد که هم سنگ نیستند. نهاد اقتصادی اصلی و عمده همان قرارداد (contrat) است. دو نهاد دیگر از قراردادی می‌شوند که عبارتند از مالکیت و کار. قرارداد بنیادین‌ترین نهاد اقتصادی است زیرا در در سایه قرارداد است که مبادله میان دو یا چند طرح صورت نهادی و دقیق پیدا میکند. در مبادله قراردادی هریک از طرف‌ها نقشی ایفا میکند، آورده‌ای دارد. وانگهی در قرارداد است که قواعد هنجارهای اجتماعی به شیوه‌های صریح علنی میشود (گی روشه، ۱۳۷۶: ۱۴۰). به نظر پارسونز هر رابطه قراردادی از چهار عنصر اصلی تشکیل شده است:

نخست منفعتی که هریک از طرف‌های درگیر در پی آن است و انتظار دارد به مناسبت مبادله کالاها، خدمات یا اوراق بهادار بدست آورد. این بعد دستیابی به هدف‌ها است. در وهله دوم ارزش‌های مشترکی وجود دارد که طرف‌های قرارداد به آنها پایبند هستند. این همان نظام فرعی حفظ الگوهای فرهنگی است. در وهله سوم قرارداد گذاران باید به فشارهایی در قراردادشان تن در دهند، فشارهایی که از جانب روابطشان با باقی بخش‌های جامعه به آنان تحمیل میشود. در قرارداد نه تنها باید منافع طرف‌های قرارداد رعایت شود، بلکه باید منافع جامعه در کل و نیز منافع سایر کنشگرانی که ممکن است در معرض آثار قرارداد باشند مراعات گردد. این بعد سازگاری در نظام کنش است. بالاخره نظام کنش و مصوبات در مبادله قراردادی صورتهای نمادی هم دارد که بر طرف‌های قرارداد نظارت‌های نهادی شده اعمال میکند. این کنش‌ها و مصوبات، پاداش‌های نمادی هستند که مآثرها به نام‌های موفقیت، تایید، حیثیت و غیره می‌شناسیم. این کارکرد نظام یگانگی در قرارداد است. (گی روشه، ۱۳۷۶: ۱۴۱).

دو نهاد دیگر اقتصادی حالت‌های خاص از قرارداد هستند. مالکیت از آنچه که پارسونز قرارداد سرمایه‌گذاری می‌نامد ناشی میشود. از دیدگاه تولید، مالکیت، نهادی کردن حقوق یک کنشگر بر اشیاء غیر اجتماعی (یا اشیاء اجتماعی در وضعیت برده‌داری) است که مجاز است از آنها به عنوان وسیله تولید استفاده کند یا به عنوان پاداش در عوض آن چه تولید میکند برخوردار می‌شود. مالکیت در این معنی حقی است که رابطه‌ای با ماهیت اقتصادی میان یک کنشگر و اشیاء برقرار میکند. و خود این روابط با موافقت برخی از کنشگران دیگر تایید و تصویب شده است. در برگشت مالک متعهد شده است که به نحوی در نظام تولید مشارکت کند. باری در چنان معنایی است که پارسونز مالکیت را چونان قرارداد سرمایه‌گذاری تعریف میکند. سومین نوع نهاد اقتصادی شامل مجموع بخش کار یا مشاغل است که اصطلاحاً آن را بازار کار می‌نامیم منظور از آن نقش‌هایی است که بی واسطه به تولید و توزیع کالاها مربوط میشوند خواه این نقش‌ها در درون سازمان‌های دیوانسالاری یا فاشونند خواه به صورت منفرد و جداگانه چون مشاغل آزاد یا ماهی‌گیری که مالک قایق ماهی‌گیری است. بازار کار بویژه از قرارداد استخدام ناشی میشود که ممکن است انفرادی یا جمعی باشد که در بیشتر موارد ضمنی یا شفاهی است. در جامعه صنعتی مدرن میان دو نهاد کار و مالکیت به تدریج افتراقی بارز پدید آمده است. این افتراق باعث توسعه دیوانسالاری شده است. پارسونز توسعه دیوانسالاری را از ضرورت‌های توسعه اقتصادی و صنعتی میداند. او معتقد است که بنگاه‌های خانوادگی، کوچک یا بزرگ در آغاز صنعتی شدن جامعه‌های غربی نقشی اساسی ایفا کردند. منتها بنگاه خانوادگی سه نهاد را در یک نهاد ادغام کرده بود: خانواده یا خویشاوندی، نقش‌های حرفه‌ای و مالکیت. در بلندمدت این نوع بنگاه ممکن بود مانعی بر سر راه توسعه اقتصادی جامعه صنعتی باشد، زیرا جامعه صنعتی مدیریتی عام‌گرا ایجاد میکند که تنها در چارچوب سازمان دیوانسالاری امکان پذیر است (گی روشه، ۱۳۷۶: ۱۴۲).

۷- الوین تافلر

- ۱- موج کشاورزی گاواهن محلی گرایی یا آگاهی محلی
 - ۲- موج صنعت ماشین ملی گرایی پیدایش دولت ملت
 - ۳- موج الکترونیک کامپیوتر جهان گرایی آگاهی جهانی
- * ویژگیهای موج اول :** عدم تفکیک تولید و مصرف یا اقتصاد تک پایه . تولید عمدتاً برای مصرف است و ندرتاً برای تجارت ، اقتصاد محلی خودکفا

*** ویژگیهای موج دوم :**

*** وجوه اقتصادی :** از بین رفتن اقتصاد خودکفا و جذب در اقتصاد جهانی ، اقتصاد دویایه و شکاف تولید و مصرف ، تولید عمدتاً برای تجارت ، معنی بازار : اقتصاد سود طلب . ویژگیهای کارخانه که بعداً در همه سازمانها تسری یافت : تقسیم کار ، سلسله مراتب ، خصلت بی هویتی ماشین .

*** اصول مهم :**

- ۱- استاندارد کردن (همسان سازی) : کالاها ، رفتارها ، نظام اداری ، کار ، پول ، هنر ، اخبار
- ۲- تخصصی کردن : کار جزئی را تکرار کردن ، از خود بیگانگی انسان ، نیاز به بخشی از وجوه انسان .
- ۳- همزمان سازی : زمان = پول ، همگام شدن با ماشین ، وقت شناسی ، : وقت خواب ، تفریح
- ۴- تراکم : سوخت (نفت و گاز) ، جمعیت ، کار ، زندان ، بیمارستان ، سرمایه ، کارخانه و...
- ۵- بیشینه سازی : بزرگ = کارا . بزرگتر شدن کارخانه ها ، آسمان خراشها ، ورزشگاهها و... اندیشه تولید ناخالص ملی

۶- تمرکز : اطلاعات ، فرماندهی ، مدیریت ، پیدایش مفاهیم صف و ستاد در سازمانها ، تمرکز گرایی در سیاست و حکومت ، سیستم بانکی (بانک مرکزی) ، بوروکراسی متمرکز

*** وجوه فرهنگی :** تجاری و اقتصادی شدن فرهنگ ، ضعف علقه های عاطفی ، انگیزه رفتار سود است و رابطه انسان نوعی مبادله ، عینیت گرایی مردان و ذهنیت گرایی زنان

*** مبانی مهم فرهنگی ایجاد شده در موج دوم :** مفاهیم خدا ، عدالت ، زیبایی ، قدرت ، علیت و... همه دچار تغییر شدند . جهان بینی جدید که میتوان آن را واقعیت صنعتی نامید . اگرچه به ظاهر دوجبه شرق (سوسیالیسم) و غرب (کاپیتالیسم) در برابر هم قرار داشتند ولی برورای آنها این واقعیت وجود داشت (واقعیت صنعتی) با این مفروضات :

- ۱- انکار نظریه وضع طبیعی و پذیرش وضع قسری : بدایش نظریه جاذبه ، تغییری پذیری همه چیز ، مهندسی ژنتیک ، پزشکی ، شیء دانستن طبیعت و تغییر آن (در موج اول طبیعت مقدس است و...)
- ۲- پیدایش نظریه تکامل : نظریه داروین و اصل انتخاب طبیعی و تنازع بقا ، پیدایش داروینیسیم اجتماعی ، طبیعی بودن جامعه صنعتی ، توجیه از بین رفتن جوامع غیر صنعتی و امپریالیسم .
- ۳- اصل پیشرفت : مسیر برگشت ناپذیر پیشرفت تاریخ ، توجیه کننده ویران سازی طبیعت و تمدنهای پیشین .
- ۴- تغییر نگرش نسبت به زمان : زمان در موج اول غیر دقیق و با فواصل متفاوت است (پختن یک غذا ، دوشیدن گاو و ... ثمانی حجج) ، استاندارد شدن زمان در موج دوم . خطی شدن زمان در موج دوم در برابر معنای دایره ای موج اول . ربط منطقی زمان خطی با فکر پیشرفت و تکامل .

۵- بسته بندی مجدد فضا : محدود بودن فضای انسان موج اول خانه و مزرعه و کلیسا و.. جهانی شدن فضا در موج دوم : گسترش شهرها ، مراکز تجاری ، ادارو... فضا باید مانند قطعات موسیقی دوباره باهم هماهنگ شود. ، هماهنگی زمان و مکان باهم در خدمت صنعت ، مبهم بودن اندازه گیری مکان در موج اول مانند چدنفر ، پیدایش نظام متریک در موج دوم ، خطی شدن فضا مثل زمان : جاده های مستقیم ، راه آهن و مهندسی و معماری امروز بیشتر مستقیم است تا منحنی .

۶- چپستی واقعیت : هوا ، خاک ، آب و... همه ارذرات فوق العاده ریزی به نام اتم تشکیل شده است ، تبدیل هویت قبیله ای به هویت فردی و فردگرایی و ذره ای شدن ، همه عرصه ها و از جمله سیاست اتم پذیرفته شد و با زمان و مکان انطباق یافت .

۷- چرایی یا علت غایی : نیروهای وارده بر اجسام برای حرکت ، اتمها بر یکدیگر نیرو وارد کرده و ایجاد حرکت میکند . برای خداپرستان خدا محرک نخستین است . ، قانونمندی جهان و جامعه بر همین اصل متکی شد (ریاضیات و کمیات) ، نظرات نیوتن ، داروین ، فروید و... همه در همین راستا.

*** مشکلات اساسی موج دوم :** ۱- طبیعت دیگر تحمل تجاوز بیشتر را ندارد . ۲- انرژی فسیلی پاسخگو نیست . لزوم جایگزینی انرژیهای جدید . بحران درهمه نظامهای موج دوم آغاز شده است .

*** موج سوم : انقلاب الکترونیک : * و جوه اقتصادی :**

۱- انرژی : عدم امکان تداوم انرژیهای موج دوم (پایان نفت) ، مشکل تنها کمیت انرژی نیست بلکه ساختار آن هم هست : نیاز به انرژیهای متنوع برای زمانها ، مکانها و اغراض گوناگون ، انرژیهای جدید : نور خورشید ، امواج دریا ، زباله ها ، هیدروژن ، (منابع جدید احیا پذیر و از منابع گوناگون به دست می آید) ، استفاده از اقیانوس برای کشت و پرورش حیوانات ، ماهی ، نباتات ، ساخت شهرکهای دریایی شناور بر روی آب

۲- صنایع جدید : صنایع بیولوژیکی ، صنعت ژن : مهندسی ژنتیک ، تغییر دستگاه گوارش انسان برای تغییر ذائقه ها و میزان خوراک و... تولید انسانهایی با ویژگیهای خاص جسمی و روحی و... درمان بیماریها در عین حال تولید بیماریهای جدید .

۳- فراتر از تولید انبوه : تولید کالا به سلیقه مشتری . نظام اداری و دفتری کاملاً به کامپیوتر انتقال می یابد .

۴- پیدایی نظام تولید برای مصرف شخصی : جنبش خودیاری در عرصه های پزشکی ، مالی و..

۷- شرکتهای جهانی : هر بخش از صنعت در یک کشور انجام میگیرد . به جای دیوانسالاری ملی نوعی ماتریس پدید خواهد آمد که سازمانهایی از سراسر جهان باهم ارتباط خواهند داشت : حمل و نقل ، غذا ، انرژی و...

*** وجوه فرهنگی :**

۱- علوم جدید : الکترونیک کوانتوم ، فیزیک هسته ای ، علوم فضایی و صنایع فضایی برای رفتن به فضا ، الکترونیک کامپیوتر .

۲- غیرتوده ای شدن رسانه ها : ذهن انسان انبانی از اطلاعات شامل تصاویر و مفاهیم است ، تصویریک فرد موج اول از هستی بسیار محدود است (افکار محدود قالبی و همه متناسب باهم ، خانه ، مدرسه و کلیسا) ، در موج دوم مجاری تصویر ادراکی بسیار بیشتر و متنوعتر شده اند (تصاویر جهانی : هیتلر ، صدام ، چارلی چاپلین و...) ، در موج سوم اطلاعات تازه ای وارد ذهن شده و به سرعت تغییر میکنند تا پاسخگوی مسائل جدید باشند . ، رسانه های موج دوم سیر نزولی طی میکنند : پایین آمدن تیراژ روزنامه های قدیمی ، شکل گرفتن و توسعه روزنامه های انجمنی ، محلی ، سازمانی و... غیرتوده ای باتیراژ محدود .

- غیرتوده ای شدن رادیو و تلویزیون (قومی ، مذهبی و...) ، رشد سریع رادیوهایی که میتوانند افرادی در شعاع محدود را پوشش دهند ، سپری شدن عصر اقتدار مطلق شبکه متمرکز تولید تصویر ، تلویزیونهای کابلی یلسمی با امکان ارتباط دوجانبه برای پخش برنامه های خاص ، امکان بازی تصویری افرادی باهم از طریق تلویزیون (کنترل تلویزیون توسط افراد) ، ماهواره های محلی : امکان تولید برنامه های تلویزیونی توسط هر کس .
 - فرهنگ علائم راهداری (غیرتوده ای شدن اذهان انسانها) : تنوع افکار و عقاید ، کتابهای جیبی و مطالب بلعیدنی ، ساختن واقعیت توسط ذهن انسان ، رشد فردیت و غیر توده ای شدن شخصیت .
 - انفجار اطلاعات معلول تنوع و تکثرفوق العاده زیاداست . برای انسجام اجتماعی و پیش بینی رفتارها به اطلاعات بیشتری نیاز داریم .

۳- محیط هوشمند : تصویر روح برای اشیاء در فرهنگهای گذشته ، کامپیوتر وسیله هوشمندسازی محیط : انجام بسیاری از امور زندگی انسان با کامپیوتر ، تقویت قدرت مغزی : مغز انسان با تغییر سپهر اطلاعاتی دگرگون میشود یعنی شیوه تفکر و تجزیه و تحلیل مسائل تغییر میکند . سواد از لوازم زندگی در جهان دوم است . بیسوادی به معنای کند ذهنی نیست . کامپیوترهایی که با صحبت کردن با کار ارتباط برقرار میکنند به سوار نیاز ندارند .
 - کامپیوتر قادر است علل فراوان یک پدیده را همزمان تشخیص دهد که ذهن انسان قادر نیست . هرچه محیط هوشمندتر شود امکان هوشمندتر شدن مغز انسان هم وجود دارد .
کامپیوتر و حافظه اجتماعی : حافظه شخصی بامرگ از بین میرود ولی حافظه اجتماعی از طریق فرهنگ تداوم می یابد . تمدن موج دوم حافظه را گسترش داد اما موج سوم جان هم می بخشد (کامپیوتر = مغز)
 ۴- خانه یا کلبه الکترونیک : خانه به جای کارخانه ، تقلیل کارگران یدی ، سروکار با اطلاعات ، جامعه خانه کانونی ، ثبات بیشتر در یک محل و مشارکت اجتماعی و رابطه بیشتر با همسایگان ، خانواده های تک نفره ، زندگی باهم بدون ازدواج ، بدون بچه ، آشنایی فرزندان با کار از همان ابتدای زندگی
 ۵- قواعد جدید : وقت شناور به جای ساعات کارمعی ، کار نیمه وقت ، شبانه ، کاهش ترافیک ، وقت شناسی اختیاری ۶- گرداب شدید روانی : بی اعتباری پی در پی نظریه های علمی و مذهبی .
 ۷- تصویر جدید طبیعت : همزیستی و هماهنگی با طبیعت ، توجه به کوچک و آسیب پذیر شدن زمین در برابر عظمت کیهان . ۸- طرح ریزی تکامل : در موج دوم انسان خودش اوج فرایند تکامل بود . در موج سوم انسان خودش طراح تکامل است .
 - تعریف پیشرفت : تکنولوژی ملاک پیشرفت نیست بلکه اخلاق ، زیبایی شناسی و... مهم است . راه . پیشرفت همه جوامع یکسان نیست .

۹- آینده زمان و مکان : نسبی شدن زمان ، در عین زندگی محلی و پای بندی به محل سکونت جهانی فکر میکنند . ۱۰- آگاهی سیاره ای : تضعیف هویت ملی و شکل گیری هویت جهانی (شهر ما مصرو...)
 ۱۱- نظام الکترونیک و ارتباطات جایگزین جاده بعنوان وسیله ارتباطی ، ارتباطات از راه دور شرط اولیه توسعه
 ۱۲- پذیرش تفاوت های فردی ، تنوع نژادی ، منطقه ای ، مذهبی ، خرده فرهنگها ، یک علت یا متغیر مستقل واحد برای چرایی رخداد موج سوم وجود ندارد این تحولات حاصل درگیری و تضاد است ، نیاز به جهانی بینی جدید منسجم که همه امور را به هم ربط دهد .
 - مبانی اخلاقی تولید برای مصرف : ارزش یافتن کار نه ثروت ، اعتماد به نفس ، انجام کارهای خود و...

۸- نظریه ریمون بودون :

عوامل موثر بر شکل گیری رفتار انسان : نظام ساختاری (وضعیت فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی ، اجتماعی)
 که حاکم و کنترل کننده رفتار انسان هستند . ونظام ترجیحات افراد . هراتخابی باسنجش همراه است وملاک
 سنجش نظام ترجیحات افراد است . رفتار اقتصادی نیز باتوجه به ساختار ونظام ترجیحات که متاثر از فرهنگ
 است صورت میگیرد .

فصل پنجم : بررسی آراء متفکران مسلمان

۱- نظر مرتضی مطهری درباره نسبت اقتصاد و اسلام :

اقتصاد چیست ؟

روابط اقتصادی هنگامی وجود پیدا می کند که میان افراد ، روابط اجتماعی برقرار شود ، یعنی اشتراک مساعی و تقسیم کار و وظیفه ، وجود پیدا کند و به واسطه محدود بودن امور معاشی ، احتیاج به تقسیم و توزیع ، پیدا شود . روابط اقتصادی مانند سایر روابط اجتماعی ، امور قراردادی است . در روابط اجتماعی مفاهیمی از قبیل ریاست و مرئوسیت و زوجیت و وجوب اطاعت و غیره ، به میان می آید ، و در روابط خاص اقتصادی مفاهیمی از قبیل مالکیت و مملوکی و حق و مبادله و غیره ، به میان می آید ، یعنی همین که اشتراک مساعی و تقسیم کار ضرورت پیدا کرد ، یک سلسله اعتبارات و مفاهیم اعتباری و قانونی ضرورت پیدا می کند . آن سلسله از مفاهیم اعتباری که مربوط است به تولید و تقسیم و توزیع ثروت و وسائل معاش ، روابط اقتصادی نامیده می شود . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۳۱ - ۳۰)

دو نوع رابطه اقتصادی

روابط اقتصادی دو نوع است : روابط تکوینی و طبیعی ، و روابط اعتباری و قانونی (و به عبارت دیگر دو نوع اقتصاد داریم : اقتصاد طبیعی و اقتصاد برنامه ای) . روابط طبیعی عبارت است از یک سلسله روابط علی و معلولی که خواه ناخواه در امور اقتصادی پیش می آید . مثل روابط مربوط به عرضه و تقاضا و بهاء در اقتصاد آزاد و مبادله ای : تورم پول ، افزایش و کاهش قیمت ها ، بیکاری ، بحران اقتصادی ، سود ، ضرر ، مزد ، مالیات ، و امثال اینها ، اما روابط اعتباری و قراردادی عبارت است از قوانین مربوط به حقوق و مالکیت های شخصی یا اشتراکی . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۳۳ - ۳۲)

تأثیر روابط طبیعی و روابط قراردادی در یکدیگر

از جمله مسائل قابل توجه ، تأثیر روابط طبیعی و قراردادی در یکدیگر است هم مقررات اجتماعی خاص ، جریانات طبیعی اقتصادی خاصی را به دنبال خود می آورد ، و هم روابط و آثار طبیعی ، خواه ناخواه یک سلسله مقررات جدیدی را ایجاد می کند . ولی مطلب اساسی این است که آیا مقررات اقتصادی ، یعنی روابط اعتباری اقتصاد ، مبنائی جز وسائل تولید ندارد ؟ یا آن که این مقررات که یک سلسله مقررات اجتماعی به معنی اخص است ، ناشی از یک سلسله حقوق طبیعی است مستقل از ابزار تولید ؟ اختلاف نظر اساسی ما با مارکسیستها در این قسمت است . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۳۴ - ۳۳)

علم اقتصاد

مطابق آنچه قبلاً گفتیم، ما دو نوع روابط اقتصادی داریم: روابط طبیعی و روابط اعتباری و قراردادی. از لحاظ روابط طبیعی، علم اقتصاد، علم به قوانین طبیعت است آنچنان که هست، یعنی یک علم نظری است. و اختلاف نظر در این علم از قبیل اختلاف نظر در علوم نظری است، و البته کمتر هم مورد اختلاف خواهد بود، ولی از لحاظ روابط اعتباری، علم اقتصاد، علم به روابط است آنچنان که باید باشد. از نظر دوم است که مسئله عدالت و ظلم و خوب و بد و شایسته و ناشایسته به میان می‌آید، و به اصطلاح جنبه اخلاقی دارد. علم اقتصاد به معنی اول، اصول و مبادئی دارد. هیچیک از قوانین و مقررات علم اقتصاد به معنی دوم، تأثیری در اول ندارد، مگر آنگاه که به مرحله عمل و واقعیت عینی بیاید، زیرا مطلقاً امور اعتباری از آن جهت که اعتباری هستند، در امور عینی و واقعی تأثیر ندارند مگر بعد از آن که به مرحله عمل درآیند. ولی قواعد و قوانین علم اقتصاد نظری در علم اقتصاد عملی مؤثر است (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۷)

ارزش

ارزش اقتصادی عبارت است از ارجی که در یک مانده معاشی وجود دارد، و یا ارج معاشی و پولی که برای یک امر مادی یا معنوی نظیر تعلیم، و یا یک امر هنری مثل خواندن، اعتبار می‌شود. بحث ارزش در دو قسمت است:

یکی این که چگونه است که بعضی امور مادی این جهان برای انسان ارزش و مالیت دارد و ثروت شمرده می‌شود، مانند آب و نان و زمین و میوه و فرش و غیره، و بعضی دیگر، ارزش و مالیت ندارند و ثروت شمرده نمی‌شوند، مانند نور و هوا، و مانند زباله و خاکروبه؟ دیگر این که تفاوت ارزش اموری که مالیت دارند از کجا پیدا می‌شود؟ به عبارت دیگر منشأ قیمت‌ها و تفاوت آنها چیست؟ چرا دو چیز که هر دو با واحد وزن یا کیل یا متر خرید و فروش می‌شوند و برابرند، یکی از دیگری گرانتر است؟

اما قسمت اول: مالیت و ارزش پیدا کردن یک چیز تابع این است که اولاً به حال بشر مفید باشد، یعنی یکی از حوائج بشر را رفع کند یا در رفع آن دخیل باشد، خواه آن که آن حاجت، مادی و معاشی باشد یا غیرمادی، و خواه آن که عین یک شیء مورد استفاده واقع شود که بهره‌مند شدن از آن، مساوی است با نابودی آن، مثل نان و میوه، و یا منفعت آن چیز، یعنی وسیله واقع شود که بدون اینکه عین مصرف شود، انسان کحظ و بهره‌ای از آن ببرد، مثل بهره‌ای که انسان از دیدن منظره‌ای، یا شنیدن آوازی یا سکنی در خانه‌ای پیدا می‌کند. ولی حقیقت این است که منفعت هر چند قابل مبادله به مال هست، ولی خودش مال و ثروت شمرده نمی‌شود. جمال یا آواز یا نطق، وسیله جلب مال و کسب مال و قابل معاوضه به مال می‌باشد، ولی خود اینها مال و ثروت شمرده نمی‌شوند. پس شرط مالیت این است که خود عین باشد. از آنچه گذشت، معلوم شد که شرط اول مالیت این است که شیء، مورد حاجت باشد. شرط دوم این است که وافر و رایگان نباشد، مثل نور و هوا. شرط سوم این است که قابل اختصاص باشد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۶۳)

تولید:

روابط اقتصادی و قانونی به روابطی که در باب تقسیم و توزیع و مصرف وسائل معاش ضرورت پیدا می‌کند منحصر نیست، یک سلسله روابط نیز خواه ناخواه در تولید، میان افراد برقرار می‌شود، مانند رابطه مزدگیری و فروش کار و مزارعه و غیره. پس روابط اقتصادی، از طرفی به واسطه تولید، و از طرفی به واسطه تقسیم و توزیع ثروت برقرار می‌شود، یعنی چون ثروت غالباً در اول باید تولید، و سپس تقسیم و توزیع شده، و همه به آن احتیاج دارند و وافر و رایگان نیست، قهراً روابط اقتصادی به میان می‌آید. ولی روابط تولیدی مربوط است به ارزش کار، و ارزش کار اختصاص ندارد به کارهایی که در تولید انجام می‌گیرد، کارهای غیر تولیدی، یعنی کارهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی نیز ارزش دارد، در آن جا نیز روابط خاص اقتصادی به میان می‌آید، بلکه ارزش کار تابع ارزش اقتصادی نیست، یعنی این طور نیست که منحصرأ ملاک ارزش کار، حاجت اقتصادی باشد، ملاک ارزش کار، همه احتیاجات طبیعی و فطری است، اقتصاد یکی از احتیاجات طبیعی و فطری است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۲)

ثروت یا مال

ثروت یا مال عبارت است از هر چیزی که یکی از حوائج طبیعی یا اعتباری، ضروری یا تجملی بشر را برآورد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۵)

عامل تولید کننده ثروت:

الف. ثروتهایی که فقط طبیعت در تولید و ایجاد آنها دخالت دارد، مانند میوه‌های جنگلی، گل‌های صحرایی، گیاهان دارویی و علفهایی که به درد حیوانات اهلی می‌خورد.

ب. ثروتهایی که طبیعت به علاوه کار و کوشش انسان در ایجاد آنها دخالت داشته است، مانند درختی که به دست یک انسان کاشته می‌شود، تخم یک درخت دیگر یا قلمه یک درخت دیگر را در زمین می‌کارد و درخت می‌گردد. این درخت محصولی است از قوای طبیعت و به کوشش انسانی که قصد تولید داشته است. از این قبیل است دانه‌داری، مرغداری و امثال اینها ولی تولید فرزند حیوانات یا شیر آنها را می‌توان گفت که صرفاً مولود طبیعت است و انسان در تولید آنها دخالت ندارد و در عین حال با قسم اول متفاوت است زیرا کوشش انسان در حفظ و نگهداری مولد دخیل است، به خلاف قسم اول.

ج. ثروتهایی که [از] طبیعت به علاوه کار به علاوه سرمایه که خود محصولی از کار و طبیعت است به وجود می‌آید. از این قبیل است محصولات کشاورزی ماشینی و حتی غیرماشینی، و همچنین منسوجات، کفش، داروهای شیمیایی، قند، شکر، نان. (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۶)

نظر اسلام راجع به ثروت

در اسلام مال و ثروت هیچوقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف کردنش، بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضییع مال) حرام قطعی است. اشتباه از آنجا ناشی

شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت ، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سخت مبارزه کرده است (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۱۸ - ۱۷)

ما باید به طور قطع بدانیم که از راه مشروع صد پارچه ملک درست نمی‌شود . در حدیث است که : " ده هزار درهم از راه مشروع جمع نمی‌شود " مقصود این است که همیشه درآمد مشروع حد معینی دارد و بالاتر از آن از راه مشروع به دست نمی‌آید ، نه این که اگر به دست آمد باید از او گرفت ، غلط ترین ترها تحدید مالکیت است . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۲۵)

مالکیت

مالکیت یک امر اعتباری است باید دید اولاً به چه دلیل اعتباری است ، و ثانیاً حقیقت اعتبار چیست ؟ ثالثاً مالکیت چگونه اعتبار شده است ؟

اما این که بشر با قرارداد ، مالکیت را اثبات یا سلب یا تعویض می‌کند دلیل بر اعتباری بودن آن است . و اما این که اعتبار چیست ؟ امور اعتباری همواره به منزله کپی و فرد ادعائی حقایق می‌باشد . و اما این که مالکیت چگونه

اعتبار شده ؟ باید دید انسان در طبیعت چه مالکیت‌های حقیقی و واقعی را دریافته که از روی آن ، مالکیت اعتباری را اعتبار کرد: است ؟

آنچه انسان در دنیای واقع از لحاظ مالکیت دریافته است ، مالکیتی است که میان خود و افعال و قوا و اعضاء خود یافته است . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۵۱)

مالکیت ممکن است فردی باشد و ممکن است جمعی و اشتراکی باشد ، یعنی می‌توان فرض کرد که فقط یک نفر مالک ثروتی باشد و فقط او حق داشته باشد از آن استفاده ببرد ، و هم ممکن است عده‌ای یا همه افراد بالاشتراک مالک ثروتی باشند و بالاشتراک از آن بهره ببرند

در ابتداء امر حق مالکیت همان حق طبیعی و غریزی است و موجب آن نیز همان موجبات طبیعی و غریزی است . به عقیده ما موجب طبیعی و غریزی مالکیت ، دو چیز است : یکی کار و ایجاد ، و به عبارت دیگر ارتباط فاعلی است ، و دیگر تملیک و بخشش و به عبارت دیگر ارتباط غائی است .

ولی اجتماع بشری که به قول حضرات ، انسان مدنی بالطبع است ایجاب می‌کند یک سلسله مقررات موضوع را ، زیرا غریزه و طبیعت کافی نیست که حدود و حقوق انسان را از این لحاظ مشخص کند معنی مدنی بالطبع بودن انسان این نیست که راه زندگی اجتماعی را به حکم غریزه می‌داند . از این رو مالکیت‌ها نیز مانند بسیاری از مسائل دیگر مربوط به زندگی اجتماعی باید با قانون مشخص شود . قانون باید موجبات آن را تعیین کند . اکنون ببینیم قانون باید تابع چه مقیاسی باشد ؟ انسان باید تابع قانون باشد و قانون باید تابع چه باشد ؟ قانون باید تابع عدالت باشد . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۵۳)

اکنون باید دید آن دسته از محصولات طبیعت که کاری روی آنها صورت نگرفته است مانند ماهیها و جواهر دریا ، علفهای کوهی ، جنگلها و معدنها ، چشمه‌های طبیعی ، خود کوهها و دریاها از آن جهت که می‌توانند پناهگاه یا وسیله کشتیرانی باشند ، بدون آن که کاری روی آن صورت گرفته باشد قابل ملکیت هستند یا نه ؟ مسلماً هیچ موجبی نیست که شخصی را مالک چنین محصولات طبیعی

بدانیم ، زیرا موجب مالکیت یا باید فاعلی باشد و یا غائی ، یعنی یا باید شیء مملوک از آن جهت مملوک باشد که فعل و اثر شخص است ، و به عبارت دیگر محصول کار او است ، و یا از آن جهت که خود طبیعت که آن شیء را به وجود آورده و یا انسانی که آن شیء را به وجود آورده هدفش این بوده که این ثروت به فلان شخص معین تعلق داشته باشد .

امور فوق را طبیعت به وجود آورده نه انسان اگر بنا شود ملک باشد باید ملک جمع باشد ، یعنی باید ملک همان چیزی باشد که طبیعت برای همان چیز به وجود آورده است . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۵۴)

از نظر اسلامی که برای خلقت هدف قائل است محصولات طبیعت قبل از آنکه کاری روی آنها صورت گرفته باشد تعلق دارد به همه افراد بشر ، ولی پس از آنکه کاری روی آنها صورت گرفت ، مانند زمینی که بوسیله آبادی یا کشت احیاء شد ، و مانند معدنی که استخراج شد ، حکم دیگری پیدا می کند .

و اما آن چیزهایی که طبیعت به علاوه کار ، آنها را به وجود آورده است بدون شک مواد طبیعی قبل از انجام کار روی آن نیز وجود داشته است و بالقوه برای بشر نافع بوده است ، و از آن جهت که مواد خام اولی قبل از انجام کار به همه افراد تعلق داشته است نمی توان ادعا کرد که پس از انجام کار تعلقش به دیگران سلب می شود ، اما بدون شک کاری که شخص روی آن انجام داده سبب می شود که او نسبت به دیگران اولویت داشته باشد . اثر این اولویت این است که حق دارد استفاده مشروع از آن ببرد ،

یعنی استفاده ای که با هدفهای طبیعت و فطرت هماهنگی دارد ، اما حق ندارد که آن را معدوم کند و از بین ببرد و یا آن را به مصرف نامشروعی برساند ، چون در عین حال این مال به جامعه تعلق دارد . از این رو اسراف و تبذیر و هرگونه استفاده نامشروع از مال ممنوع است ، نه تنها از آن جهت که نوع عملی که روی آن مال صورت می گیرد حرام است بلکه و از آن جهت که تصرف در ثروت عمومی است بدون مجوز . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۵۵)

علیهذا اسلام با اینکه طرفدار مالکیت جمعی بعضی سرمایه هاست از آنجا که مالکیت اشتراکی در محصول کار افراد را نمی پذیرد مگر به رضایت و قرارداد آنها پس یک مسلک اشتراکی نیست نظیر سایر اشتراکیتها ، و از آن جهت که سرمایه های طبیعی و صناعی را متعلق به شخص نمی داند به نوعی اشتراکیت قائل است . این است مقام اسلام در میان سرمایه داری و سوسیالیسم . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۵۹)

مالکیت فردی

مال از نظر اسلام همان طوری که به فرد تعلق دارد به اجتماع نیز تعلق دارد . حق مالکیت نامحدود نیست ، شامل اسراف و تبذیر نیست ، لهذا اسلام اجازه نمی دهد که انسان برای بعد از مردن خود به هر چه دلش می خواهد وصیت کند . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۱۵۹)

مالکیت زمین از نظر اسلام

سه قسم زمین داریم: زمینهایی که مالک شخصی دارد، و نه عموم و نه ولی امر حقی و نظری در آنها ندارند. دیگر زمینهایی که به عموم مسلمین تعلق می‌گیرد و ولی امر متصدی خراج و مقاسمه و احیاناً تنظیم واگذاری آن زمینهاست. این زمینها نظیر اماکن عمومی از مسجد و غیره می‌باشند که هر کس تقدم پیدا کرد به او تعلق می‌گیرد. سوم، زمینهایی که نه به افراد تعلق دارد و نه به عموم مسلمین، بلکه به ولی امر تعلق دارد. قهراً ولی امر در این گونه زمینها اختیار بیشتری دارد (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۵۴-۱۵۲)

(مطهری، ۱۳۷۰: ۱۵۵)

مسئله ارث

یکی از مسائلی که در رژیمهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مطرح است، مسئله ارث است که آیا عادلانه است یا ظالمانه؟ بدیهی است که این بحث چون از آن نظر است که چه باید کرد، قطعاً جنبه اخلاقی به خود می‌گیرد هر چند ممکن است از بعضی از جنبه‌ها فقط نظر به جهت اجتماعی از نظر مصالح عالیه بشریت باشد بدون آن که توجه به جنبه عدالت و ظلم بشود. ولی البته از نظر مکتب ما مصالح عالیه بشریت همیشه توأم است با حق اجتماع، و قهراً مخالف عدالت نخواهد بود. اساساً معنی ندارد که یک چیزی در نظر عقل، در عین این که ظلم و تجاوز است، خوب و مستحسن باشد. تنها از نظر غریزه و احساس ممکن است این تفاوت میان عقل و احساس وجود پیدا کند.

ارث از توابع مالکیت فردی است، یعنی اگر مالکیت فردی را به هیچ نحو صحیح ندانیم و یا عملاً وجود نداشته باشد، بحث از ارث بلا موضوع است. لهذا این دو بحث بهتر است توأم با یکدیگر تحت عنوان مالکیت وارث ذکر شود. لازمه نفی مالکیت فردی، نفی ارث هست، اما لازمه قبول مالکیت فردی، قبول ارث نیست، زیرا ممکن است کسی مالکیت را از نظر اولویت طبیعی میان کارگر و کار بپذیرد و غیر از کار، موجبی برای مالکیت قائل نباشد، و علیهذا ارث را از لحاظ قطع رابطه میان کار و مالکیت رد کند.... ارث در اسلام غیر از وصیت است، وصیت حق مالک است، وارث حکم فرضی الهی خارج از اختیار مورث.... ثروت خواه ناخواه به نسبت‌های معین میان فرزندان و پدر و مادر و همسر، تقسیم و تجزیه می‌شود.

.... ارث نیز از نظر اسلام لازمه مالکیت و اختیار تمام مالک نیست، بلکه جهت دیگر دارد. به نظر ما علت این که مالک، اختیار مطلق ندارد که در غیر مصالح خود یا اجتماع، مال را مصرف کند، مثل این که معدوم کند یا استفاده نامشروع ببرد، این است که ماده ثروت را طبیعت برای همه آفریده است، و کار فقط او را مفید و دارای ارزش کرده است.... مالکیت فرد نسبت به ثروت، به مقداری است که روی آن، کار صورت داده است، و اما معدوم کردن یا استفاده نامشروع کردن، تضییع ماده است بدون مجوز.... انسان حق تضییع ندارد اما حق بخشش و هبه و وقف و صلح و ابراء و همچنین حق مجاناً خدمت کردن، مادامی که به اجتماع صدمه نزند، از او سلب نمی‌شود، حق وصیت و توریث اگر بتوان آن را حق مورث دانست از او سلب نمی‌شود، اما این که لازمه

دخالت اجتماع این است که حق تصرف منحصر باشد به زمان حیات ، دلیل ندارد . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۱۶۹- ۱۶۲)

اسلام و اقتصاد:

دلایل پیوند اسلام و اقتصاد :

اولا زندگی یک واحد و همه شؤونش توأم با یکدیگر است ، صلاح و فساد در هر یک از شؤون زندگی ، در سایر شؤون مؤثر است . ممکن نیست اجتماعی مثلا فرهنگ یا سیاست ، یا قضاوت یا اخلاق و تربیت و یا اقتصادش فاسد باشد اما دینش درست باشد و بالعکس .

ثانیا اگر فرض کنیم دین تنها رفتن به مسجد و کلیسا و نماز خواندن و روزه گرفتن است ، ممکن است کسی ادعا کند مسئله دین از سایر مسائل مجزاست ، ولی این مطلب فرضا درباره مسیحیت صادق باشد درباره اسلام صادق نیست .

دو گونه پیوند اسلام با اقتصاد

اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد : مستقیم و غیر مستقیم . پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیما یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت ، مبادلات ، مالیاتها ، جبرها ، ارث ، هبات و صدقات ، وقف ، مجازاتهایی مالی یا مجازاتهایی در زمینه ثروت و غیره دارد .

.... پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است . در این جهت برخی مذاهب دیگر نیز کم و بیش چنین می باشند . اسلام مردم را توصیه می کند به امانت ، عفت ، عدالت ، احسان ، ایثار ، منع دزدی ، خیانت ، رشوه . همه اینها در زمینه ثروت است و یا قسمتی از قلمروی این مفاهیم ثروت است . تا حدود مسائل اقتصادی روشن نشود ، حدود عدالت و امامت و عفت و احسان و همچنین حدود دزدی و خیانت و رشوه روشن نمی شود . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۱۷- ۱۶)

اسلام و اقتصاد سالم

یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم ، حیات و قابلیت رشد و نمو ثروت است ، همان طوری که از شرائط اولیه یک اجتماع سالم اقتصاد سالم است . اقتصاد سالم یعنی اقتصاد قائم به ذات و بی عیب و غیرقائم به غیر . جامعه باید بنیه اقتصادی سالمی داشته باشد ، مبتلا به کم خونی اقتصادی نباشد و اگر نه ، مانند یک مریض کم خون و یا مریضی که دستگاه قلب و جهاز دمویه اش خراب است همیشه مریض خواهد بود . گمان نمی رود هیچ عالم و بلکه هیچ عاقلی منکر لزوم و ضرورت اقتصاد سالم باشد . از نظر اسلام هدفهای اسلامی بدون اقتصاد سالم غیرقابل تأمین است . اسلام می خواهد که غیرمسلمان در مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد . این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیرمسلمان دراز نباشد ، و الا نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی ، ولو آنکه اسم بردگی در کار نباشد . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۲۱)

اگر ملتی کمک خواست و ملتی دیگر کمک داد خواه ناخواه اولی برده و دومی آقااست. چقدر جهالت و حماقت است که آدمی ارزش سلامت بنیه اقتصادی را دریابد و نفهمد اقتصاد مستقل یکی از شرائط حیات ملی است. این یک مطلب.

مطلب دیگر اینکه اسلام همواره روش وسط و معتدل را پیش می‌گیرد، و این جهت ناشی از جنبه همه جانبه بودن اسلام است. دو روش افراطی و تفریطی به چشم می‌خورد، یکی اساسا ارزش سلامت بنیه اقتصادی را درک نمی‌کند و طرفدار فقر است و خیال می‌کند ه-مین طور که فقر برای فرد عیب نیست برای جامعه هم عیب نیست، اولاً برای فرد هم به یک معنی عیب است و اگرهم برای فرد عیب نباشد برای اجتماع عیب است، و دیگری که به ارزش اقتصاد پی برده است دیگر همه چیز را فراموش می‌کند و معتقد است منبع در آمد، تمایلات بشر است و هر چیزی که تقاضایش وجود داشت و میل به خرید آن در مردم بود و پول در آور بود باید عرضه داشت، تقاضا علت تامه جواز عرضه است ولو اینکه عرضه مواد مہلک یا مضعف جامعه باشد.ولی اسلام مکاسب محرمة دارد، قبل از هر مسئله‌ای در مکاسب، مکاسب محرمة را عنوان می‌کند، فروختن بت و صلیب را حتی به غیرمسلمانان تحریم می‌کند، فروختن شراب و آلات قمار و وسائل گمراهی را مطلقاً تحریم می‌کند، فروش کتب ضلال را تحریم می‌کند، بیع سلاح للاعداء را تحریم می‌کند، اسلام تدلیس ما شطه و مجسمه سازی، ساختن و فروختن ظرف طلا و نقره، شعر هجائی و مدحی، غش، لغو و لهو، قمار، قیادت، قیافه، کهنات، مدح من لا یتحق المدح، بخش، اعانت ظالمین، ولایت از قبل جائز، هجاء مؤمن، اکتساب به واجبات، و... را تحریم می‌کند. از همه اینها [آشکار می‌شود که] تز اسلام این است:

" منبع درآمد، تمایلات و خواسته‌های مردم نباید باشد، مصالح عمومی باید باشد"، به تعبیر فقهاء خرید و فروش چیزی جایز است که " منفعت محلله مقصوده" داشته باشد. این اقتصاد اقتصادی است واقع بینانه و مرتبط به اخلاق و تربیت بشر. پس در عین اینکه اسلام طرفدار ازدیاد ثروت است و ثروت را وسیله تأمین هدفهای عالی خود می‌داند، به همین دلیل که هدف، عالی‌تر از خود ثروت است راه درآمد را تمایلات و تقاضا نمی‌داند، مصلحت را راه می‌داند

مطلب سوم این است که همان طور که نباید از هر راهی به دنبال ثروت بود، نباید سیستم اقتصادی به شکلی باشد که رشد و نمو را متوقف و فلج کند و جلوگیری نماید. از جمله چیزهایی که مانع رشد است به عقیده ما تز " کار به قدر استعداد و مخارج به قدر احتیاج" است که لازمه اش اشتراک مردم در منافع یکدیگر است. این چند عیب دارد: اولاً برخلاف فطرت و طبیعت است. پیوستگی طبیعی افراد بشر به حد اجزاء یک پیکر نیست. ثانیاً این خود نوعی استثمار است. ثالثاً جلوی فعالیت و نشاط را می‌گیرد، بشر آنگاه نشاط کار پیدا می‌کند که بداند نتیجه کارش به خودش برمی‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۲)

سرمایه داری و سوسیالیسم از دیدگاه اسلام

مشخص اصلی سرمایه‌داری جدید (کاپیتالیسم) از سرمایه‌داری قدیم و به طریق اولی از سوسیالیسم این است که سرمایه‌دار، نیروی کار کارگر را برای فروش می‌خرد نه برای آن که شخصا به آن احتیاج دارد، با این نیروی کار، اضافه ارزش ایجاد می‌کند. اضافه ارزش که مولود نیروی کار کارگر است و طبعاً متعلق به خود او است همان سودی است که کارفرما می‌برد. این است که می‌گویند سرمایه‌داری جدید عین استثمار کارگر است. آنچه در قدیم به عنوان اجاره بود این بود که کارگر، محصول کار یا نیروی کار خود را به دیگری که به آن احتیاج داشت می‌فروخت، و آن دیگری نیز آن کالا را به قیمت واقعی بازاری می‌خرید، مثلاً او را مستخدم خانه خود یا دفتر خود قرار میداد، و بابه وسیله او دیوارخانه خود را بالا می‌برد، اما با نیروی کار او تجارت نمی‌کرد که مستلزم این باشد که به قیمتی بخرد و به قیمتی بیشتری محصول آن را بفروشد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۱۴-۱۱۳)

مشخص اصلی سرمایه‌داری

به عقیده ما مشخص اصلی سرمایه‌داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می‌دهد، دخالت ماشین است. ماشینیزم صرفاً توسعه آلت و ابزار تولید نیست که انسان ابزار بهتری برای کاری که باید بکند پیدا کرده است، بلکه تکنیک و صنعت جدید ماشین، علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده است. ماشین مظهر فکر و اراده و نیروی انسان بما هو انسان است، مظهر تکامل اجتماع بشری است، تجسم تمدن تاریخی بشری است، حاصل تلاشهای عظیم فکری چند هزار ساله بشری است. مشخص اصلی سرمایه‌داری جدید این است که سرمایه‌دار ماشین را با این قدرت عظیم در اختیار خود قرار می‌دهد، در صورتی که او نه خالق ماشین است و نه مخترع آن، فقط خریدار و مالک او است.

آیا اینچنین منبعی می‌تواند مملوک شخصی باشد؟ یا حتماً باید مانند منابع عمومی طبیعی در اختیار عموم باشد؟ ماشین از آن نظر این قدر قدرت تولید دارد که جای شعور مستقیم انسان را گرفته است، به علاوه نیروی عظیم فلز و بخار و برق و غیره، در حقیقت انسان است با عضلات فلزی و نیروی برق و بخار. در حقیقت شعور مخترع است که اینهمه کار با این ابزار را انجام می‌دهد. ماشین مظهر فکر و شعور مخترع، به عبارت بهتر، مظهر پیشرفت و ترقی و تکامل اجتماع است که در اختیار سرمایه‌دار قرار گرفته است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳۸-۱۳۶)

مرز اشتراک اسلام و سوسیالیسم

در اینجا این نکته را یادآوری کنیم: هر چند اسلام مالکیت فردی و شخصی را در سرمایه‌های طبیعی و صناعی نمی‌پذیرد و مالکیت را در این امور عمومی می‌داند، ولی اسلام مالکیت اشتراکی کار را نیز نمی‌پذیرد. یعنی طرفدار این اصل نیست "که کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج". نمی‌گوید همه ملزم‌اند که کار کنند و محصول کارشان الزاماً به اجتماع تعلق دارد. آری، افراد می‌توانند بلا اشتراک کار کنند و کار اشتراکی را انتخاب کنند، همان طوری که زارعین در قدیم بلا اشتراک کار می‌کردند و روی حساب معین که مثلاً دهقان

چقدر ببرد و سالار چقدر و گاو چقدر ، آخر کار ، زراعت را میان خودشان تقسیم می‌کردند ، یا چند نفر بالاشتراک دیمه کاری یا گوسفندداری می‌کردند . اما مردم ملزم نیستند که هر کسی به قدر استعداد کار کند و به قدر احتیاج محصول بردارد .

پس آن مقدار از سوسیالیسم از نظر منطق و از نظر اسلام قابل توجیه است که قسمتی از سرمایه‌ها ، یعنی سرمایه‌های عمومی بالاشتراک باشد ، و اما کار بالاشتراک را که الزامی و اجباری باشد ، هیچ گونه نمی‌توان از اسلام استنباط کرد ، مگر این که در موارد خاصی ، یعنی در زمینهای عمومی یا کارخانه‌های عمومی ، طوری باشد که کار فردی میسر نباشد ، و تازه اگر هم این طور باشد ، نه چنین است که مالکیت فردی در کار نیست ، بلکه محصول ، بالسویه یا بالتفاوت طبق قرارداد میانشان تقسیم می‌شود و هر فردی مالک فردی سهم خود خواهد بود . پس اگر مشخص اصلی سوسیالیسم را اشتراک سرمایه بدانیم ، اسلام یک مسلک اشتراکی است ، و اگر مشخص اصلی آن را اشتراک در کار بدانیم ، اسلام یک مسلک اشتراکی نیست . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۱۴۴ - ۱۴۳)

جمع بندی نسبت اسلام و اقتصاد

ما برای این علم [علم اقتصاد] باید اصول اولیه‌ای در نظر بگیریم که آن اصول اولیه مورد اختلاف نباشد و الا علم واحد نخواهیم داشت و خود آن اصول ، مسأله خلافتی از یک علم دیگر (مثلاً فلسفه) خواهد بود . باید ببینیم اصولی که مردم جهان یا عقل صریح خود ما آنها را مسلم می‌شمارد چیست ؟

الف . عدل و مساوات .

ب . پرهیز از استثمار .

ج . مسئله حقوق طبیعی و تکوینی که حق ، ریشه غائی و فاعلی دارد . به عقیده ما این اصل مقدم است بر اصل عدالت و اصل طرد استثمار ، زیرا مطابق تفسیر سه گانه‌ای که برای عدالت می‌شود نظرات اجتماعی درباره ساختمان اجتماعی از قییل نظریه مطلوبیت و نظریه فردی ، همه باید از اصول اولیه حقوق طبیعی و غیر طبیعی سر چشمه بگیرد . اگر منکر حقوق طبیعی باشیم باید تنها به جنبه اثر و بهترین اثر نگاه کنیم و اگر به حقوق مایل باشیم باید در سلسله علل احکام خود فکر کنیم . اقتصاد به معنی مسلکی که باید اتخاذ کرد اصول و مبانی اولیه ای دارد . همچنین علم اقتصاد به معنی کشف روابط ضروری که در جامعه‌های موجود هست نیز اصول و مبادی اولیه ای دارد . اصول دوم عبارت است مثلاً از قانون عرضه و تقاضا و قانونهایی که برای پول و تورم آن ذکر می‌کنند و لوازم علی و معلولی که جریان ثروت خودبخود دارد . کم شدن و زیاد شدن تولید ، کم شدن و زیاد شدن مصرف البته آثار و عوارضی دارد ، از این نظر فرق نمی‌کند که شخص تابع چه کسی باشد و وابسته به چه مسلکی باشد . مثلاً اگر متخصص اقتصادی از یک کشور خارجی برای مملکت خود بیاوریم فرقی نمی‌کند که از کدام کشور و پیرو چه مسلکی باشد . از این نظر در اسلام اقتصاد وجود ندارد ، زیرا اقتصاد به این معنی صرفاً یک علم نظری است ، اما اقتصاد به معنی اول یعنی اینکه بهتر است قوانین اجتماعی بشر در زمینه حقوق اقتصادی و وظایف چگونه باشد ، از این نظر اقتصاد ، اقتصاد عملی است ، اسلام از این نظر قوانین و مقرراتی دارد . متخصصین این فن غیر از متخصصین فن دوم هستند (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۲۰۵ - ۲۰۴)

روش اقتصادی اسلام

الف. مالکیت فردی نسبت به چیزی که خود مالک تولید کرده است، این اندازه، هم مورد موافقت سرمایه‌داران است و هم مورد موافقت سوسیالیست‌ها و با موازین اسلامی نیز منطبق است، چیزی که هست سوسیالیست‌ها می‌گویند با توسعه وسائل تولید سرمایه‌داری، ادامه کار مؤسسات تولیدی خصوصی عملاً غیر ممکن است.

ب. ارث. در ارث سرمایه‌داری اختیار مطلق با مورث است. در اسلام فقط نسبت به ثلث، مالک اختیار مطلق دارد، و باقی طبق ما فرض باید تقسیم شود، اما سوسیالیست‌ها ارث به اولاد را فقط می‌پذیرند لیس الا.

ج. طبیعی بودن نه ظالمانه بودن اختلاف افراد در ثروت و مالکیت. از نظر سرمایه‌داری می‌تواند این اختلاف خیلی فاحش باشد، از نظر اسلام اختلاف فاحش که منتهی به فقر طبقه دیگر نه به واسطه بیماری، بلکه به واسطه بیکاری یا قلت مزد بشود ممکن نیست جز از طریق ظلم و استثمار.

د. مالکیت ثروت به وسیله استخدام نیروی طبقه کارگر در یک مؤسسه تولیدی. سوسیالیست‌ها مدعی هستند که سودی که سرمایه‌دار از این راه می‌برد همان ارزش اضافی نیروی طبقه کارگر است، علیهذا مطلقاً نه تنها در رژیم مخصوص سرمایه‌داری قرن ۱۹ و ۲۰ منتهی به استثمار می‌شود. به طور مسلم اسلام اصل استخدام، مزد دادن در کارهای غیر تولیدی وسیله سرمایه‌داری، نظیر مزد خیاط و عمله بنائی و مستخدم خانه و بالاخره عمل استیجار رقبات را در اینگونه کارها تجویز می‌کند و لازمه معتبر شناختن مالکیت فردی و لودر غیر وسائل تولید، ضرورت این عمل است. و اما استخدام کارگر برای تولید و فروش محصول او؟ معلوم نیست که در صدر اسلام تازمانه‌های نزدیک به زمان ما اینچنین عملی بوده است یا نبوده است؟ مثلاً استخدام شبان برای گوسفند بوده است ولی استخدام بافنده برای کارگاه بوده است یا نبوده است؟ مثلاً استخدام عمله برای ساختن خانه برای سکونت بوده است ولی آیا استخدام عمله برای ساختن خانه‌هایی برای فروش بوده است یا نبوده است؟ و به هر حال اگر به دلیل قطع ثابت شود که سودی که از این راه عاید مالک می‌شود ارزش اضافی نیروی کارگراست و ظلم و استثمار است آیا با اصول اسلام قابل انطباق هست یا نیست؟ به علاوه قطع نظر از ارزش اضافی، مستلزم تسلط اقتصادی و حتی سیاسی افرادی بر اجتماع است و آیا اسلام این گونه تسلطها را می‌پذیرد یا نه؟ و اما مالکیت ثروت به وسیله ابزار تولید بدون استخدام طبقه کارگر مسلم‌اجاز است.

ه. ربا. نظر اسلام در اینجامشخص است

و. تشکیل تراس. از نظر اسلام هیچ مجوزی نیست که شخص خاصی فروش کالا یا تولید کالای معینی را در انحصار خود قرار دهد.

ز. تشکیل کارتل. صرف تشریک مساعی افراد یا شرکتها و موسساتی ممنوع نیست ولی اگر هدف ایجاد بازار سیاه است ممنوع است.

ح. افراد در تولید آزادند یا نه؟ با عبارت دیگر هدف تولید باید چه باشد؟ هر چه سود دارد؟ یا هر چه مفید است؟ در رژیم سرمایه‌داری آزادی

مطلق است، در رژیم سوسیالیستی چون تولید و تقسیم به دست اجتماع است قهرا دائر مدار احتیاج اجتماع است، در اسلام با حفظ مالکیت فردی جلوی آزادی تولید را در غیر امور مورد احتیاج اجتماع گرفته‌اند، مکاسب محرمه عبارت است از کسب به کار غیرمفید یا مضر.

ط. آیا اسلام تسلط اقتصادی و دیکتاتوری افراد معین را و رهبری اقتصادی افراد معین را در اجتماع به بهانه مالکیت فردی می‌پذیرد؟ یا این جهت چون مربوط به مصالح عالیه اجتماع است، به علاوه، سلب آزادی عموم است آن را نمی‌پذیرد. اصول و موازین کلی اسلامی با تسلط و دیکتاتوری اقتصادی توافق ندارد.

ی. رابطه کار و ثروت. آیا همیشه ثروت باید ناشی از کار باشد؟ و یا باید ناشی از کار دیگری بدون میل و رضای او نباشد. سوسیالیستها چون طرفدار این اصلند که ثروت الزاما باید ناشی از کار باشد، ارث را منع می‌کنند، قهرا هبه و بخشش را هم باید از طرف بخشش کننده و گیرنده ظالمانه بدانند. سود بازیافته اگر وجود پیدا کند از نظر اسلام منعی ندارد، نظیر قرعه کشی و جایزه نه لاتار.

یا. در اختیار گرفتن نرخ کارگر به وسیله ایجاد محیط اضطراری. لازمه رژیم سرمایه‌داری این است، آیا اسلام ایجاد اینگونه اضطرارها را جایز می‌شمارد یا نه؟

یب. سوسیالیستها مدعی هستند که هر چند مالکیت فردی را مطلقا نفی نمی‌کنند ولی با تکامل ابزار تولید، مالکیت فردی مستلزم استثمار است، پس در صورت تکامل وسائل تولید خواه ناخواه باید اجتماع سوسیالیستی برقرار گردد بلکه خواه ناخواه برقرار می‌شود. علیهذا الزاما در پرتوی تکامل وسائل تولید چون مالکیت فردی ممکن نیست همه باید از قانون "کار به قدر طاقت و خرج به قدر احتیاج" استفاده کنند. به عقیده ما فرضا تکامل وسائل تولید مستلزم ملی شدن و عمومی شدن آنها باشد مستلزم نفی و عدم امکان مالکیت فردی نیست و اصل "کار به قدر طاقت و خرج به قدر احتیاج" خود نوعی ظلم و استثمار است.

یح. آیا همه لازم است کار کنند، آن طور که سوسیالیستها می‌گویند، یا کار وظیفه فقرا و در زمینه احتیاج است، آن طور که سرمایه‌دارها می‌گویند، و یا کار به هر حال واجب و لازم است چنان که از منطق اسلام بر می‌آید. ...البته بدون شک نباید امور اقتصادی جامعه درست در اختیار افراد معینی قرار بگیرد، اما لازمه این جهت نفی مالکیت فردی مطلقا یا اشتراک افراد در کار یکدیگر و حتی نفی مالکیت فردی بر ابزار تولید نیست. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۲-۲۲۸)

فصل ششم : نسبت‌های مختلف میان فرهنگ و اقتصاد

سیستم های مالی و نظارت سازمانی :

سیستم های مالی را اغلب به دو گروه بر مبنای بانک و بر مبنای بازار تقسیم بندی میکنند . در سیستم متکی بر مبنای بانک ، واسطه ها (اغلب بانکها) در ارائه منابع مالی خارجی برای کمپانی ها نقش مهمی ایفا میکنند . در سیستم اولیه متکی بر بانک منبع مالی خارجی به واسطه وامهای بانکی تامین میشود . بانک ها از جمله مالکان بزرگ شرکتها هستند (یادست کم در هیئت نظارتی سهام عمده ای دارند) و بخش بانکداری به شدت متمرکز است . معمولا آلمان رابترین نمونه سیستمهای بانک محور قلمداد میکنند . در سیستم استوار بر مبنای بازار ، منبع مالی خارجی از جانب بازارهای مالی تامین میشود . شرکت ها سهام و اوراق قرضه صادر میکنند که در بازارهای مالی خرید و فروش میشوند . نقش بانکها برای شرکتها ی غیر مالی در قالب کارگزار و مشاور نمودمی یابد . مالکیت شرکتها پراکنده و رقابت میان بانکها شدید است . ایالات متحده امریکابه عنوان بهترین نمونه سیستمهای بازار محور تلقی میگردد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۳۰) .

بازارهای کار :

رابطه میان فرهنگ و ابعاد عملکرد بازارهای نیروی کار برای روشن شدن چندین مورد بررسی میشود: جایگاه زنان ، استفاده از عملکرد مرتبط با قراردادها ، فرایندهای استخدامی انعطاف پذیر ، و تحرک نیروی کار . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۴۱)

تفاوت دستمزدها کارکنان در جوامع مردسالار بالاتر است . به علاوه در این کشورها مشارکت زنان در بازار کار کمتر و تعداد افراد شاغل در کارهای مستقل نیز محدودتر است (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۴۹) . فردگرایی تنها عامل فرهنگی است که تفاوتی میان سطوح ملی تحرک نیروی کار را توضیح میدهد . برآوردها نشان میدهند که تحرک نیروی کار در کشورهایی که در ارتباط با فردگرایی امتیاز بالایی دارند بیشتر است . این نتایج نشان میدهد که حمایت کم تر از کارگران و میزان کمتر تمرکزگرایی و هماهنگی در مذاکره و بالاتر بودن سطح پراکندگی دستمزدها در جوامع شدیداً مردم سالار مردم را ترغیب به جستجوی کاروبه این ترتیب استخدام شدن میکند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۵۰)

سیستم های بهزیستی :

هزینه دولتی برای بی کاری و برنامه های پویای بازار کار شامل فقط یک مقوله از هزینه های دولتی برای برنامه های اجتماعی است . موارد دیگر هزینه های دولتی است برای کهولت سن ، از کار افتادگی ، مراقبتهای بهداشتی ، مسکن و خانوارهای کم درآمد . آلسینا و گلیسر متوجه شده اند که این هزینه های اجتماعی در اروپا بسیار بیشتر از این هزینه ها در ایالات متحده است متقاعدکننده ترین توضیحات ، گونه گونی قومی جمعیت ایالات متحده امریکا در برابر هماهنگی بیشتر قومیتی در کشورهای اروپایی و تفاوتیهای نهادهای سیاسی است . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۵۱) . دولت و ارتش امریکا با تقاضاهای طبقه کارگر همدردی و همدلی بسیار کمتری نشان میدهد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۵۲) .

فرهنگ و عملکرد اقتصادی

ارزشها و مراحل توسعه اقتصادی

اهمیتی که برای ارزشهای خاص در نظر گرفته میشود، به مرحله رشد اقتصادی کشور بستگی دارد. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۱۶۸).

برای طرح کلی بحثها و نتایج حاصل از سه دوره توسعه اقتصادی کشور که مارینی آنها را بر شمرده استفاده میشود. این سه دوره شامل دوره پیش از شروع رشد اقتصادی، دوره رشد اقتصادی و رسیدن از سطح درآمد اندک به سطح درآمد بالا و در نهایت دوره دستیابی کشور به سطح نسبتاً بالای درآمد سرانه میشود. اقتصاد سنتی همیشه سطح درآمد سرانه اندک و منحنی بهره وری هموار دارد. مردم عمدتاً درگیر جنگ برای ادامه بقایشان هستند. در خلال مرحله شروع رشد اقتصاد، دانش فن آوری، و علمی به کار گرفته میشود، نرخ پس اندازها و سطح رشد اقتصادی بالاست و دستاوردهای اقتصادی مهم محسوب میشوند. (مدرنیزاسیون) مرحله پسامدرن هنگامی آغاز میشود که درآمد سرانه در سطحی باشد که توده های مردم در مورد نیازهای اصلیشان نگرانی نداشته باشند. در این شرایط اهمیت نسبی بر اهداف ثانوی مانند بیان خویشتن و کیفیت زندگی معطوف میشود، مسائلی که پیش از این فقط جزو مزایای زندگی طبقات مرفه بود. در این کشورها خدمات نقش بسیار مهمی دارند. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

مفهوم زمان و سوگیری به سمت گذشته به جای آینده، یک بعد از فرهنگ است که اغلب شاخص جامعه سنتی است. تا قبل از صنعتی شدن آلمان مسافران انگلیسی و فرانسوی مردم آلمان را آدمهایی کند میدانستند که هیچ وقت در هیچ کاری عجله ندارند (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

دو بعد از فرهنگ که با مرحله آغازین رشد اقتصادی مرتبط است اغلب به این شرح از یکدیگر متمایز میشوند: اول دستاورد رفتار افراد مرتبط است و دوم اعتماد به نحوه همکاری افراد بستگی دارد. ابعاد دستاورد از این قرارند: استقلال، صرفه جویی، عزم جزم و کار سخت. رشد اقتصادی و کالاهای مادی ارزش بالایی دارند. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۱)

اعتماد متقابل با پشتوانه حقوق قانونی برای شکوفایی بازارهای حیات است. سطوح بالای اعتماد باعث کاهش هزینه های معامله و کمک به افراد برای حل مشکلات عملی جمعیت هاست. گرانا تو و همکارانش یکی از شاخص های انگیزه موفقیت را مطرح کرده اند: انتظار میرود که انگیزه موفقیت در انتقال جامعه سنتی به جامعه صنعتی اهمیت زیادی داشته باشد. انتقال از جامعه صنعتی به جامعه پساصنعتی یا پسامدرن با بعد مادی/پسا مادی مرتبط است. در خلال این انتقال تأکید بر رشد اقتصادی کاهش می یابد و در عوض، تأکید بر حفاظت از محیط زیست و کیفیت زندگی افزایش پیدا میکند. مارینی تحلیل گرانا تو و همکارانش را اصلاح میکند به این معنی که برای هر یک از سه مرحله مذکور، یک متغیر فرهنگی می سازد. اقتصاد سنتی با آنچه مارینی به سندروم خوبی محدود مرتبط میداند مفهومی دربرگیرنده اطاعت، ایمان مذهبی، شکیبایی و رفتار مناسب است. مرحله آغازین با شاخص موفقیت (استقلال، صرفه جویی، عزم جزم و سختکوشی) و نیز برآمدن اعتماد عمومی که در قالب مسئولیت پذیری نمودمی یابد، شناخته میشود. ارزشهای مرتبط با مرحله پسامادی، تخیل و دوری از خودخواهی است. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

وقتی جامعه ای از آستانه تامین نیازهای اساسی مردمش بگذرد، نیازهای ثانوی مانند بیان خویشتن و کیفیت زندگی اهمیت پیدا میکند. این اهداف فرامادی پس از این مرحله مورد تاکید قرار میگیرند و مهم میشوند چون مردم به به سطح امنیت مادی دست یافته اند. امنیت مادی و فیزیکی هنوز هم ارزش بالایی دارد اما اولویت نسبی بر ارزشهای فرامادی معطوف شده است. نرخ های رشد در این دوره در مقایسه با دوره آغازین پایین تر است. کونیو خاطرنشان میکند که ژاپنی ها دیگر به سبب پول خرج کردن برای تجمل احساس گناه نمیکنند. نرخ رشد کم ژاپن در طول دهه نود تاحدی در درک ناچیز اهداف فردی از جانب ژاپنی هاریشه دارد. (الکه دیونگ ۱۳۹۰: ۱۷۴).

دیگر ابعاد فرهنگی که گاهی بر میزان رشد تاثیرات منفی چشم گیری میگذارند فرد گرایی، تفاوت قدرت وادغام است. آخرین بعد نتیجه بررسی ارزشهای چینی است هوفستده فرهنگ را برای رشد اقتصادی شرط لازم قلمداد میکند اما نه شرط کافی. بازار و شرایط مناسب سیاسی نیز از نظر او ضروری است. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

مهمترین بعد فرهنگی برای تشریح نابرابری در درآمد همایان کشورهای مختلف، تفاوت قدرت و مردسالاری است. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

واقعتهای تاریخی (سطح سواد و نهادهای سیاسی در گذشته) بر ماهیت فرهنگ زمان حال تاثیر میگذارد و از طریق فرهنگ، عملکرد اقتصادی در قرن بیستم نیز روشن میشود. ادعای اومینی بر این که این نهادهای گذشته صرفاً مسیر فرهنگ بر عملکرد اقتصادی تاثیر میگذارند از دید مایخی قوی است. احتمالاً نهادهای گذشته نهادها و ارزشهای حال را تعیین کرده اند (الکه دیونگ ۱۳۹۰: ۱۸۲).

فرهنگ سیاسی شده :

بعضی از نویسندگان تاکید میکنند که فرهنگ پدیده ای خنثی نیست بلکه اغلب به شکلی آگاهانه توسط صاحبان قدرت برای توجیه اقدامات و جایگاه ممتازشان پدید می آید. از این روتصویر این که فرهنگ فرهنگ خنثی است تصویری ساده لوحانه است : عملاً در هر جامعه ای فرهنگ به نظم اجتماعی تبیت شده جنبه ای مشروع میبخشد - تاحدی به این دلیل که طبقه نخبگان غالب سعی میکنند طوری به آن شکل دهند که در دوام بخشیدن به حکمرانی و استیلایشان به آنها کمک کند. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۱۸۳)

بحث ارزشهای آسیایی و اسلامی در مالزی و رنسانس. آفریقا در دوره امبکی در آفریقای جنوبی نمونه هایی از فرهنگ سیاسی شده هستند. مثلاً مردم مالزی بر اخلاقیات شرقی کار که در موفقیت این کشورها عامل مهمی محسوب میشد تاکید کردند. بعدها در دوره رونق اواخر دهه هشتاد و دهه نود این ایده به این سمت متمایل شد که چنین ارزشهایی از قبل در مالزی وجود داشته اند حتی این ارزشها در اسلام نیز مشهودند و به همین دلیل بخشی از میراث مردم مالزی هستند. در آن زمان ماهاتیر روند اسلامی کردن زندگی عمومی و یومیه مردم را آغاز کرد که طی این روند مفاهیم اسلامی که به اصطلاحات اقتصادی مربوط میشدند تبلیغ شدند. جستجوی دانش، صرفه جویی، وسخت کوشی به عنوان ارزشهای اساسی مطرح شدند. به علاوه بر اساس تفسیر رسمی اسلام در مذاهب دیگر رانیز به روی میدانش نمی بست. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۱۸۴)

رنسانس آفریقا عامل ابداعی فرهنگ سیاسی شده آفریقای جنوبی است. این پدیده از جانب رئیس جمهور تابوامکی و گروهی کوچک از طرفدارانش تبلیغ شد. عموماً این رنسانس حمله به احساس حقارت آفریقای پیشبرد شان و وقار آفریقای هستند. در این رنسانس به میراث آفریقا و نیز قابلیتش برای مدرن شدن و مسئولیت

پذیرفتن مباحثات میشود. رنسانس آفریقا به حامیان آن امکان میدهد که از اصلاح اقتصادی و نظارت دموکراتیک حمایت کند.

مطالعه آلسینا و گلسیر نشان میدهد که در کشورهای مدرن غربی، سیاستمداران برای جلب حمایت مردمی از ایده ها و نظراتشان سعی میکنند نگرش مردم را کنترل کنند. ایده ایالات متحده آمریکا کشوری با فرصت های نامحدود در رهبران این کشور ایجاد کردند، کسانی که از طریق جذب مهاجران به ایالات متحده آمریکا منافع مالی کسب کردند. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۱۸۵)

علیت معکوس:

فرهنگ میتواند بر نهادها و عملکرد اقتصادی تاثیر بگذارد اما رابطه علی معکوس نیز میتواند برقرار شود. تصور میشود که فرهنگ انعکاس دهنده توزیع قدرت و امکانات یک جامعه است. مثلاً فقدان برنامه ریزی در کشورهای فقیر میتواند به این مسئله مربوط دانست که در این کشورها اقتصاد امکانات ناچیزی برای برنامه ریزی آینده مردم فراهم می آورد. فرهنگ ثابت باقی می ماند اما فقط در صورتی که شرایط یک ارزش در بسترشان شکل می گیرند کاملاً ثابت باقی بمانند. اما ساختارهای ارزش ممکن است به سرعت تغییر کنند آن هم در مقام واکنش نسبت به ناآرامیهای عمده تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی و امنیتی..... تحقیقات هوفستدته نشان میدهد که رابطه ای علی از ثروت به سوی فردگرایی وجود دارد. فقر باعث میشود که مردم به حمایت های درون گروهی خود وابسته شوند، اما وقتی ثروت یک کشور افزایش یابد شهروندان آن به منابعی دسترسی می یابند که به آنها امکان میدهد کار خودشان را انجام دهند. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۱۸۸)

تحلیل اینگلههارت حاکیست که رشد اقتصادی به سطح بالای درآمد سرانه منجر شده است به نحوی که توده های عظیم مردم دیگر مجبور نیستند که نگران تداوم بقایشان باشند. این امنیت مادی موجب تغییر در اولویت ها شده است، از کسب ثروت مادی به واسطه رشد اقتصادی (ارزشهای مادی) به کیفیت خوب زندگی (ارزشهای پسامادی). ارزشهای پسامادی پس از آنکه مردم به امنیت مادی دست یافتند تایید میشود. از این رو توسعه اقتصادی به تغییر در ارزشها منجر میشود. از دیگر سو به دلیل تاکید کم تر بر رشد اقتصادی در جوامع پسامادی رشد اقتصادی نسبتاً در این کشورها کم است. در این صورت ارزشها به عملکرد شکل میدهند. همان طور که نتایج و استدلال اینگلههارت نشان میدهد ارزشها، نهادها و عملکرد اقتصادی به شکل همزمان تعیین میشوند. میتوان مثل اینگلههارت اینطور استدلال کرد که در خلال بعضی از دوره ها یک جهت از علیت بر جهت دیگر آن تفوق می یابد. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۱۹۱)

سرمایه اجتماعی و اقتصاد:

طراحی نقشه چشم انداز ثروت اجتماعی: ضرورت رویکردی دوسطحی
کارهای پاتنم و فوکویاما سبب شده است جاناتان تمپل این طور نتیجه گیری کند که بعضی از جالب ترین تفکرات در باب رشد اقتصادی را باید در مرزهای علم سیاسی و جامعه شناسی یافت (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

شکستن مفهوم سرمایه اجتماعی در دو سطح ضروری است، یعنی سطح فردی (شرکت) و سطح کلی (دولت ملی یا منطقه ای). این رویکرد دو سطحی چیزی بیش از تمهیدی کل نگر برای درک و توسعه بخشیدن به مفهوم سرمایه اجتماعی در اقتصاد است (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۴۸).

- تبیین سرمایه اجتماعی:

عموماً محققان آغاز مفهوم سرمایه اجتماعی را به بورديو و کولمن نسبت می‌دهند. بورديو سرمایه اجتماعی را این گونه تبیین میکند: کل منابع بالفعل یا بالقوه ای که باهم پیوند یافته اند تا به شبکه بادوامی از روابط کم و بیش نهاده شده آشنایی و شناخت متقابل تعلق یابند. سرمایه اجتماعی به منابع شخصی ای اشاره دارد که افراد از عضویت در یک گروه به دست می آورند (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

در تعریف بورديو و کولمن از سرمایه اجتماعی، عضویت در شبکه های میان فردی به کارگزاران امکان می‌دهد که سرمایه اجتماعی شان را به شکل های دیگر سرمایه تبدیل کنند تا از این طریق بتوانند جایگاه خود را در جامعه حفظ کنند یا بهبود بخشند.

در تعاریف سرمایه اجتماعی تفاوت های مهمی وجود دارد. در یک گروه از تعاریف مفهوم سرمایه اجتماعی به مثابه بخشی از نظریه کنش انسانی استفاده میشود و عمدتاً و مقدماتاً در سطح جامعه شناسی خرد و سطح اقتصادی خرد کاربرد دارد. واحد تحلیل فرد یا شرکت یا گروهی از افراد یا شرکتهاست. گروه دیگر شامل محققانی چون اینگلهارت، پاتنم و فوکویاما از مفهوم سرمایه اجتماعی به مثابه مفهومی برای بررسی عملکرد نهادی و اقتصادی در سطح کلی استفاده میکنند. آنها مقیاس تحلیل را تغییر داده و به ملتهای مناطق تبدیل کرده اند. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

پکستون سطوح مشابهی را از ساختار اجتماعی توصیف میکند که سرمایه اجتماعی به آن الحاق میشود. به عقیده او در سطح فردی، سرمایه اجتماعی کالایی خصوصی است که مانند سرمایه انسانی میتواند برای کسب سود اقتصادی یا دیگر نتایج شخصی مورد استفاده قرار گیرد. ... سطح مرتبط و نزدیک دیگر سطح گروهی است. این سطح اساساً به این ایده برمیگردد که اعضای یک گروه به شکل جمعی با عضویت در یک گروه نفع می‌برند. این تصویر به وضوح با سطح فردی ارتباط دارد. سطح بعدی سطحی است که پکستون آن را سطح جامعه شناختی کلان می نامد. در این جا سرمایه اجتماعی به مثابه یکی از خصیصه های جامعه ای گسترده تر شناخته میشود. در این سطح کلی گفته میشود که ملل یا مناطق میتوانند دارای سطوح مختلف سرمایه اجتماعی باشند، مسئله ای که بر سطح دموکراسی و عملکرد اقتصادی نیز تاثیر میگذارد. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

- سرمایه اجتماعی در سطح کلی:

پاتنم معتقد است که در مناطق خاصی که روابط اجتماعی در آنها افقی تر و بر اعتماد و ارزشهای مشترک استوار است، مشارکت در سازمانهای اجتماعی بیش تر و سطح سرمایه اجتماعی نیز بالاتر است ... دلیل پاتنم در مطالعات خاصش در بزم میزان عضویت در جامعه مدنی این است که شهروندان در جامعه مدنی، گرچه قدیس های منکر خویش نیستند، حوزه عمومی را در حد چیزی، بیش از صحنه نبرد برای پی گیری منافع شخصی قلمداد میکنند. پاتنم با اشاره به کار آلکسیس دو توکویل اذعان میکند که این محافظ مدنی بر کارایی و ثبات دموکراسی می افزایند، آن هم به دلیل تاثیرات دورنی شان بر فرد فرد اعضا و تاثیرات بیرونی شان بر حکومت یا واحد سیاسی گسترده تر. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۵۳).

شبکه های اجتماعی باعث میشوند که اعتمادسرایت کننده و پراکنده شود : من به تو اعتماد میکنم ، چون به او اعتماد دارم او هم به من اطمینان داده است چون به تو اعتماد دارد . اعتماد موجب تقویت همکاری میشود . هر قدر سطح اعتماد در جامعه بیشتر باشد ، احتمال همکاری و تعاون نیز بیشتر است . و خود تعاون نیز موجب پدید آمدن اعتماد میشود . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۵۴) .

محک سرمایه اجتماعی رابطه متقابل کلی است . در تبیین رابطه متقابل کلی ما از پاتنم پیروی میکنیم . رابطه متقابل کلی به رابطه مداوم تبادل اشاره دارد که در هر لحظه مشخص عاری از توازن است ، امامستلزم توقعات دوطرفه ای است که ضمن آنها نفع ارائه شده باید در آینده تامین شود . یاساده تر : من این کار را برای آن میکنم بدون آنکه بلافاصله توقعی داشته باشم و شاید حتی بدون اینکه تو را بشناسم ، مطمئن از این که در مسیر زندگی تو یا کسی دیگر لطفم را جبران خواهد کرد ... جوامعی که در آنها این هنجار پیگیری میشود به شکلی موثر تر فرصت طلبی را محدود و مشکلات کنش جمعی را برطرف میکنند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۵۵) .

بوئیکس و پوسنر سازوکارهایی را که از طریقشان سرمایه اجتماعی به عملکرد کلان بهتر تبدیل میشود توصیف میکنند :

الف - سرمایه اجتماعی به نظارت موثر از طریق تسهیل بیان نیازهای شهروندان می انجامد .

ب - سرمایه اجتماعی باعث کاهش نیاز به تضمین تبعیت از طریق ایجاد مکانیسمهای پیچیده میشود و هزینه اعمال قانون کاهش می یابد .

پ - سرمایه اجتماعی موجب تسهیل بیان نیازهای جمعی میشود ، امری که به نفع همه است .

ت - سرمایه اجتماعی موجب کاهش احتمال درگیر شدن افراد و درپیش گرفتن رفتار فرصت طلبانه میشود (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۵۶) .

سرمایه اجتماعی در سطح کلی از کجایم ؟

در سطح کلی ریشه سرمایه اجتماعی پایه و شالوده ای فرهنگی و رشدی تاریخی دارد . این سوال که هنجارها و ارزشها از کجایم آیند یکی از موضوعات تحقیقات کلاسیک در حوزه جامعه شناسی است . هنجارها و ارزشها سیستم هنجار بنیاد را تشکیل میدهند ... ارزشها تصوراتی هستند که از آنچه برای خودمان مطلوب قلمداد میکنیم به همراه معیارهایی که ساختارهای رفتارهای فعلی با آنها مقایسه و براساس آنها ارزیابی میشوند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۵۷) .

سیستم هنجار بنیاد در کل اهداف یا مقاصدی را تبیین میکند و در عین حال شیوه ای مناسب برای دستیابی به آنها را نیز مشخص می نماید . هنجارهای ارتباط متقابل یا بهتر از آن هنجارهای تعاون و همکاری به نحوه دستیابی به بعضی اهداف اشاره دارند . از نظر کولمن سرمایه اجتماعی در کنه خود نشاندهنده گستره ای است که در آن برای مشکل کالاهای عمومی و مسائل خارجی راه حل مناسبی پیدا شده است . وقتی این تمهیدات که مانع از آزادی مطلق است ماهیتی درونی بیابد ، به ارزشهای اجتماعی و گاهی به هنجارها تبدیل میشود . این هنجارهای اجتماعی تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی هستند . علاوه بر انگیزه های برگرفته از هنجارهای عمیق و درونی شده از طریق فرایندهای اجتماعی سازی در دوران کودکی یا از طریق تجارب مراحل بعدی زندگی (فرایندهای اجتماعی سازی اولیه و ثانویه) ، گروهی وسیع از انگیزه ها ابزاری هستند . این نوع اخیر نیز بر هنجارها استوارند ، اما هنجارهایی که از محایبه خردمندانه و منطقی ناشی میشوند . انگیزه های ابزاری

از ضرورت‌های مبتنی بر مبادلات اجتماعی دوتایی یا اجبارهای اعمال شده بر طرفین از طرف جامعه ای گسترده تر ناشی می‌شود. این مکانیسم اخیر بر پایه نقش شهرت در شبکه‌های پامی گیرد. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

بوئیکس و پوسنر در ارتباط با منبع هنجارها سه توضیح ارائه می‌دهند: توضیح اول ریشه سرمایه اجتماعی به تحقیقات تجربی اشاره دارد که نشان می‌دهد روابط مبتنی بر تعاون و همکاری در میان کارگزاران برای تعاون و همکاری چطور می‌تواند ثابت باشد (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۵۹) توضیح دوم برای ریشه سرمایه اجتماعی بر پایه تمایز میان تعاملات جمعی ای که در مجامع تولیدکننده کالاهای عمومی شکل می‌گیرند و تعاملات جمعی ای که در مجامع تولیدکننده کالاهای خصوصی شکل می‌گیرند پدید می‌آید مجامعی که کالاهای خصوصی تولید می‌کنند می‌توانند در گذر زمان سرمایه اجتماعی کافی برای عملی ساختن همکاری و تعاون در عرصه‌هایی که افراد با مشکلات عملی جمعی روبرو هستند تولید کنند توضیح سوم بر نقش یک مجری قدرتمند ثالث تاکید دارد. برای غلبه بر مشکل کنش جمعی، خطر اجبار و اضطراب را ایجاد نهادها موجب تسهیل همکاری و تعاون می‌شود (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

رویه تاریک سرمایه اجتماعی کلی:

پاتنم با اذعان به تاثیرات منفی بالقوه سرمایه اجتماعی میان سرمایه اجتماعی بسته و سرمایه اجتماعی باز تمایز قائل می‌شود. بعضی از اشکال سرمایه اجتماعی نسبتاً معطوف به دروند و هویت‌های انحصاری و گروه‌های همگون را تقویت می‌کنند. شبکه‌های دیگر برون نگر ترند و افراد مختلف را در گروه‌های گوناگون و مجزا از هم دیگر در بر می‌گیرند. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۶۱)

در کل وقتی میزان اعتماد و انسجام درون گروهی بالاست انتظار داریم که شاهد نتایج منفی سرمایه اجتماعی در سطح جمعی و در عین حال اعتماد کمترین گروه‌ها باشیم. ... دومین بعد منفی سرمایه اجتماعی به این واقعیت بر می‌گردد که یک شبکه متراکم و هنجارهای جمعی ملازم با آن می‌تواند بر رفتار فردی اشخاص محدودیت اعمال کند. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

انواع فشارها باعث می‌شوند که اعضای مستقر در یک بست و واحد در برابر هم دیگر به مثابه رقیب مطرح شوند و هنجارهای جمعی قوی و جوامع کاملاً یکپارچه نیز می‌توانند افق پیش روی افراد را محدود کنند.

در نهایت ممکن است به واسطه تاثیرات توصیف شده توسط اولسون عضویت سفت و سخت گروهی موجب بروز پیامدهای بیرونی منفی شود. اولسون در طلوع و افول ملت‌ها این طور استدلال می‌کند که گروه‌های ذینفع کوچک برای فعالیت در جهت مصلحت عمومی جامعه هیچ انگیزه یا منفی ندارند که محرک آنها باشد. اما برای درگیر شدن در رانت یابی‌های پرهزینه و ناکارآمد (اعمال نفوذ برای کسب تخفیف مالیاتی، تبانی برای پس زدن رقبا و غیره) انگیزه دارند. و هنگامی که این گروه‌ها بیش از حد بزرگ و قدرتمند شوند هزینه‌های رانت یابی و اعمال نفوذ بر توسعه اقتصادی تاثیر منفی به جا خواهد گذاشت. به این ترتیب سرمایه اجتماعی از نوع غلط ممکن است موجب مخدوش شدن عملکرد اقتصادی شود. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

سطح فردی سرمایه اجتماعی:

در سطح فردی، سرمایه اجتماعی به شبکه‌ای اشاره دارد که یک فرد یا شرکت به آن تعلق دارد نیروی بالقوه یک شرکت برای ایجاد مزیت رقابتی صرفاً به منابع خود شرکت وابسته نیست بلکه به روابطش با شرکت‌های دیگر نیز منوط است ارتباط میان شرکتی غیر متعارف و خاص ممکن است منبع رانت‌های رابطه‌ای و برتری

یافتن در رقابت باشد ارتباطات محدود بازاری نمی تواند موجب پیدایش این رانت های ارتباطی شود چون در ارتباط مبتنی بر مبادلات هیچ چیز نامتعارف و خاصی وجود ندارد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۶۴) .
 بعد ارتباطی سرمایه اجتماعی به میزان اعتماد مرتبط است . مزایای این بعد تبادل اطلاعات ارزشمند ، کاهش هزینه های یافتن شرکای تبدلی و کاهش هزینه های مقامات است . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۶۵) .

ریشه اعتماد کجاست ؟

اعتماد عمدتاً درک و تفسیر قابل اطمینان بودن دیگری است . اعتماد یعنی حصول اطمینان از این که یک شریک از ضعف های شریک دیگرش به نفع خود بهره برداری نکند ... اعتماد یعنی جلوگیری از امکان کنش یک طرفه و رفتار فرصت طلبانه .

باید میان دو نوع مهم اعتماد تمایز قائل شویم : الف) اعتماد در سطح خرد که بر پیوند عاطفی میان افراد استوار است و بیش تر شاخص روابط گروهی اولیه و کوچک است . ب) سطح کلان (سیستم ، نهادهای شده و تعمیم یافته) ، روابط انتزاعی تر که در آنها اعتماد به کارکرد سیستم های بوروکراتیک مرتبط میشود (مثلاً قانونی ، سیاسی و اقتصادی) . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۶۸) .

در سطح فردی گونه شناسی های متعدد اعتماد در شریک یافتن است . برای مرور کلی مسئله به نوبت رجوع میکنیم . در کل اومیگوید که اعتماد بر پایه دلایل منطقی و علت های روانشناختی استوار است . دلایل ملهم از ارزیابی منطقی اعتبار فرد امین و معتمد است یک دلیل روانشناختی همدردی است به نحوی که انگار آنها احساسات خود ما هستند و از این طریق انگیزه های عمل و کنش فرد دیگر قابل درک میشوند (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۶۹) .

وقتی بتوان نیازهای کسی را نیازهای خود دانست ، با سهولت بیشتری میتوان به دیگران کمک کرد اعتماد با شبکه ها مرتبط است . از طریق نقش شهرت ، شبکه های اجتماعی میتواند به عنوان اساس و پایه اعتماد مبتنی بر بازدارندگی عمل کند اعتماد با قدرت نهفته در ارتباط پیوند دارد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۷۰) .
 مطالعات متعدد اهمیت اعتماد را در معاملات اقتصادی ثابت کرده اند رینگ و وان دوون نشان داده اند که روابط غیر رسمی و شخصی میان سازمان ها در تعیین ساختارهای نظارتی به کار رفته در سازماندهی معاملات نقش بسیار مهمی دارند . نوبتوم و همکارانش و گولاتی نیز نشان داده اند که اعتماد و عوامل سنتی در صرفه جویی در هزینه معاملات و نظارت بر روابط درون شرکتی نقش دارند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۷۱) .

اعتماد موجب عملی شدن چندین کارکرد اقتصادی متعدّد میشود : نخست اعتماد از طریق طرف های ثالث برای اعمال کنترل در شبکه های اجتماعی گزینه ایجاد میکند . دوم اعتماد با تسهیل معاملات شدیداً غیر قطعی ارتباط دارد . اعتماد موجب کاهش عدم قطعیت این نوع معاملات میشود ، به خصوص وقتی که مسئله خطر ارتباطی نیز وجود داشته باشد کارکرد سوم اعتماد به کارکرد ارتباطی آن مربوط است اعتماد به مثابه مکانیسمی عمل میکند که ارتباطات و همکاری میان شرکتهای تسهیل میکند اعتماد باعث افزایش انعطاف پذیری و صرفه جویی در هزینه های نظارتی میشود . مزیت دیگر اعتماد به عنوان تمهیدی در ایجاد پیمانها ، کاهش هزینه های جستجو و تحقیق در مورد طرف مقابل است . شرکتهای در شبکه های اجتماعی برخوردار از روابط مبتنی بر اعتماد میتوانند با کسی هم پیمان شوند که او را از قبل میشناسند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۷۲) .

سرمایه اجتماعی در سطح کلی در چارچوب هنجارهای تعاون و همکاری قابل تصور است سرمایه اجتماعی در سطح کلی در میزان اعتماد انتزاعی و تراکم فعالیت گروهی انعکاس می یابد (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۷۶) .

امانگرشهای مربوط به سرمایه اجتماعی در سطح فردی از طریق انباشت ساده در سطح کلان کاربرد ندارد کاهش هزینه های معاملات به دلیل وجود رابطه مبتنی بر اعتماد نمیتواند به شکلی ساده به این فرض تبدیل شود که اعتماد شدید میان فردی (انتزاعی) موجب کاهش هزینه های کلی معاملات در اقتصاد می شود ، مسئله ای که خود به شکلی مثبت بر رشد تولید ناخالص ملی تاثیر مثبت دارد . این جست زدن از عملکرد فردی به کلی ناموجه و غیر مشروع است چون آنچه میتواند برای افراد صادق باشد ، ممکن است برای جامعه به مثابه یک کل صادق نباشد (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰: ۲۷۷).

اقتصاد و فرهنگ در روابط بین المللی :

در داخل یک کشور ، این فرهنگ مشترک و چارچوب نهادی موجب تسهیل تعاون اعضا در فعالیتها میشود . اما برای معاملات برون مرزی ، تفاوت های ایجاد شده میان ملت ها و مناطق در چارچوب فرهنگ ها و نهادها اصولاً باید تاثیری منفی داشته باشند . ناآشنایی با کارکردهای رسمی و تحمیلی بودن روندهای غیر رسمی (فرهنگ) موجب ایجاد نوعی تلقی درون نگرانه میشود و به این ترتیب ، مانع از معاملات برون مرزی میگردد . هزینه های معاملات واقعی (به مفهوم وسیع کلمه) از آنچه از هزینه ها و تعرفه های فیزیکی برمی آید بالاتر میرود (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰: ۲۸۷).

در مطالعات مربوط به تاثیر فرهنگ بر تجارت بین المللی ، انتظار این است که تفاوت های فرهنگی بر تجارت بین المللی تاثیر منفی داشته باشد از دیدگاه سازمانی این نگرش کاملاً نسبی است . هر شرکتی دست کم دورا همکاری برای ورود به بازار خارجی دارد : تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی . تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در مقایسه با تجارت داخلی بیشتر با جامعه خارجی درگیر است . در نتیجه میتوان انتظار داشت که شرکت ها برای بازارهایی که مدیریت با آنها آشنایی کمتری دارد از تجارت استفاده کنند و برای کشورهایی که به لحاظ نهادها و فرهنگ مشابهت زیادی دارند از سرمایه گذاری مستقیم خارجی . در این بستر انتظار میرود که میان تجارت (سرمایه گذاری مستقیم خارجی) و تفاوت های فرهنگی میان کشورها رابطه ای مثبت (منفی) وجود داشته باشد . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰: ۲۸۸).

آدم هائیزمانند کالاهای و سرمایه گذاریها از مرزهای کشورها عبور میکنند . تفاوت های فرهنگی در مهاجرت و عبور و مرور از مرزها به سراتب بیش از تجارت و سرمایه گذاری های بین المللی اهمیت می یابند . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

معیارهای فاصله و شباهت فرهنگی :

در مطالعاتی که در آنها در باب نقش فرهنگ در معاملات بین المللی و تعاون تحقیق شده ، از سه نوع معیار فرهنگی استفاده میشود : شاخص یک بعد خاص ، تفاوت های میان کشورها به لحاظ امتیاز در مورد ابعاد ، و فاصله یا تفاوت فرهنگی .

معیارهای خاص : دو نوع تلقی یا رویکرد را میتوان برشمرد : رویکرد نسبت به دیگران و به خصوص خارجی ها و تولیدات خارجی ، و اولویت های دوجانبه . نشانه های نوع نخست در برگرفته گستره ای است که در آن پاسخ دهندگان گروه یا تولیدات خود را به گروه های تولیدات دیگران ترجیح میدهند . (۲۹۰) میزان بالای معاملات بین المللی موجب افزایش شفافیت میشود ، وضعیتی که چندان خوشایند رهبران و مدیران فاسد نیست .

فساد با تفاوت قدرت ارتباط مستقیم دارد به نحوی که میتوان میان تفاوت قدرت و بازبودن سیستم رابطه ای منفی انتظار داشت . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۹۱).

به شکل ضمنی فرض بر این است که تفاوت های موجود در فرهنگ ها مانع از معاملات بین المللی میشود . اما وضعیت ضرورتا اینگونه نیست . نخست این که بعضی تفاوت های فرهنگی در معاملات بین المللی اهمیتی ندارد . دوم این که بعضی تفاوت های فرهنگی میتواند حالت مکمل داشته باشد و به این ترتیب تاثیر جمعی مثبتی بر معاملات دارد (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۹۳) .

معیار های طبیعی : مشابهت زبانی ، دینی ، تاریخی نیز مدنظر قرار میگیرد . ارتباطات مستعمراتی اغلب انعکاس دهنده تاریخی مشترک قلمداد میشود که با معاملات بین المللی هماهنگی دارد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۹۴).

در مجموع در صورتی که تفاوت های فرهنگی تشدید شوند ، معاملات بین المللی نیز دشوارتر خواهند شد . تفاوت های فرهنگی ممکن است موجب سوء تفاهم و تحریک عصبی افراد شود . به همین نحو ، یک توصیه مفید به خارجی ها این است که همیشه به تفاوت های فرهنگی میان مشاور و کسی که از مشورت آنها بهره مند میشوند توجه کافی داشته باشند (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

فصل ششم : دین و اقتصاد

دین به مثابه فرهنگ :

از نظر خیلی هادین اگر نگوییم مهمترین دست کم یکی از منابع مهم ارزشهاست . به عقیده بعضی هاسیستم ارزش در بسیاری از جوامع پیشاصنعتی در قالب دین نمود یافته است . متون مقدس و تشریح این متون به عنوان یکی از منابع مهم این ارزشها قلمداد میشود (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۹۷) .

دین مجموعه ای مشترک از باورها ، فعالیت ها و نهادها تعریف میشود که بر اصل ایمان به نیروهای فراطبیعی استوار است نیز بخشی از فرهنگ قلمداد میشود .

دین و فعالیت های دینی میتواند به دو شکل بر جامعه تاثیر بگذارد . نخست فعالیت های دینی مثل رفتن به کلیسا شکلی از فعالیت اجتماعی و از این لحاظ قابل مقایسه با گردهمائیهای کلوبهای فوتبال ، تنیس ، پیشاهنگان ، احزاب سیاسی ، و غیره است . این گردهمائیها میتوانند ابزاری باشند برای تثبیت شبکه هایی که ممکن است در فعالیت های اقتصادی مفید باشند و منجر به تثبیت روابط تجاری با شرکای دیگر کشورهایی که به همین گروه تعلق دینی دارند بشوند . چنین شبکه هایی میتوانند محرک رشد اقتصادی باشند . مسپردومی که دین میتواند بر جامعه تاثیر بگذارد ، ارزشهایی است که پیروان دین یا رهبران دینی آموزش میدهند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۹۸)

فرهنگ مملو از ارزشها و هنجارهایی است که پیروان یک دین خاص آموزش میدهند و به آن مقیدند . ادیان رسمی نگرش خود را نسبت به جهان بر اساس یک متن مقدس استوار میسازند (کتاب مقدس ، قرآن مجید و غیره) و نیز بر شرح و تفسیرهای عالمان یا رهبران دینی . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۱۹۹) .

- معیارهای دین :

- معیارهای فوق العاده

میان معیارهای اساسی و ظاهری دین تمایز قائل میشویم . برجسته ترین معیارهای اساسی دین بررسی این اصول است : عقیده به خدا ، آخرت ، بهشت و ... (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۰۰)

- معیارهای ظاهری : دین رسمی و شناسنامه ای

- دین و نهادها :

نهاد های اقتصادی و سیاسی با کیفیت بالا موجب کاهش هزینه های معاملات و از این رو افزایش رشد اقتصادی میشوند . تربیت دینی و مشارکت فعال در مراسم و آئین های دینی موجب افزایش سطح اعتماد نسبت به نهادهای دولتی و کاهش تمایل به نقض احکام قانونی میشود . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۰۲)

ادعای دیگر این است که قابلیت سازگاری نهادها در توسعه اقتصادی مهم است . کوران اهمیت و تکامل تاریخی قابلیت سازگاری قانونی برای توسعه اقتصادی را به زیبایی تشریح میکند . به نظر او عدم توسعه کافی در خاورمیانه را میتوان با سیستم ارث تشریح کرد . دوسوم از دارائیهای فرد برای خویشان حفظ میشود . اختیارات فردی در وصیت نامه به یک سوم دارایی

محدود میشود. این سیستم میراث بری برای این بود که هرکس سهمی منطقی از اموال و داراییها داشته باشد و از تمرکز شدن ثروت جلوگیری شود. اما این سیستم مانع از حفظ بنگاههای موفق یادیدگراهای نسل میشود. دارندگان این داراییها نمیتوانستند ثروت خود را از طریق وقف حفظ کنند. موسس میتواندست خودش را به عنوان سپرده دار یا مدیر وقف معرفی کند. بعلاوه چون وقف مقدس محسوب میشد حاکمان نمیتوانستند به سهولت این داراییها را توقیف کنند. در محیط اقتصادی متغیر، سیستم وقف خیلی سفت و سخت شد. این سیستم باعث میشد که منابع بنابر تصمیماتی که مثلاً چند قرن پیش اخذ شده بود بلا استفاده بماند. عجیب اینجاست که تغییرات بنیادی نیز به واسطه انعطاف ناپذیری قضات غیر عملی می شد. از ابهامات فردموسس در قرارهای وقف برای تعدیل و اصلاح اهداف بهره برداری می شد و قاضی دلسوز و همدرد این جرح و تعدیل هارا تایید میکرد. در نتیجه فشار برای اعمال تغییر کم شد. در مجموع این واقعیت که متن مقدس در مورد موارد اقتصادی کاملاً واضح و روشن است، تغییرات شرایط اقتصادی به ایجاد راههایی برای جلوگیری از تفسیرهای تحت اللفظی منجر میشود. این امر عوارض جانبی به همراه داشت مانند پذیرش فساد، و در نهایت راه حل اساسی ای برای رویارویی با شرایط جدید پدید نمی آمد. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۳).

مسئله دیگر مربوط میشود به پیامدهای ناشی از برخورد متفاوت با اقلیتها. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

- دین و نظارت

رابطه اعتماد و تعاون را معمولاً با رشد اقتصادی مثبت ارزیابی میکنند.... در سطح خرد گویسو و همکارانش به این نتیجه رسیده اند که اعتماد اکثر اوقات از مشارکت در آئین های دینی تأثیر می پذیرد چون در همه ادیان و مذاهب حضور بیشتر در مراسم دینی با سطوح بالاتر اعتماد ارتباط مستقیم دارد. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

آزادی را اغلب منبعی برای ایجاد ثروت قلمداد میکنند.... آزادی اقتصادی بیشتر تقویت کننده رشد اقتصادی است اما سطح آزادی به رشد ارتباطی ندارد.... در یکی از مطالعات اخیر، آلون و چیس متوجه شدند که برای نمونه ای شامل ۵۴ کشور، تولید ناخالص ملی سرانه واقعی همیشه از آزادی اقتصادی و همچنین در سه مورد از چهار مورد آزادی دینی تأثیر مثبت می پذیرد. رژیم خودکامه از دیگر سو این فرصت های ارائه شده را در نظر نمی گیرد و نسبت به آنهایی توجه است. وقتی خودکامگی بانظریه برتری یک دین و مذهب یا روش سیاسی ترکیب شود نتایج کارحتی وخیم تر خواهد شد. مثلاً در چین این تلفیق منجر به طرد بیگانگان و خارجی هاشد و از این طریق راه هرگونه ایده جدیدی بسته شد. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۲۰۶).

گویسو و همکارانش میان پیروان مذاهب و سطح شکیبایی رابطه ای منفی یافته اند. فقط بودائی ها صبورترند. کاتولیک ها پس از پروتستانسیسم صبورتر شدند. ناشکیبایی در این آئین ها ظاهراً وقتی آنها به مذهب غالب کشور تبدیل میشوند بیش تر نیز میشود. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

معمولاً فساد را برای رشد اقتصادی بسیار مضر ارزیابی کرده اند. هر چند فساد قابل پیش بینی نسبتاً ضریب زیایی شده است... در مطالعه کلان (کشورها) پالدام بر اساس اطلاعات مرکز شفافیت بین المللی گزارش میدهد که دو گروه از ادیان فساد موجود را کاهش میدهند. مسیحیت اصلاحی و ادیان قبیله ای. برای دیگر ادیان و مذاهب هیچ نتیجه قابل ملاحظه ای به دست نیامده است.

بسیاری بر این باورند که رشد به عنوان پدیده حامی بازار، در قالب رویکردی مثبت در تفاوت های درآمدیه مثابه محرک های تلاش های فردی، مالکیت خصوصی شرکت ها، رقابت، سخت کوشی و صرفه جویی انعکاس یافته است. رابطه میان این

ارزشهای حامی بازارودین پیچیده و اغلب غیریکپارچه است. گریسو و همکارانش بررسی ارزشهای جهانی را تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده اند که مردمی که با تربیت دینی بزرگ شده اند گرایش کم تری به قربانی کردن برای ایجاد انگیزه دارند و نیز گرایش چندانی به مالکیت خصوصی ندارند. اما کسانی که به طور مرتب در جلسات وعظ شرکت میکنند تگرشی مخالف دارند. افراد مذهبی همچنین بر صرفه جویی، مسئولیت پذیری فردی و عادلانه بودن بازده بازار تاکید دارند پروتستانها، کاتولیک ها و هندوها طالب مالکیت خصوصی بیشتر و مسلمانان خواهان مالکیت خصوصی کم ترند. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۰۸)

آزادی زنان برای اشتغال در کار مورد علاقه شان بارشداقتصادی سازگار است. اغلب گفته میشود که بعضی ادیان و بخصوص اسلام به ایجاد تگرشی منجر میشود که با حقوق زنان تخاصم دارد. امانظرسنجی جهانی گالوپ این تصور ذهنی رایج را تایید نمی کند. اکثریت زنان در کشورهای مسلمان گفته اند که زنان نیز مساحق همان حقوق قانونی ای هستند که مردان از آنها برخوردارند: حق رای دادن، کار کردن در مشاغل مورد علاقه ای که شرایطش را دارند و خدمت کردن در بالاترین سطح دولت. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

آموزه دینی در ارتباط با ربا خواری:

درخواست بهره معمولاً مسئله ای بسیار جنجالی و بحث انگیز بوده است و هنوز هم عده ای آن را غیر منصفانه میدانند. بجز اقتصاددانان اسلامی امروزه پیروان سیستم های محلی مبادله مانند سیستم تجاری بورس محلی نیز پرداخت بهره را نادرست میدانند این تصور که درخواست بهره غیر منصفانه است در آثار نویسندگان دوران عتیق و بعد از آن مشهود است. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

ارسطو هماهنگ با این نوع نگرش در سیاست (کتاب ۱ فصل دهم) میگوید که پول فقط وسیله مبادله است، ارزشش همیشه یکسان خواهد بود. پرداخت بهره به مفهوم رشد یا افزایش مقدار پول است که خلاف طبیعت است. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

در قرون وسطی انسان با قرض کردن پول، کالاهایی را میخرد که بدون قرض کردن، در آینده به آنها دست می یابد. در نتیجه فرد قرض گیرنده زمان میخرد و شخصی که قرض میدهد زمان میفروشد. زمان متعلق به خداوند است و به همین دلیل فروش دارائیهای خداوند ممنوع است.

امروزه منع بهره بهره مهمترین بعد از بانکداری اسلامی است. بحث های مربوط مشابه بحث های مطرح شده در گذشته است. پرداخت بهره ثابت غیر منصفانه تلقی میشود چون در این صورت تمام ریسک و مخاطرات کار متوجه فرد وام گیرنده میشود. بحث های دیگر در این زمینه از این قرار است: بهره انعکاس دهنده تمایل به گردآوری ثروت و خودخواهی است، بهره مردم را از کارهای تولیدی دور میکند، و سرازیر شدن پول از جیب فقرا به جیب ثروت مندان را تشدید میکند. ابزارهای مالی مورد استفاده بانک های اسلامی از این که فرد قرض دهنده هیچ گونه ریسکی را متحمل نشود پرهیز میکنند. دوشیوه شناخته شده برای تامین مالی معاملات مضاربه و مشارکت هستند. بر اساس مضاربه، سرمایه گذاران سرمایه ای را در اختیار کارآفرین قرار میدهند و به ازای آن سهمی از قبل تعیین شده از سود کارآفرین و نیز اصل سرمایه شان را دریافت میکنند. مشارکت نیز اقدام مشابهی است اما این بار کارآفرین مقداری پول به مقدار پول داده شده توسط سرمایه دار اضافه میکند. (الکه د یونگ، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

براساس این توصیف از توسعه وانگیزه های ممنوعیت بهره دوتیجه میگیریم : نخست ، مقررات براساس شرایط اقتصادی تنظیم میشد . پرداخت بهره درشرایطی که دادن وام معامله ای استثنایی بود وبهره پرداختی بارزیادی رابرشانه های فقراتحمیل میکردقدغن بود . درشرایط دیگر به ویژه وقتی که نهادهای نالی وجودداشتندوتیهیه وام بخشی ازفعالیت های معمولی دریک حرفه بود ، استثناهای متفاوتی درنظرگرفته میشد . نتیجه دیگراین است که هدف ازاعمال محدودیتهداراین حوزه اغلب حمایت ازفقرابود . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۱۸)

رشد اقتصادی ودین :

نظر وبر : سازماندهی سرمایه داری به شکل منطقی نیروی کارآزاد ، جدایی فعالیت اقتصادی ازخانواده ، حسابداری منطقی (ویژگی سرمایه داری) .

اکثرشهرهای ثروتمنددرقرن شانزدهم متعلق به پروتستانهابوده است . چراینگونه بوده است ؟ شایدبه این دلیل که پروتستانهابه نوعی خردگرایی اقتصادی دست یافتندکه در میان کاتولیک هامشهودنبوده است . وبرمیگوید شرایط اقتصادی برای تشریح توسعه اقتصادی ناکافی اند . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۱۹) .

وبرچنین نتیجه گیری میکندکه تأریایدطوری انجام گیردکه پنداری فی نفسه یک هدف وغایت است . چنین رویکردی به هیچ وجه محصول طبیعت نیست . فقط میتواندمحصول فرایندی طولانی وتوام باسخت کوشی درآموزش باشد . این تصورکه کارفی نفسه غایت است درفرقه های پروتستان مشهوداست ، پیروان فرقه هایی مانند منونیت ها وکوئیکرها . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۲۰)

موفقیت مادی که باسخت کوشی حاصل آیدنیزنشانه آمرزش ورحمت الهی تلقی می شود . اغلب اوقات ، نظرمخالف بااین دریافت نیزدرست تلقی میشود ، یعنی فقروناکامی نیزنشانه بی ایمانی شخص قلمدادمیشود . این نظردرایالات متحده به مراتب رایج تروگسترده ترااروپاست وبه ویژه درفرقه های فرعی پروتستان به مراتب رایج تراز شاخه های اصلی پروتستان است .

ثروت به این معنابسیارخطرناک است . این ثروت ممکن است به مفهوم سهل انگاری درحفظ امنیت دارایی ، لذت بردن ازثروت وبی کارگی وپیروی ازوسوسه های نفسانی منتج ازان ومهم ترازهمه منحرف شدن ازمسیرزندگی توام باپرهیزکاری باشد . ازدیگر سو ، ثروت نشانه رحمت خداوندبرانسان به سبب کارکردنش است بی رغبتی نسبه به کارنیزنشانه ناسپاسی است . این نگرش به بهره برداری ازنیروی کارانسان ونیزفعالیتها وگردآوری ثروت توسط کارفرمایان جنبه مشروع بخشید ، به شرط آن که ازاین ثروت به درستی استفاده شود وثروت مندان زندگی درست وسالمی درپیش گیرند . به این شکل وبرنشان دادکه عقیده بعضی ازفرقه های پروتستان موجب رشد اقتصادی میشود . (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۲۱)

این امربه آن مفهوم نیست که وبرحرکت معکوس چرخه علیت رانامحتمل تصورکرده است . اودراتتهای مقاله آخرش مینویسد : تحقیق دراین موردکه زهدنهفته درمذهب پروتستان به نوبه خودتحت تاثیرتوسعه قرارمیگیردوماهیت آن ازشرایط اجتماعی وبه خصوص اقتصادی تاثیرمی پذیردضروری است . اما البته هدف من این نیست که به جای تفسیرمادی یکسویه تفسیریکسویه معنوی علی رابگنجانم . هریک ازاین دودرجای خودمهمند (الکه دیونگ ، ۱۳۹۰ : ۲۲۲) .

فصل هفتم : اسلام و اقتصاد

• اقتصاد و هویت اسلامی :

گرچه اسلام دین دیرینه ای است ، اقتصاد اسلامی نسبتاً جدید است . این پدیده در دهه سی ریشه دارد ، هنگامی که جنبش استقلال از استعمارگران بریتانیایی جان گرفت . تعدد فزاینده مسلمانان هراسان شدند که مبادا هندوها بر جمهوری مستقل هندوستان تسلط پیدا کنند و علیه مسلمانان تبعیض قائل شوند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۳۳) مهمترین رهبر این جنبش استقلال فرهنگی سید عبدالاعلی مودودی بود که موسس جماعت اسلام بود و از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۷۹ زندگی کرد . به نظر او مسلمانان محفل اخوتی دارند که از سیستم جامعی برای زندگی برخوردارند ، سیستمی که میتوان آن را به جهانیان عرضه کرد به نظر او مشکل این بود که بسیاری از مسلمانان اسلام را به حوزه زندگی خصوصی محدود میکردند و آن را در فعالیت های یومیه تسری نمی دادند در هر حوزه از زندگی یومیه شان مسلمانان می بایست از احکام و قوانین اسلامی پیروی میکردند . در نتیجه اقتصاد نیز به حوزه دین سوق می یافت . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۳۴) .

امروزه بعضی از نویسندگان اقتصاد اسلامی را به عنوان راه سوم میان سرمایه داری و کمونیسم مطرح میکنند . این استدلال تقریباً مشابه استدلال بسیاری از سوسیال دموکراتهای اروپائی راه سوم است . هر دو گروه مدعی حفظ کارایی اقتصاد بازار به شیوه ای بشردوستانه هستند : بدون رقابت های خشن . همان گونه که تاریخ اقتصاد اسلامی نشان میدهد از نظر خیلی هادین بعدی مهم از هویتشان است . نیاز به تاکید بر هویتی که متمایز کننده «ما» از «آن ها» است ، در ضروری ترین حالت از جانب اعضای از گروه احساس میشود که توسط گروه یا گروههای دیگر تهدید شده اند . از آنجاکه هویت به تمامی ابعاد زندگی بشر اشاره دارد ، برای ساختار اقتصادی نیز پیامدهایی به دنبال دارد . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۳۵) .

کوران میگوید که قوانین اسلامی به خصوص سیستم میراث و وقف در کشورهای مورد نظر موجب کاهش پیشرفت اقتصادی شده است . این نهادها رشد جامعه مدنی را محدود میکنند و موجب دامن زدن به احساس بی اعتنائی و رضایت از شرایط موجود میشوند . کتاب رودینسون نشانه نگرش مارکسیستی نسبت به توسعه اقتصادی و تاثیر اسلام بر رشد اقتصادی است . او همسوبادیدگاه مارکس ، تاثیر گذاری شرایط اقتصادی را بر ادراکات ماتایید میکند . به نظر او اسلام و مسلمانان آن قدر انعطاف پذیرند که در صورت ضرورت بعضی رویکردهای خود را تغییر میدهند . مسلمانان باید با تفسیرهای ارتجاعی از اسلام که در دین نفوذ کرده و با اخلاقیات سنتی مبارزه کنند . (الکه د یونگ ، ۱۳۹۰: ۲۳۹) .

مالزی : در مالزی حرکت به سوی تغییر تدریجی تراست . رهبران تغییرات را به مثابه تداوم ارزشهای سنتی مالزی اعلان میکنند . یک بار دیگر نیز دین ، در این مورد خاص اسلام ، تا حد امکان به عنوان ابزاری در تحقق این فرایند نقش مهم می یابد . از آغاز دهه هشتاد ، ماهاتیر ، نخست وزیر کشور ، روند اسلامی سازی مالزی را آغاز کرد . این اسلامی سازی دوحهدف را تأمین کرد . نخست نقش اسلام را در حیات اجتماعی افزایش داد و بعلاوه کنترل رسمی بر فرایند تفسیر اسلام را افزایش داد و به نسخه ای حقیقی و پیشرو رسید . یک مرکز اسلامی و یک بانک اسلامی تأسیس شد . بانک اسلامی باید پس اندازهای مردم مالزی

را جمع میکرد و تفسیری از اسلام را که بارشداقتصادی سازگار بود نشر میداد. در مجموع ماهاتیردرپی پیشبردشکلی کاملاً پروتستان گونه از اسلام بود. در نهایت تفسیر رسمی از اسلام برپایز بودن کشور برای ادیان و مذاهب و ماهیت اسلامی همه ادیان و مذاهب الهی تأکید کرد. دولت با عدم تأکید بیش از حد بر ماهیت اسلامی ارزشها، توانست نقش اسلام را در حیات اجتماعی افزایش دهد، آن هم بدون برهم زدن هماهنگی شکننده قومی در کشور. (الکه دیونگ، ۱۳۹۰: ۲۲۴)

اسلام و اقتصاد

نگاهی به برخی آیات قرآن

۱. نظرات کلی راجع به مال :
 - الف. «و لا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء / ۵).
 - ب. «و لا تَأْكُلُوا اَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ اِلَّا اَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء / ۲۹).
 - ج. آیات نهی از اسراف و تبذیر: «ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين» (اسراء / ۲۷).
 - د. «کیلا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» (حشر / ۷).
 - ه. «و الذین فی اموالهم حق معلوم . للسائل والمحروم» (معارج / ۲۴ و ۲۵).
 - و. آیات منع از ربا.
 ۲. انفاقات :
 - الف. آیات عمومی راجع به انفاقات.
 - ب. انفاقات واجبه. «و اعلموا ان ما غنمتم من شیء...» (انفال / ۴۱) انما الصدقات للفقراء و المساکین...» (توبه / ۶۰).
 ۳. فیء و غنائم :

«و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب و لكن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قدير . ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کیلا یكون دولة بین الاغنیاء منکم» (حشر / ۶ و ۷).

ایضا : « یسلونک عن الانفال ، قل الانفال ...» (انفال / ۱) (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۳-۲۳۴)

پول و مال از نظر قرآن :

خوبی و بدی پول . پول با اینکه بهترین وسیله قدرت و کارگشائی و حاجت زدائی است، چرا از طرف معلمین اخلاق نکوهش شده است (پاورقی : در عین حال باید به این نکته توجه داشت که پول

بیشتر مـذمت شـده نـه
مال . مـذمت پـول از آن جـهت کـه پـول اسـت مـذمت گـنج و ذخـیره و مـذمت
ربـاخواری اسـت کـه البـتـه ذم مطلق اسـت ، امـا ذم مال ، ارشاد بـه نـاپایداری
آن اسـت و اینکـه نـباید مـفتـون ثـروت شـد) ؟ آیـا بـه
قـول مارکسیستـها بـرای اغـفال دارنـدگان آن بـوده اسـت ، یـا آنکـه آن معلـمین در
عین حال توجـه داشـته‌اند کـه هـمین پـول قـادر اسـت کـه وسـیله بدبختی خـود صـاحب پـول و دیگـران قـرار بـگیرد . « اهلک الناس
الدرهم البیض و الدینار الصفر : یا صفراء یا بیضاء غری غیری » . المال و البنون زینة الحیوش الدنیا
... (کهف / ٤٦) . « ویل لکل همزش لمزش . الذی جمع مالا و عدده .
یحسب ان ماله اخلده » . (همزه / ١ تا ٣) .

(اعتقاد به قدرت کاذب پول) .

« تبـت یـدا ابـی لـهب و تـب . ما اغنی عـنه مالـه و ما کـسب » . (ابو
لـهب / ١ و ٢) .

... « ما اغنی عنی مالیه . هـلک عنی سلطانیه » . (حـاقه / ٢٨ و ٢٩)

« زین للناس حب الشهوات » . (آل عمران / ١٤)

« الذین یکنزون الذهب و الفضة » . (توبه / ٣٤) .

از طرف دیگر :

« کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک " خیرا " الوصیة » . (بقره / ١٨٠)

« و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما » . (نساء / ٥)

« فاذا قضیت الصلوش فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله » .

(جمعه / ١٠)

« و لا یاتل اولوا الفضل منکم و السعة ان یؤتوا اولی القربی » . (نور /

٢٢)

« و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا » .

(نوح / ١٢)

... « و لقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش » . (اعراف /

١٠)

« نعم المال الصالح للرجل الصالح » .

« ما وقى المرء به عرضه فهو صدقة » .

2الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل و یکتُمون ما اتیهم الله من فضله

(نساء / ٣٧)

« و لا یحسبن الذین یبخلون بما اتیهم الله من فضله هو خیرا لهم » .

(آل عمران / ١٨٠) . (مطهری ، ١٣٧٠ : ٢٣٦ - ٢٣٥)

اسلام و ثروت :

آیه کریمه " « ان الانسان ليطغى أن رآه استغنى » " (علق / ۶) نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسانی بیان می‌کند ، همچنین آیه کریمه " « و لا تطع كل حلاف مهين . هماز مشاء بنميم . مناع للخير معتد ائيم . عتل بعد ذلک زينم . ان كان ذا مال و بنين . اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين " (قلم / ۱۰ - ۱۵) [و نیز] آیه کریمه : " « زين للناس حب الشهوات من النساء و البنين و القناطير المقنطرش من الذهب و الفضة و الخيل المسمومه » " (آل عمران / ۱۴) . همان طور که هدف دور انداختن و ترک گفتن عملی زن و فرزند نیست ، هدف دور افکندن پول و ثروت هم نیست . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۱۹).

اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است پول و ثروت را محکوم نکرده است ، زیرا :

الف . تولید ثروت : کشاورزی ، دامداری ، صنعت و غیره توصیه شده است

ب . مبادله ثروت یعنی تجارت و داد و ستد توصیه شده است .

ج . مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف که مفسد انسان است توصیه شده است . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۱۹)

د . تبذیر و اسراف و تضييع آن ممنوع است .

ه . مقررات سخت قضائی و جزائی در مورد حیف و میل‌ها و سرفقتها و خیانتها وضع شده است .

و . دفاع از مال در حکم جهاد و کشته در این راه شهید تلقی شده است : « المقتول دون اهله و ماله » ...

ز . برای مال بر انسان حقوقی قائل شده است .

ح . خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان " خیر " نامیده شده است : « كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان ترک خيرا الوصیه

لوالدين و الاقربین » (بقره / ۱۸۰) . (مطهری ، ۱۳۷۰ : ۲۰)

منابع و مأخذ :

- آلوین تافلر ، موج سوم ، ترجمه شهیندخت خوارزمی
- الکه دیونگ ، فرهنگ اقتصاد ، ترجمه سهیل سمی وزهره حسین زادگان ، تهران ، نشر ققنوس ، چاپ اول ، ۱۳۹۰ .
- بشیریه ، حسین ، نظریه های فرهنگی در قرن بیستم ، موسسه فرهنگی آینده پویان تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۹ .
- چلبی ، مسعود ، جامعه شناسی نظم، نشر نی ، چاپ اول ، ۱۳۷۵
- روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، انتشارات عطار، چاپ دوم ۱۳۷۲.
- ژولین فروند ، جامعه شناسی ماکس وبر ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر ، انتشارات رایزن ، چاپ دوم ، ۱۳۶۸ .
- صدیق اورعی، غلامرضا، گزارش تحقیق نظام اجتماعی خانواده، گزارش اول طرح جهاد دانشگاهی مشهد.
- کوئن، بروس، در آمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی.
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ دوم سال ۱۳۷۴.
- گی روشه ، جامعه شناسی تالکوت پارسونز ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر ، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان ، چاپ اول ، ۱۳۷۶ .
- گی روشه ، کنش اجتماعی؛ ترجمه دکتر هما زنجانی زاده، چاپ دوم، مهر ۱۳۷۰، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- لطفعلی پور ، محمدرضا ، اقتصاد خرد (۱) ، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ، چاپ دوم ، ۱۳۸۶ .
- مایکل روورت ، فلسفه علوم اجتماعی ، ترجمه محمد شجاعیان ، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی ، چاپ اول ، ۱۳۸۹ .
- مطهری ، مرتضی ، نظری به نظام اقتصادی اسلام ، انتشارات صدرا ، چاپ دوم ، پاییز ۱۳۷۰